

از همین نویسنده :

اقتصاد گرگان و گنبد و دشت



مسئله
زمین
در
صحرای
ترکمن

دکتر منصور گرگانی

مسئله

زمین در صحرای ترکمن

نستارش

دکتر منصور کرکانی

تهران

۱۳۵۸

حق چاپ محفوظ است .

فهرست مطالب

- قسمت اول، صحرای ترکمن تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ص ۱،
فصل اول، نگاهی به ترکمن و منطقه صحرا ص ۱،
صحرای ترکمن ص ۱،
خلق ترکمن ص ۴،
فصل دوم، صحرای ترکمن تا ۱۳۱۲ ص ۱۱،
مالکیت جمعی و قومی در صحرای ص ۱۱،
آزادگی و معاضدت ص ۱۳،
اقتصاد تجاری و اضافه تولید ص ۱۶،
فصل سوم، فتوالبسم بر صحرای ترکمن ص ۲۰،
املاک اختصاصی یا فتوالبسم مطلق ص ۲۰،
صحرای ترکمن چگونه غصب شد ص ۲۴،
نظام بیگاری در صحرا ص ۲۶،
شهریور ۲۰ پایان بیگاری ص ۲۷،
فصل چهارم، صحرای ترکمن از شهریور ۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ ص ۳۱،
قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری" ص ۳۱،
واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و اثرات آن بر صحرا ص ۴۰،
فرمان ۱۳۲۹ یا نیرنگ دیگر شاه ص ۴۲،
تولد شرکت های تعاونی ملی و نهادهای نو در صحرا ص ۴۶،
قسمت دوم، صحرای ترکمن از مرداد ۲۸ تا بهمن ۱۳۵۷ ص ۴۹،
فصل پنجم، کودتا ۲۸ مرداد و بازتاب آن بر صحرا ص ۵۰،
شاه قدرت می یابد ص ۵۰،

این کتاب براساس مدارک موجود در سازمان قضایی و ثبتی ایران

نگاشته شده است.

شرکت های تعاونی خدمات ص ۱۲۳
شورای های ده ص ۱۲۵ ،
نظام پول و اعتبار ص ۱۲۶ ، دامداری و مراتع ص ۱۲۸ ،
صنایع دستی ص ۱۲۹ ،
مسئله آب و برق ص ۱۳۰ ،
آموزش و پرورش ص ۱۳۱ ،
بهداشت و درمان ص ۱۳۲ ،

فصل ششم ، تجاوز به اراضی خرده مالکان ص ۵۹ ،
فرمان ۱۳۲۹ چگونه اجرا شد؟ ص ۵۹ ،
شاه زمین های خرده مالکان را فروخت ص ۶۱ ،
محکومیت شاه توسط ۳۲ شخصیت قضائی ص ۶۲ ،
یورش زمین خواران رژیم سابق به صحرا ص ۶۶ ،
شاه مساجد مدارس و خانه های رعیتی و حتی قبرستان های مردم ترکمن
را می فروشد ص ۶۹ ،
جنحه و جنایت برای تصرف زمین ص ۷۰ ،
ترکمن در زیر دندان های تیزوالا حضرت ها ص ۷۶ ،
شاه مزرعه گارد سلطنتی و انهدام تعاونی های ملی ص ۸۱ ،
جنبش دهقانی در عطا آباد ص ۸۵ ،
فصل هفتم ، انواع تصرفات زمین در آستانه انقلاب ایران ص ۹۵ ،
جنبش دهقانی در صحرا ص ۹۵ ،
املاک غصبی غیر استرداد ص ۹۶ ،
اراضی غصبی استرداد ص ۱۰۰ ،
اراضی استرداد ص ۱۰۲ ،
قسمت سوم ، برای حل مسئله زمین چه باید کرد؟ ،
فصل هشتم ، از لحاظ حقوقی ص ۱۰۸ ،
گواهی ائی بر غصب ص ۱۰۸ ،
تقسیم زمین های مصادره شده ص ۱۱۰ ،
از لحاظ حقوقی ص ۱۱۳ ،
زمین های استیجاری در حکم غصب ص ۱۱۸ ،
یکسال فرصت ص ۱۱۹ ،
فصل نهم ، از لحاظ اقتصادی ص ۱۲۰ ،
برنامه ریزی منطقه ای ص ۱۲۰ ،

مقدمه

صحرای ترکمن، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بی‌رحمانه مورد یورش عمال نظام استبدادی، که در رأس آن‌ها خواهران و برادران شاه مخلوع قرار داشتند، واقع شد. بیش از ۷۵ درصد از اراضی زراعتی و مراتع صحرا از ید ترکمن خارج گشت. آب رودخانه گرگان، به شاه مزرعه گارد سلطنتی و مزارع آب‌سی‌سی‌ها، هاشمی نژادها و امثالهم، اختصاص یافت، و ترکمن مجبور شد که برای آشامیدن از آب باران و یا پس‌آب‌های بودال‌های کف رودخانه، استفاده کند.

در آمد قشر وسیعی از مردم، منحصر شد به اینکه دختران خردسال، در کنار مادران و مادر بزرگان خود، به بافت قالیچه و دیگر صنایع یدی بپردازند تا در بازارهای تهران و سایر شهرهای ایران عرضه شود و برای قوت لایموت، "چای بلن چرک" یعنی نان و چای تهیه گردد. برای رفع این احتیاج، حجم تولید صنایع یدی آن چنان افزایش یافت، که سبب سقوط قیمت و تنزل کیفیت آن شد.

از مهرماه سال ۱۳۵۷ که ملت ما نظام استبدادی را در زیر ضربات کشنده خود قرار داد، نیروهای اجتماعی ترکمن نیز به حرکت درآمد و با راندن عمال رژیم سابق به ندای حق طلبانه مردم از بند رسته تهران و سایر شهرهای ایران پاسخی مثبت داد.

بعد از واژگون شدن نظام پوسیده شاهنشاهی، جنبش دهقانی صحرا اوج گرفت و تلاش‌شده مردم برای بازپس گرفته زمین‌های خود از یک سو، و کوشش عمال رژیم پیشین از سوی دیگر، جنگ ظالمانه فروردین ۵۸ گنبد را به وجود آورد.

جنگ خونینی که تحت عنوان اختلاقات "شیعه و سنی" و "ترکمن و فارس" معرفی میشدولی در واقع صدای رکبار مسلسل‌ها برای حفظ "زمین" طنین می‌افکند. جنگی که عوامل وابسته به نظام استبدادی، طراحان آن بودند، و اینک جوانان معصوم ترکمن، در کنار برادران فارس و ترک خود، در خون می‌غلطیدند. نبرد ناجوانمردانه‌ای که زن جوان ترکمن^۱ را در میان نه کودک خردسال به گلوله می‌بستند، به این‌گنا که ندانست شوهرش کجاست. پیرمرد ناتوان^۲ را از برادر^۳ از یک خانه به عنوان گروگان می‌بردند، و چشم بسته و طناب پیچ، از سردخانه شمس پهلوی، تیرباران شده تحویل میدادند. فاجعه‌ای که در آن بیش از ۴۵۰ نفر از برگزیده‌ترین جوانان تحصیل کرده ترکمن (پزشک، جراح، دندانپزشک، مهندس معلم و دبیر، تکنسین و غیره و غیره) را از محل‌های کار خود اسیر گرفتند تا به میدان تیر فرستند. بالاخره جنگی که "آتش بس" داده شد تا بیشتر مردم ترکمن طعمه گلوله‌ها گردند.

در گرماگرم این جنگ غیر انسانی، هیئتی مرکب از آقایان دکتر علی رسولی نماینده وزارت کشور، دکتر طباطبائی استانداردمازندران، و نگارنده به عنوان فردی از افراد منطقه، مأموریت یافت که نسبت به فرو نشانیدن این آتش‌خانمان برانداز اقدام کند. در طرف ۴۸ ساعت پس از ورود هیئت به گنبد، کانون‌های واقعی ضد انقلاب شناسائی و عقیم شد. آتش گلوله - ها فرو نشست و صحرای ترکمن آرامش یافت.

نگارنده، که ریشه فاجعه را در "مسئله زمین" می‌دانست پس از مراجعت خود از گنبد، تلاش نمود که دولت موقت راه حلی منطقی و قانونی برای مشکل زمین، که روز بروز حادثر میشد بگشاید، تا از فتنه‌ها و اغتشاشات بعدی جلوگیری شود. . .

در جریان این پیگیریها این نتیجه حاصل شد که جامعه ایران و به خصوص دست اندرکاران سیاست فعلی مملکت، آن طور که باید باورشان نیست که بر مردم ترکمن چه گذشته است. قسمتی از این نوشته خلاصه است از آنچه که در طول هفت ماه اخیر به منظور تشهید اذهان شخصیت‌های

قسمت اول

صحرای ترکمن تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سیاسی حاکم، ضمن نامه ها و یادداشت ها به مراجع ذیصلاحیت تقدیم شده است، که اینک به صورت جزوهای هر چند ناقص، انتشار می یابد تا شاید پاسخی باشد به نیاز جامعه متحول و انقلابی ما در شناخت مسائل برادران ترکمن خود.

از اینکه این نوشته، چه از نظر مطلب و نگارش، و چه از لحاظ چاپ خالی از ایراد نیست پورش میطلبید و ممنون میشوید اگر با انتقادات نگارنده را مشمول الطاف خود قرار دهند.

همچنین در نگارش این کتاب از دوست و همکار عزیز آقای دکتر احمد کتابی به علت راهنمایی هائی که نموده اند، و دوست ارجمند آقای فرشید منقالی که این کتاب را با پشت جلدی زینت بخشیدند، سپاسگزار است.

تهران، ۲۰/۹/۵۸

منصور گروگانی

۱. مقتوله بانو بهرام بی بی ملتی همسر امام ۳۲ ساله دارای ۹

اولاد صغیر

۲. مقتول ملاعبدی میرزا علی

۳. برادران گلدی محمد و حاجی رحیم دازداری فرزند ان قریب

گلدی شغل معلم.

نگاهی به ترکمن و منطقه صحرا

صحرای ترکمن

صحرای ترکمن، جلگه وسیعی است که بین $۳۰/۵۶ - ۱۵/۵۴$ درجه طول شرقی، و ۳۸ تا ۴۶ درجه عرض شمالی واقع است. وسعت این جلگه به ۱۶۳۷۵ کیلومتر مربع، یا ۱۶۳۷۵۰۰ هکتار بالغ میگردد.

ارتفاع این دشت در سواحل دریای خزر پائین تر از سطح دریاهای آزاد است ولی هر قدر بسمت خاور، پیش رویم مرتفع تر می گردد تا آنجا که در منطقه گنبد کاووس ارتفاع به ۳۸ متر میرسد.

حد شمالی این جلگه رود اترک و مرز اتحاد جماهیر شوروی، و حد جنوبی آن خاکریزی " شاه مرز " می باشد که مرز مشترک قزاقستان و ایران است. ترکمن، بوده است^۱.

این دشت از عقب نشینی دریاهایی که در دورانهای پیشین، این ناحیه را پوشانیده بوده است، بوجود آمده که دریای خزر از بقایای آنهاست. توضیح اینکه در دوران چهارم زمین شناسی، بر اثر ذوب شدن یخچالها، و بارندگی های ممتد، سیلابهایی جریان یافت. این سیلابها، شن

۱. شاه مرز، خاکریزی است که در حاشیه دهات استراباد (گرگان) و به موازات رود قره سو حفر گردیده که از قدیم مرز مشترک قزاقستان و ایران است.

و ماسه توام بابس را از دامنه‌های البرز به سوی دشتی که در آن روزگار، بستر دریای موصوف بوده است، منتقل کرد. طبق مطالعات زمین شناسان، این توده‌های عظیم تا چندین کیلومتر، داخل دشت گردیده، و هر چه از البرز دورتر رفته، ذرات آن ریزتر شده، و سرانجام به صورت ماسه‌های بادی در آمده است.

پس از هزاران سال، دوره باران سپری شد، و منطقه به خشکی گرائید، و با عقب نشینی دریاها، صحرائی که اینک ما آنرا " صحرای ترکمن " یا دشت گرگان می‌نامیم، از زیر آب بیرون آمد. در این دوره صحرای ترکمن دشتی بود وسیع که سرداب‌ها و آبگیرهای طبیعی، یک نواختی آنرا بهم می‌زد. این مرداب‌ها رفته رفته خشک شده و با به جریان افتادن رودخانه‌ها، و نیز بر اثر باران‌های موسمی، بتدریج املاح دریائی این دشت شسته شده، و بدریای خزر ریخته است.

با عقب نشینی دریاها، و خشک شدن زمین، گیاهانی روئیده و پس از هزاران سال، پوششی از مواد الی و ازتی، بر سطح این اراضی پدید آمده است. این پوشش در قسمت جنوبی ضخیم‌تر، و هر قدر که بسمت شمال پیش رویم، نازک‌تر می‌شود و بهمان نسبت جنس خاک از لحاظ کشاورزی، نامرغوب‌تر میگردد.

بر اثر سیلاب‌ها، رودخانه‌های بجریان افتاده که مهم ترین آنها بترتیب گرگان، اترک، قره‌سواست که در حین طغیان، مواد جامدی را از کوهستان‌ها جدا نموده و با خود بصحرا آورده است. این مواد جامد، بر سطح اراضی اطراف رودخانه‌ها نشست کرده، و طی ادوار مختلف، جنس

(بقیه از حاشیه صفحه قبل)

و ترکمن است. ه. رابینو معتقد است که این خاکریزی در زمان ناصرالدین شاه قاچار ایجاد شده است که در برابر ترکمانان سدی باشد. نگاه کنید به کتاب مازنداران و استراباد نوشته ه. ل. رابینو ترجمه وحید مازندرانی صفحه ۳۵.

خاک را از لحاظ کشاورزی، مرغوب نموده است.

این دشت، بواسطه بریدگی‌هایی که بر اثر جریان این رودخانه‌ها بوجود آمده، به قطعات و قسمت‌هایی تقسیم شده است که مرزها، و سامان‌های ایلات، و عشایر ترکمن را تشکیل میدهد.

این رودخانه‌ها، در طی قرون، گاهی مسیر خود را تغییر داده و بریدگی‌هایی برجای نهاده که بزبان ترکمنی "کال" نامیده میشود. رودخانه گرگان نیز بهمین نحو در طول تاریخ بستر مارپیچ خود را جابجا کرده، و بستر خشکی باقی گذارده، که در اصطلاح محلی به " کهنه گرگان " موسوم است.

در مشرق صحرای ترکمن، تپه ماهورهای مشاهده می‌شود، که از توده لس به وجود آمده است، و متعلق به دوران چهارم زمین‌شناسی است. در این دوره، بر اثر عقب‌نشینی و حرکت یخچال‌های البرز، اختلاف درجه حرارت شدیدی بین صحرای ترکستان و ارتفاعات البرز بوجود آمد، که بر اثر آن، طوفان‌های عظیمی ایجاد گشت، و در نتیجه آنها لس‌های صحرای مزبور به این نقاط منتقل شد.

با گذشت زمان پوششی از مواد الی و ازتی، برای این توده‌های لس تشکیل شد، که امروز به صورت تپه ماهورهای خاکی، مرکز جرای دام‌های اهالی است، و در گذشته قشلاق مردم ترکمن بوده است.^۱

۱. نگاه کنید به کتاب اقتصاد گرگان و گنبدودشت نوشته دیگرنگارنده

از انتشارات بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه. تهران ۱۳۵۰

دقیقا " نمی دانیم ، در چه زمانی ، ایلات و عشایر ترکمن در این جلگه مستقر شده اند . قدر مسلم اینست که از هزاران سال پیش ، حوضه رودخانه های گرگان و اترک ، مورد هجوم قبائلی بوده است که از آسیای میانه ، به دنبال آب و هوای مساعد ، و مرتع بهتر ، به این سو در حرکت بوده اند . دستمای از این قبائل ، از شمال دریای خزر ، به اروپا میروند ، و جلگه های آن قاره را تسخیر میکنند ، و دسته های دیگر از مسیر خراسان و گرگان به ایران مرکزی و غربی عزیمت میکنند^۱ . ترکمن های گوکلان و یموت ، یکی از این دستجات است که متجاوز از هزار سال قبل ، بر صحرای ترکمن مسلط میشوند .

بنا به گفته مرحوم دهخدا " ترکمان یا ترکمن نام قومی است ترک در آسیای مرکزی . این نام از قرن پنجم هجری (۱۱ میلادی) تحت شکل جمع فارسی ترکمانان ، توسط نویسندگان ایرانی ، مانند گردیزی و ابوالفضل بیهقی استعمال شده بهمان نحو که اغزدر ترکی و غزدر عربی و فارسی بکار رفته . میدانیم که غزان نخست در مغولستان سکونت داشتند و در کتیبه های ارخون^۲ متعلق بقرن هشتم میلادی ، ذکر ایشان در مغولستان رفته ، اغزان مزبور را ترک محسوب داشته اند ، نه ترکمان . ترکمانان را فقط در جانب مغرب یاد کرده اند ، نخست با تلفظ " توکومونگ " در دائرة المعارف چینی قرن هشتم میلادی (تونگ تین فصل ۱۹۳) .

به قول تونگ تین ، کلمه توکومونگ نام دیگر است که به

۱ . نگاه کنید به شهریاران گمنام نوشته شادروان احمد گسروی از انتشارات امیر کبیر صفحات ۱۹۰ الخ .

کشور سوک تاک^۱ یعنی کشور الانان اطلاق شده و اینان در آغاز تاریخ میلادی در مشرق تا مسیر سفلی سیر دریا (نام دیگر سیحون ، نگارنده) مستقر بودند . . . به علت مهاجرت های ترکمانان به سوی مغرب ، زبان و قیافه آنان تعدیل شده^۲ . همچنین در مورد اسب ترکمن آمده است که :

" آثاری از اسبهای ترکمن تا چهارصد سال قبل از میلاد مسیح در گورستانهایی در پایریک بدست آمده که نشان میدهد در چهار صد سال قبل از میلاد نیز اسبهای ترکمن را مانند زمان کنونی با نعل می پیچیدند . اسبهای لاغر اندام و بلند بالای ترکمن در این گورستانها همراه با اربابان و خادمین خود دفن شده و اسبهای پست تر را نیز کشته و با این اسب های اصیل به خاک می سپردند و بر آن عقیده بودند که خادمین نیز سوار بر این اسب های پست تر شده ، و همراه سروران خود با تفاق اسب های اصیل به آسمانها ، خواهند رفت . امپراطوران سلسله "هان" در چین عاشق این اسب های لاغر اندام و کشیده ترکمن بوده و آنها را اسبهای آسمانی می نامیدند و بهمین دلیل لشکریان خود را برای گرفتن این اسبها نزد خوانین تراکمه می فرستادند که با خواهش یا به عنوان امانت گرفته و یا خریده و اگر میسر نبود به سرقت می بردند بدین منوال بود تا بالاخره قراردادی بین طرفین بسته شد که هر سال تعداد سی رأس از این اسبها به امپراطور چین داده شود . در قرن های بین ۸ الی ۱۰ میلادی نیز با وجود اسبهای بسیار اصیل و خوب محلی گارد سوار خلفای بغداد منحصر " از اسبهای ترکمن استفاده مینمودند :۳"

۱ . Suk - Tak . هخدا حرفت صفحه ۶۱۰

۳ . کتاب تبارنامه اسب ترکمن . ص ۸ نقل از کتاب ب . لافرا . ویلر

علاوه بر این مراتب، اسناد و مدارک تاریخی نشان میدهد که ترکمن ها در زمان سلجوقیان، در نواحی ترک و گرگان و قراقوم، چراگاه و "یورت" داشتند. تا آنجا که سلاطین سلجوقی زمین و اقطاع آنها را برسمیت می شناختند. اسناد دیوان سنجر حاکی از آن است که برای ترکمن ها، شحنة و داروغه در نظر گرفته میشد. در سندی که از طرف دیوان سنجر در باره انتخاب "ایناج بلکا الوغ جاندار بیگ" بعنوان شحنة ترکمانان گرگان صادر شده، از این طایفه بعنوان شایسته ترین طبقات، یاد گردیده است.^۱

در این فرمان به شحنة مذکور دستور داده شده است، که با مردم ترکمن به نیکی رفتار کند، و برانها مالیات جدید وضع ننماید، و نیز مانع شود که به حقوق یکدیگر، تجاوز کنند. در این فرمان همچنین به بزرگان ترکمن تذکر داده شده، که هر تقاضائی از حکومت دارند با شحنة در میان نهند.

ناگفته نماند که سلجوقیان نیز دستهای از ترکمانان بۆده اند که از ۴۲۹ الی ۷۰۰ هجری، یعنی در حدود ۳۰۰ سال بر این مملکت حکومت کرده اند و قلمرو آنان بوسعت قلمرو ساسانیان و اشکانیان بۆده است.

ناصر خسرو شاعر هم عصر آنها چنین میسراید:

مرطفرل ترکمان و جغری را با بخت نبود و با مهیب کاری^۲
ایضا "دهخدا در این خصوص می نویسد:

سلجوقیان از ترکمانان بدوی و در آغاز بی علاقه به زندگی شهری و تمدن دین بودند و چون اسلام آوردند بر اثر سادگی طبع در این راه دچار تعصب شدند. . . . سلجوقیان فرزندان

۱. نگاه کنید به مالک و زارع در ایران تالیف دکتر لمپتون ترجمه

منوچهر امیری صفحه ۱۴۱ و ۱۲۸ (نقل شده از عتبه الکتبه ص ۱۰۳)

۲. دیوان شعر ناصر خسرو چاپ تقوی صفحه ۴۶۹

سلجوق ابن طغان از روسای ترکمانان هستند. وی در خدمت یکی از خانان ترکستان سر میکرده و از دشت قرقین با همه قبیله خود بطرف جند و از آنجا به بخارا کوچ کرده و در این سرزمین او و قبیلهاش با شوق تمام اسلام آورده اند. سلجوق و پسران و نوادگان او در جنگهای که بین سامانیان و امرای ایلک خان و سلطان محمود غزنوی اتفاق افتاده شرکت جسته و طفول بیگ و برادرش جغری بیگ به تدریج تا آنجا قدرت یافتند که بریاست قبیله ترکمانان خود به خراسان هجوم بردند . . . و شهرهای مهم کشور غزنویان را مغلوب کردند . . .^۱

ه. ل. رابینو در مورد قزل الان، یا سد اسکندر، که آثار آن در امتداد رودخانه گرگان از دریای خزر تا کوههای گوکلان، مشهود است چنین مینویسد:

"این استحکامات عبارت بودند از سد معروف انوشیروان تا دیوار قزل الان که بفرمان انوشیروان عادل (۵۳۱ - ۵۷۸ میلادی) ساخته شده بود که دشت گرگان را در مقابل حملات تورانیان، از بکها و ترکمانان حفظ کنند"^۲

عبدالرحمن عمادی، در تحقیقی در مورد سرنوشت قزل الان تحت عنوان "تجنبار" دیوار و دربند گرگان، چنین مینویسد:

از سرنوشت دیوار گرگان پس از خسرو اول انوشیروان آگاه نیستیم. زمانیکه عربان به گرگان در آمدند، آن دیوار دیگر سر پا نبود و سنگر و چیزی که بتواند جلوی کسانی را بگیرد به شمار نمی آمده است. از این رو در سرگذشت های آن زمان و نیز در تاریخ های طبرستان و مازندران اشاره ای بوجود این دیوار در

۱. نگاه کنید به لغت نامه دهخدا حرف س صفحه ۵۸۴.

۲. نگاه کنید به کتاب ه. ل. رابینو تحت عنوان مازندران و استراباد

ترجمه وحید مازندران، صفحه ۳۴.

آن دوره نمیشود. میتوان گمان کرد، امواج پیاپی، بیابانگردان آسیای میانه، که دربند گرگان راه برانها بسته بود، آن دیوار یا دیوارها را پیش از پایان کار یزدگرد سوم و فروافتادن میوه پیوسیده ساسانیان از سر راه خود بر داشت و از آن دربند جز دیواری باره باره و ویرانه چیزی بر جای نگذاشت.

بلادزی در کتاب فتوح البلدان مینویسد که سلیمان بن عبدالملک بن مروان خلیفه اموی یزید بن مهلب ابی صفره را که از سرداران خونخوار عرب بود برای گرفتن گرگان فرستاد. "یزید زمستان را در خراسان گذراند و سپس به جنگ گرگان شد. اهل گرگان (منظور شهر قدیم جرجان است که خرابه های آن در کنار گنبد کاوس کشف شده است نه گرگان فعلی، که استرآباد نامیده میشده است. نگارنده).

دیواری از آجرگرد شهر کشیه بودند و از بیم ترکان در درون آن حصار، گرد آمده بودند. اما ترکان بر آن جای چیره شدند و شاه خویش را صول نامیدند. یزید پس از چیره شدن خلقی عظیم از مردم گرگان بکشت و کودکان را باسارت گرفت و کالبد کشتگان را بر دو جانب راهها بیاویخت. "از دیوار بزرگ در این زمان نشانه نبوده و گویا از آجرهای همان دیوار مردم شهر گرگان بدور دژ خود کشیده بودند."

با توجه به این مستندات، مسلم اینست که ترکمانان قبل از حمله اعراب به گرگان، دیوار قزل الان یا سد اسکندرا شکسته و از آن عبور نموده و به حوض رودخانه گرگان دست یافته اند. این دست یابی مقارن باز دو خوردها و جنگ و گریزهایی است که بین این طایفه و دیگر اقوام و نژادهای ساکن در این دشت جریان داشته به طوریکه گاه تا حوالی جنگل پیش میآمده،

۱. تنبهار دیوار و دربند گرگان نوشته عبدالرحمن عمادی صفحه

۴۶ و ۴۷

و زمانی عقب می نشستند تا اینکه سرانجام بر سراسر این منطقه تسلط یافته اند.

تذکر این نکته ضرور است، که در ادوار گذشته، مردم ترکمن از طریق پرورش دام و تربیت اسب زندگانی خود را میگذرانده اند و او به نشین بوده اند، بیلاق قشلاق میکردند و حال آنکه دیگر مردم این ناحیه روستا نشین و اسکان یافته بودند. بهمین جهت این دشت وسیع که مستعد دامداری و تربیت اسب بوده است، رفته رفته یورت این قوم میشود، و بالاخره از دوره سلجوقیان بعد، حیظه بالامعارض آنان شده و تا عصر حاضر، دوام می یابد.

مردم ترکمن، پس از استیلای اعراب بر این دیار، باسلام گرویدند و بهمین جهت در مقابل مغولان که کافر بودند، بمقاومت پرداختند، و زندگی صحرانشینی آنان موجب شد، که باندازه روستانشینان و شهریان آسیب نه بینند، و از طریق نقل و انتقال اوبه های خویش، جنگ و گریز کنند و موجودیت خود را حفظ نمایند.

و اسیلیان، مورخ شوروی معتقد است که ترکمنها بسر پرستی جلال الدین خوارزم، که از مادری ترکمن زاده شده بوده است، در اوایل حمله مغول به مقاومت شدیدی دست زده و حمله مغولها را دفع کردند. ^۱ وی مینویسد:

"جلال الدین قریب سی هزار جنگجوی ترکمن زیر فرمان داشته و بهمین میزان جنگجویان دیگر باو پیوسته بودند... جلال الدین بر قلب لشکر مغول تاخت و آنرا بدو نیم کرد. مغولان فرار را برقرار ترجیح دادند و سراسیمه رو بهزیمت نهادند. ^۲" این نوشتجات، و بررسی های تاریخی موثد این واقیعت است، که

۱. نگاه کنید به کتاب چنگیزخان اثر واسیلی، یان چاپ مسکو ص ۷۳

و ۷۴

۲. همان کتاب صفحات ۲۵۸ الی ۲۶۰

ترکمن‌ها بیش از هزار سال است که در این صحرا بسر می‌برند و در طول تاریخ حوادث مختلفی را از سر گذرانیده‌اند .

صخرای ترکمن تا ۱۳۱۲

مالکیت جمعی و قومی در صحرا

تا سال ۱۳۱۲، صحرا ترکمن در تحت تصرفات مالکانه مردم ترکمن بود، که نسبت به تمام اراضی مالکیت جمعی و مشاع داشتند. بدیگر سخن، در این نظام اصولی بنام "مناسبات ارباب و رعیتی" و نظائر آن حاکم نبود. اصول مالکیت نسبت به آنچه که در دیگر نقاط کشور جریان داشت کاملاً متفاوت بود. در این نظام کسی برای کشت و زرع متعرض دیگری نمیشد. هر یک از طوایف ترکمن، اراضی مشخصی داشت که حدود و ثغور آن بین افراد طوایف مختلف، معلوم و محترم بود. این محدوده اصطلاحاً "یورت" آن طایفه خوانده میشد. یورت‌ها بوسیله حریمی از هم تفکیک می‌شدند.

مرزهای طبیعی از قبیل نهر، تپه، رودخانه، کال، اکین و امثالهم، این حریمها را مشخص می‌کردند. افراد هر طایفه، در یورت طایفه خود دارای مالکیت مشترک و مشاع بود، و می‌توانست در هر کجا که اراده کند، مشروط بر اینکه در تصرف دیگری نباشد، زراعت کند و یا در هر مرتعی که مناسب دید دام خود را بچرانند، بدون اینکه ملزم به پرداخت بهره مالکانه و یا باج مرتع باشد.

طبق نوشتجات گذشتگان، مردم ترکمن به دو دسته موسوم به چهور

و چاروا، تقسیم می شدند. چاروها، کسانی بودند که به کشت و زرع، اشتغال داشتند و عمده فعالیت آن ها کشاورزی بود و از این طریق ارتزاق می نمودند. البته این دسته، دام هم داشتند، ولی تعداد دام های آن ها، آن چنان نبود که عنوان دامدار پیدا کنند. چاروها ساکن بودند و کوچ نمی کردند.

دسته دیگر، چارواها بودند، که اشتغال عمده آنها دامداری بود، و بدنبال مرتع از جایی به جایی، نقل مکان می نمودند. بگفته دیگر بیلای و قشلاق (سردگام و گرگامه) میکردند. این گروه نیز به فراخور حال زراعت هم میکردند ولی نه چندان که عنوان زارع بیابند. تولیدات زراعتی آنها، حالت خود بسندگی داشت.

انگیزه اصلی در این نظام، بر طرف کردن حاجت های شخصی از طریق خود مصرفی در خانه یا "اوی" و یا در اوبه، و نیز فروش اضافه تولید در بازارهای محلی بود، بدون اینکه کسی حق داشته باشد از ثمره و دسترنج دیگری استفاده کند.

در این نظام، هر یک از طوایف می توانستند، در صورت خشکسالی و کافی نبودن علف، و یا اشکالات طبیعی در بورت طایفه دیگر به کشت و زرع، و چرانیدن اغنام و احشام خود بپردازند، بدون اینکه نیازی بکسب اجازه از طایفه صاحب بورت باشند، و یا ملزم گردند باج مرتع و یا بهره مالکانه بپردازند.

شرایط جغرافیای طبیعی، و خصوصیات انسانی ترکمن، چنین وضعی را اقتضا میکرد. در اینخصوص دکتر ا. ک. لمبتون چنین می نگارد:

"... زمین ترکمن ها بی نهایت حاصلخیز است و هر قبیله در هر جا که فرود آید در زمین پیرامون خود همچون بورت شخصی یا موروثی خود عمل میکند..."^۱

۱. کتاب مالک و زارع در ایران نوشته دکتر لمبتون ترجمه منوچهر

امیری ص ۳۰۱ و ۳۰۲

هر چند که در صحرای ترکمن "بهره مالکانه" و "باج مرتع" بین طوایف ترکمن معمول نبود، و هیچکس خود را محق به تحصیل چنین درآمدی نمی دانست، ولی بر عکس اگر کسانی از خارج صحرا برای استفاده از مرتع اقدام می کردند، ملزم به پرداخت باج بودند. زیرا مالکیت ترکمن در صحرا، از نظر دولت های مرکزی و همسایگان فارس، مورد تأیید بود. دکتر لمبتون در این مورد اضافه میکند:

"قاطرچی های سمنان، شاهرود و استرآباد معمولاً چهار پایان خود را برای چرانیدن به ترکمانان میدهند و در مقابل از قرار هر راس یک تومان باج به آنان می پردازند."

تا این دوره، غالب دامداران فارس برای اینکه گوسفند خود را در صحرا بچرانند، باجی می پرداختند، که این رسم فقط بین ترکمن و غیر ترکمن معمول بود.

آزادگی و معاضدت

در گذشته هر یک از ایلات و عشایر ایران، معمولاً "خان" و رئیس ایلی داشتند، که همه ملزم به اطاعت او بودند. پس از اینکه خان می مرد، معمولاً "خان زادگان" به جای او می نشستند و امور ایل را اداره میکردند و از حاکمیتی بسی قید و شرط بر خوردار بود. این رسم نسلاً بعد نسل ادامه می یافت. این اصول هنوز هم تا حدود زیادی بین ایلات و عشایر جنوب و غرب کشور معمول است.

در صحرای ترکمن چنین اصولی، وجود نداشت. هر کس بنا به استعداد شخصی، و اعتقادات مذهبی، و رعایت اصول اخلاقی، می توانست مورد تأیید و احترام دیگران واقع شود و شخصیت برجستهای در میان طایفه تحصیل نماید. پس از مرگ او، شخصیت دیگری، بدون اینکه نسبتی با شخصیت قبلی داشته باشد، به این مقام میرسید.

هریک از طوایف ترکمن، به وسیله شورائی از "باشولی ها" یا به گفته دیگر ریش سفیدان، اداره میشد، بدون اینکه مقررات مدونی راجع باین

موضوع، وجود داشته باشد. اگر کار مهم و مسئله و اشکالی پیش میامید، بلادرنگ یا شولی‌ها بدور هم جمع میشدند و جلسه خود را تشکیل میدادند، و پس از بحث و گفتگو و بررسی دقیق موضوع تصمیم می‌گرفتند که در این مورد چه باید بکنند. سپس موافق و مخالف برای اجرای رای شورا دعا می‌خواندند، و همگی چه موافق و چه مخالف بپا خواسته با عزمی راسخ متفقا^۱ برای اجرای آن تصمیم‌ب‌راه می‌افتادند. اگر موضوع راجع به یک او به بود، یا شولی‌های آن اوبه، و اگر بزرگ تر بود یا شولی‌های طایفه، و چنانچه مربوط به صحرای ترکمن بود یا شولی‌های تمام طوایف ترکمن، به شور می‌پرداختند.

دکتر لمپتون چنین می‌نویسد:

"... تمام ایل زیر فرمان یک ایلخان نیست. در مواقع لازم بزرگان و شیوخ و ریش سفیدان اوبه گرد هم می‌آیند و با هم مشورت میکنند و بر وفق نظر اشخاص مبرز، و بزرگان و حتی افراد ساده ایلی، نسبت به کارهایی که باید انجام دهند، تصمیم میگیرند...^۱".

✓ فریزر، محقق دیگری که در سال ۱۸۴۱ کتاب خود را نوشته است، در اینخصوص متذکر میشود که "بموت‌ها و گوکلان‌ها خانداندارند، بلکه ریش سفیدانی دارند که در حق آنان نهایت احترام را به جا می‌آورند، و در تمام مواردی که مربوط به مصالح عامه باشد، پند آنان را می‌شنوند، و این ریش سفیدان دعاوی را هم فیصل میدهند"^۲.

ه. ل. رابینو، که سالها کنسول انگلیس در گیلان بوده و سفری به مازندران و استرپاد نموده، در این مورد مشاهدات خود را راجع به آئین اجتماعی مردم ترکمن چنین منعکس میسازد:

۱. مالک وزارع در ایران نوشته دکتر لمپتون ترجمه امیری ص ۳۰۱

۲. " " " " " "

" ترکمن‌های ایرانی بدوقبله عمده منسوب‌اند. بیعت و گوکلان که سه تیره‌های جزء و دسته‌های کوچک و آنها نیز بدسته‌های کوچک تر تقسیم میشوند. این قبیله‌ها رئیس خاصی ندارند. با آن که هر تیره یک آق‌سقل و یا ریش سفید دارد، ولی مقام او منشاء قدرت و اثری نیست و فقط بواسطه کبر سن و تجربه و نفوذ شخصی به آن مقام میرسد...^۱"

در صحرای ترکمن، همه مکلف بودند که به یکدیگر کمک کنند. اگر مشکلی برای کسی، و یا "اوی" و "اوبه"، پیش می‌آمد، مثلا "سیلی جاری میشد و خساراتی به بار می‌آورد، خانه‌ای ویران میگشت، مرگ و میری در- دامها میافتاد، و یا قحطی در نقطه‌ای ایجاد میشد، شورای یا شولی‌ها بلادرنگ تشکیل میشد و برای حل مشکل بیعت می‌پرداخت. این شورا، هزینه جبران خسارات را سرشکن می‌کرد، و هر خانه سهمی میداد و با تصمیم میگرفت که دیگران برای رفع مشکل، چه باید بکنند.

گاهی با سرشکن کردن هزینه‌ها، موضوع فیصله میافت، و زمانی افراد او به همه ملزم میشدند، که به طور دستجمعی به کار مجانی و بلاعوض به پردازند، و بیاری مصیبت دیده بشتابند. این معاضدت و کمک‌ها "پاور" نامیده میشد

۱. همان کتاب

در این نظام، به علت عدم وجود مناسبات ارباب و رعیتی، فعالیت در رشته کشاورزی و دامداری، رواج داشت و اختلاف طبقاتی وجود نداشت، و کم و بیش توده مردم در یک سطح بودند. فقط بعضی به علت تجارت ثروت بیشتری داشتند، و بابه علل طبیعی دام هایشان بیشتر میشد، ولی در هر حال همه دارای بضاعت بودند و فقیر عنوانی نداشت. صحرای ترکمن، بیش از مصرف خود، گندم، جو، کنجد، تولید میکرد و این محصولات را به گرگان (استراباد) و قزاق، اتک صادر می نمود و یا از طریق دریا به حاجی طرخان و مازندران و قفقاز میفرستاد.

در این سالها، به خصوص دامداری، در صحرای ترکمن وضع شکوفائی داشت. طبق یک آمار رسمی، بیش از سه ملیون راس گوسفند و بز در این دشت به چرا مشغول بود، که همه با افراد ترکمن تعلق داشت. یلخی های مادیان، گله های شتر، از دیگر دامهای این ناحیه بود.

طوایف ترکمن، همه ساله از طریق فروش گوسفند، بز، اسب، قالی و قالیچه، و صدور آن به دیگر نقاط کشور و یا خارج از ایران، در آمد هنگفتی تحصیل می نمود و در مورد تجارت اسب نیز از برتری نسبی برخوردار بود. اسب های ترکمن، به تمام نقاط داخلی کشور، و نیز به روسیه و قفقاز صادر میشد و از آنجا به اروپا، میرفت. ترکمن امروز نیز این برتری نسبی را کماکان در مورد فروش اسب حفظ کرده است.

چون این درآمدها مازاد بر مصرف بود، قسمت قابل ملاحظه ای از آن همه ساله به صورت پول طلا و نقره وارد صحرا می گشت، که به علت پائین بودن حجم مصرف، و بی نیازی به سرمایه گذاری، کنز میشد.

ه.ل. رابینو در مورد تولیدات صحرای ترکمن چنین مینویسد:

"... غیر از جو و گندم که در زمین ترکمن ها فراوان کاشته میشود، پشم و کمی هم تریاک محصول آن حدود است. فرش، پوست را بیشتر چاروا یا بادیه نشین ها می بافند. گلیم یا فرش دیگری بنام پلاس را زنان جعفرهای و اتابای و داز می بافند. در کسب و تجارت و صحت عمل، ترکمن ها در سراسر سواحل دریای کاسپین به قدری معروف اند که آن ها می توانند اجناس زیاد به طور نسبه مثلا "در مشهد سر و بند رگز از تجار بخزند بدون اینکه محتاج به تسلیم هیچگونه سندی باشند. ترکمن ها همیشه سر موعد، تعهدات خود را انجام میدهند."

وی سپس اضافه می نماید:

"... یک نفر ترکمن هیچوقت به خدا قسم نمی خورد و خیلی بندرت سوگند یاد میکند. حرمت و ستایش ایشان نسبت بخدا آنقدر زیاد است که غالبا "حاضرند از ادعائی در باره مثلا "ده شتر یا صد گوسفند چشم ببوشند تا آن که به قید سوگند مالی را از آن خود سازند. همچنین فرد ترکمن هنگام حضور در محکمه راجع به نهب و قتل و غارت از بیان حقیقت هر چند که بر ضرر او باشد استنکاف ندارد. دشوار است که در سراسر ایران یک فرد مسلمان مومن پیدا کنید که چنین کاری بکند."

"... مردم گوکلان افرادی کشاورزند. ... تجارت گاو و گوسفند و پارچه ابریشمی دارند و درخت توت پرورش میدهند و کرک ابریشم تربیت میکنند. ... مصنوعات ایشان نمد، فرش

۱. مازندران و استراباد نوشته ه.ل. رابینو ترجمه وحید مازندرانی

نگارنده اظهار داشت که در سالهای مزبور طلا و نقره در خانه‌ها و اوی‌های ترکمنی به حد وفور بود. هر زن و دختر ترکمن به تناسب بضاعت تا چند کیلو نقره و طلا بصورت تزیینات، بر لباس‌ها و یا در صندوق‌های خود داشتند، و علاوه بر این در اغلب خانه‌ها، سکه‌های طلا و نقره در خرجین‌ها نگهداری میشد.

های زیر، و مقداری پارچه‌های ابریشمی است... " ژوبر سیاح و محقق فرانسوی راجع به تجارت ترکمن‌ها چنین می‌نویسد: شهر هشتراخان چند کشتی نیز به مصب رود گرگان می‌فرستد که کمی در مشرق قلمرو استراباد است. ترکمن‌ها به آنجا پوست بره و دارو می‌آورند...^۱ سپس اضافه میکند:

ترکمانان بازاری دارند که غالباً روس‌ها با آن رفت و آمد دارند و آن نزدیک مصب رود بزرگی بنام گرگان است که پنج فرسنگی مشرق استراباد می‌باشد. کشتی‌هایشان فلزات و برخی کالاها از اروپا می‌آورد و در ازاء هنگام بازگشت پوست بره و دارو با خود می‌آورند...^۲

این نوشتجات، حکایت از این می‌نماید، که تا قبل از سال ۱۳۱۲ که رضاخان کاملاً "بر صحرا مسلط شد، وزمین‌های زارعان را تصرف نمود، مردم ترکمن در این دشت‌آب‌ها و اجدادی خود، به دامداری، کشاورزی، صنایع دستی، تجارت، اشتغال داشته‌اند. تولیدات آنها عبارت بوده است از اسب، گوسفند، پوست بره، ابریشم، مصنوعات ابریشمی، قالی، قالیچه، گلیم، نم، پنبه، گندم، جو، کنجد و تریاک که در سواحل دریای خزر، از حاجی طرخان تا مشهد سر و انزلی و باکو عرضه میشده است، و تجار ترکمن آنچنان معتبر و مورد قبول بوده‌اند که بدون سند، هر نوع معاملاتی را انجام می‌داده‌اند.

سطح مصرف پائین بود، و این اضافه تولید، بصورت اجناس قیمتی و طلا و نقره در می‌آمد. در سال‌های بعد از ۱۳۱۲ که بانک ملی ایران برای تأمین پشتوانه اسکناس شروع بخريد طلا و نقره نمود، دلالت آن از هر سو به ترکمن صحرا نفوذ کردند. یکی از این دلالتان وقتی به

۱. پ ۱۰. مده. ژوبر ترجمه علیقلی اعتماد مقدم ص ۳۳۸.

۲. کتاب اخیر ص ۳۵۹.

... رضا شاه دزدان و راهزنان را از سر راهبهای ایران برداشت و با افراد ملت خود فهماند که منبعد در سراسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد.
فوت نماینده مجلس عوام انگلیس^۱



فقووداليسم بر صحراى ترکمن

املاک اختصاصی یا فقووداليسم مطلق

رضاخان میربنج در اسفند ۱۲۹۹، طبق نقشه‌ای که ایرون‌ساید و میدل استون فرماندهان قوای انگلیسی در قزوین، و نورمن سفیر انگلیس در تهران تنظیم نموده بودند با هشت عرابه توپ و هجده مسلسل و تعدادی تفنگ و ساز و برگ جنگی که پادگان انگلیس مستقر در قزوین در اختیارش گذارده بود، به تهران آمد و در کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی، بعنوان سردار سپه وزیر جنگ شد، و در بیست و یکم آذر ماه ۱۳۰۴ پس از یک دوره رئیس الوزرائی به تخت سلطنت نشست^۲. در این تاریخ او ثروتی نداشت و از

۱. ایران ما شماره ۵۴۷، ۲. نگاه کنید به کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران نوشته ملک الشعرا بهار و رجوع کنید به مقاله حسین خیرخواه اطلاعات ۷ مرداد ۱۳۵۸.

لحاظ دولت و مکنیت، مرد بی چیزی بود. اما وقتی پس از ۱۶ سال سلطنت در بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۲۰، باز هم به دستور انگلیسیها، از سلطنت کنار رفت^۱، حاصلخیزترین دهات و روستاهای گیلان و مازندران و گرگان و صحرای ترکمن و دیگر نقاط کشور را تملک کرده بود، و از محل درآمد آنها، یکی از ثروتمندترین مردان دنیا به شمار میرفت. این ثروت بصورت اوراق سهام، اندوخته‌های نقدی و فلزی در بانکهای معروف جهان، بامانت گذاشته شده بود.

غصب املاک بدین شکل آغاز شد، که در سال ۱۳۱۲ قانونی به تصویب رسید تحت عنوان "راجع به فروش خالصجات و قرضه‌های فلا حتی و صنعتی" که بموجب آن، دولت اجازه میافت کلیه خالصجات را به فروش رسانیده و آنها را به امور مندرج در قانون مزبور اختصاص دهد. خالصجات برای فروش عرضه شد، و شاه تمام آنها را خرید، و سپس تحت این عنوان به سراغ سایر املاک رفت.

نحوه غصب، بنا باوضاع و احوال هر نقطه مملکت، شکل خاصی داشت. در نقاطی که اصول ارباب و رعیتی حکمفرما بود، به مالکان از طرف وزارت مالیه اخطار میشد که:

"چون مقرر است که شما دارای ملک و علاقجات و آب و خاکی در فلان ایالت نباشید علیهذا مقتضی است از این تاریخ تا مدت یکسال به اشخاصی که صلاحیت آنها برای خریداری املاک شما از طرف کمیسونی که در محل تشکیل خواهد شد تصدیق شود اقدام به فروش تمام املاک خودتان ننمائید. چنانچه پس از انقضای مدت مقرر اقدام به فروش ننموده باشید وزارت دارائی املاک مزبور را تصرف نموده و در قبال بهای آن املاکی برای شما تهیه خواهد نمود"^۲.

۱. نگاه کنید بمقاله حسین خیرخواه روزنامه اطلاعات ۷ مرداد / ۱۳۵۸.

۲. از نامه محمود بدر وزیر دارائی به ورثه جعفر قلی اسعد نقل از

روزنامه مردامروز شماره ۱۹ سال دوم ۲۴/۲/۲۳

چون معمولاً " خریداری که واجد چنین شرائطی باشد نبود، رضاشاه خود به ثمن بخش این املاک را می خرید و یا وزارت دارائی آن را مصادره نموده، و به شاه انتقال میداد. گاهی هم که مالکان در مقابل اراده شاه، مقاومت میکردند، سرو کارشان باغل و زنجیر، حبس و تبعید بود. هم جانشان بخطر میافتاد و هم زمین و ملک از بدشان خارج می شد.

املاکی که متعلق بخرده مالکان بود، دیگر این تشریفات را نداشت، فرمانداران بکمک ژاندارمری، خود در محل مسئله را حل میکردند و خرده پاهای را وادار می نمودند که اراضی خود را بشاه انتقال قطعی دهند.

امور این قبیل املاک در سازمانی متمرکز شد بنام " اداره املاک اختصاصی " که اغلب فرمانداران و یا فرماندهان، امور آنرا اداره میکردند. در مجلس سیزدهم یکی از وکلا گفت:

"... در دوره سلطنت رضاشاه بالغ بر ۴۴۰۰۰ سند مالکیت بنام او صادر شده..."

در این رقیبات مناسبات ارباب ورعیتی به بدترین شکل خود، بر قرار بود. زیرا هم شاه به جان مردم و روستائینان افتاده بود، و هم فرمانداران و مباشران و مامورین وصول و ژاندارمها، هر یک بفراخور حال می خواستند طرفی بندند، و این رعیت سیه روز بود که میبایست جور همه را بکشد.

در مورد تجاوزات و تعدیات رضاخان به املاک و مزارع ایران، سفیر بریتانیای کبیر در تهران در سال ۱۳۱۴، بوزارت امور خارجه انگلستان، چنین گزارش میدهد:

"... ولع زمین خواری اعلیحضرت رضاشاه از پیش معروف حضورتان هست و شاید مرانیزی نباشد که بر موضوع خارق العاده حرص به مال پادشاه تاکید مجدد کنم. مع ذلک اخیراً " مواردی از این ولع سیری ناپذیر زمین خواری توجه مرا جلب کرده است و من افتخار دارم که آن موارد را در این گزارش ثبت کنم.

۰۱ روزنامه اقدام شماره ۱۸ - ۱۳/۷/۱۳۳۰.

از یک سو این جریان (زمین خواری) نضح و شتاب میگیرد و از سوی دیگر با ادامه بیشتر این وضع ناراضی... حادثه و خطرناکتر میگردد.

۰۲ دهکده سیاه دهن تقریباً " در بیست مایلی قزوین در سر دو راهی تبریز به همدان واقع شده است. در زمستان گذشته شنیدم که شاه این دهکده را... خریده است... گریم این که شاه پولی هم بابت آن پرداخته باشد مورد تردید است.

فردی به نام ابراهیم تاجر باشی به سراغ دبیر امور شرقی آمد و خودش را یکی از زمین داران دهکده مزبور معرفی کرد و اظهار داشت... زمینش از طرف مامورین شاه تصرف شده بدون اینکه دیناری بابت آن پرداخت کرده باشند. وی گفت که دیگر زمین داران سیاه دهن نیز گرفتار همین وضع شده اند. مامورین شاه همینطور دارند ملک را توسعه میدهند.

... ۰۳

۰۴ نماینده کنسول پیشین بریتانیا در گرگان (استرآباد سابق) حسینقلی آقا مقصود لو اخیراً " شکایت نامه ای باین سفارت تسلیم کرده طی آن اظهار داشته است که ماموران شاه ملک او را در گرگان ضبط کرده و خودش را به عنوان تبعید به سمنان فرستاده اند... آنطور که از گفتگوی دبیر اول امور شرقی سفارت با یکی از فرمانداران سابق گرگان دستگیر شد به احتمال زیاد ماجرا بدین قرار بوده است: در گرگان ملک پر ارزشی وجود داشت که قبلاً " جزء املاک خالصه بوده است. وزارت دارائی تصمیم میگیرد که از طریق مزایده عمومی بفروشد... ملک به شاه فروخته میشود منتهی در مورد حدود و ثغور این زمین ابهاماتی وجود داشت و همین ابهامات منجر به آن شد که املاک حسینقلی آقا را هم ضمیمه آن کنند... در حال حاضر تمام منطقه گرگان ملک خصوصی اعلیحضرت است.

۵۰۰۰۰۰ املاک پر ارزش شاه در استان کرمانشاه و در فریمان نزدیک مشهد می‌باید برای او درآمد کلانی داشته باشد. محصول گندم کرمانشاهان را کامیون‌های ارتشی مجاناً به تهران حمل میکنند و در آنجا با سود سرشار فروخته میشود.

ملاحظات رایج درباره اقدامات غاصبانه شاه عبارت است از... اینکه سراسر کشور به هر حال به شخص شاه علقی دارد. وضع ید شاه، نسبت باراضی و املاک سراسر مملکت سبب میشد که از یک طرف مالکان و خریده مالکان زمین خود را از دست بدهند، و گاهی با خانواده‌های خود، به نقاط دیگر مملکت تبعید گردند، و یا بزندانبیافتند، و از طرف دیگر دهقانان که صاحبان و متصرفان اصلی زمین بودند، وضعیت بدتری نسبت به قبل پیدا کنند، بیش از گذشته تحت فشار قرار گیرند، کار بیشتری انجام دهند و دسترنج کمتری نصیبشان شود و تازیانه مامورین املاک پهلوی آرامش زندگی آنها را بهم بزند.

امور اداری املاک را مامورین دولت اداره میکردند، و همانطور که دیدیم امور حمل و نقل را هم کامیون‌های ارتشی، و تمام این درآمدها بدون هر نوع هزینه به جیب و یا به حساب‌های شاه میرفت.

صحرای ترکمن چگونه غصب شد

همانطوریکه در صفحات قبل گفته شد، طبق قانون "راجع به فروش خالصجات و قرضه‌های فلاحتی و صنعتی" مصوب ۱۷ دی ۱۳۱۲ دولت اجازه یافت کلیه خالصجات (باستثنا بعضی از خالصجات تهران) را به فروش برساند. در این زمان استرآباد دارای ۱۳۰ رقبه خالص بود، که

۱. ماخذ بایگانی دولتی بریتانیا شماره ۱۸۹۹۲/۱۰۳۷۱/۰۳۷۱ او. اف صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۲ که در کتاب جمعه شماره یکم سال یکم ۵۸/۵/۴ متن انگلیس و فارسی آن انتشار یافته است.

هیچکدام از آنها در صحرای ترکمن قرار نداشت^۱. برحسب قانون مزبور، فروش خالصه به صورت مزایده انجام میشد، و در هر حوزه کمسیونری از سه نفر از رؤسای ادارات به انتخاب وزیر مالیه تشکیل میشد، و پس از تعیین حداقل قیمت، که زیر نظر دو خبره انجام میشد، فروش هر رقبه اعلان میگشت. در روز مزایده هم چون کسی خریدار آن نبود، شاه به حداقل قیمت، صاحب آن میشد. طبق این قانون قراء خالصه‌گران تماما "ملک رضاخان پادشاه وقت گردیدو" اداره املاک اختصاصی "تحت ریاست سروان صفاری به وجود آمد، و هدف این قانون ظاهراً عبارت بود از اینکه، با فروش خالصجات پول برای قرضه‌های فلاحتی و صنعتی به وجود آید. ولی در عمل این قانون بدان جهت وضع شده بود، که شاه با یک تشریفات بسیار ابتدائی، و صوری خالصجات دولت را در استرآباد و سایر نقاط کشور ببلعد.

اداره املاک اختصاصی، پس از تصرف این خالصجات اقدام به ثبت آنها می‌نمود. طبق قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۱۱ شاه میتوانست این رقبات را بنام خود به ثبت برساند. همانطوریکه در نامه سفیر انگلیس دیدیم، شاه تحت عنوان رقبه خالصه مورد تقاضای ثبت، سایر قراء را نیز ثبت و تصرف میکرد و هنگام تحدید حدود، قراء همجواری نیز وارد محدوده میکرد، درست مثل پوست گاو و حسن صباح که آنرا تسمه کرد و بدور قلعه کشید. البته این سیاست کار، در آغاز امر بود. ولی بعداً "مامورین املاک برای خوش خدمتی، و اینکه تعداد رقبات را بیشتر جلوه دهند، هر ملک را بقطعات و تحت نام‌های مختلف به ثبت میرساندند.

دیری نیائید که نهنتها تمام خالصجات به نام رضاخان به ثبت رسید، بلکه چندین بخش ثبتي در حوزه گرگان و گنبد کاس به وجود آمد، و تمام اراضی ملکی و متصرفی مردم استرآباد، فندرگ، علی‌آباد، مینودشت،

۱. رجوع کنید بوزارت دارائی دفاتر خالصجات.

اق قلا، گمشته، سی جوال، پنج‌بیکر، یلقی، داز، دوجی، بهلکه، بادرع، ججق، گوکلان و جعفربای و اتابای، کلا به نام شاه به ثبت رسید، حتی عرصه‌ساختن‌های گنبدکاوس، و بندر ترکمن (شاه) نیز بنام شاه مورد ثبت واقع شد، که شاه نسبت به زمین این خانه‌ها حق‌الارض می‌گرفت.

دکتر لمپتون چنین می‌نویسد:

"در اواخر سلطنت رضاشاه نوع مخصوصی از املاک خالصه به وجود آمده که عبارت بود از املاک اختصاصی یا املاک مخصوص خود شاه. این املاک را اسما" خریده بودند و اسناد مالکیت آن‌ها هم برحسب معاملاتیه که با رعایت فورمالیته صورت گرفته بود صادر شده بود اما در اغلب موارد، این فورمالیته‌ها در حکم سرپوشی بود که روی ضبط املاک نهاده بودند... حساب املاک اختصاصی با حساب املاک خالصه جدا بود و اولی بوسیله دفتر مخصوص شاه اداره میشد. قسمت اعظم مازندران بترتیبی که گفتم ضمیمه املاک مخصوص رضا شاه گشت..."

نظام بیگاری در صحرا

رضاشاه بدین ترتیب مالک تمام اراضی صحرائی ترکمن گشت، و برای اسکان دادن طوایف ترکمن، و بکار کشیدن نیروی انسانی نظامی بوجود آورد، که ترکمن‌ها امروز آن را تحت نام "بیغار" یا بدیگر سخن "بیگاری" به یاد می‌آورند.

در این دوره، مامورین املاک اختصاصی و مباشران آنها مردم را به زور، وادار میکردند که زمین‌ها را کشت کنند و محصول آنرا به اداره املاک اختصاصی، به نرخی ارزان تحویل دهند^۲. گاهی اداره املاک اختصاصی وسائل کشت از قبیل گاوآهن، بذر، در اختیار مردم میگذاشت، تا این اراضی

۱. کتاب مالک و زارع در ایران. ص ۴۵۴

۲. قانون انحصار پنبه مصوب ۱۳۱۴.

بهبتر کشت گردد.

هرروز صبح، مباشران املاک، اهالی هر روستا را جمع میکردند و دسته دسته بسر کار می‌بردند. پرخاش، ناسزا گوئی، شلاق، از وسائل بود که مامورین املاک برای بکار کشیدن مردم مورد استفاده قرار میدادند. هنگامیکه در یک روستا حجم کارچندان زیاد نبود که مردم آن روستا را مشغول کند، کارهای آن روستا را بزنان و پیران واگذار میکردند، و جوانان را به دهات مجاور و یا به بخش‌ها می‌بردند. مثلاً "کارهای ساختمانی که املاک پهلوی در علی‌آباد، گرگان، کردکوی، گنبد، بندر ترکمن، داشت به آنها تحمیل میشد. در مقابل این قبیل کارها مزدی پرداخت نمی‌شد. تمام ساختمان‌ها، انبارها، و تاسیساتی که در دوره رضاخانی در این حوزه، احداث شده، از طریق بیگاری بوده است. این سیستم، همچون سیستم بردگی، مبتنی بر ظلم، ستم، شلاق، تحقیر، انسان بود. گاهی اشخاص در زیر فشار ضربات شلاق و یا در زیر کار مجروح و یا دچار نقص عضو میشدند.

بدین طریق صحرائی ترکمن در زمانی کوتاه از سیستم مالکیت جمعی و عمومی به سیستم مالکیت فئودالی تغییر کرد، در این سیستم قسمتی از محصول زمین تحت عنوان بهره‌مالکانه به فئودال میرسید و باقی مانده محصول هم بقیمتی ارزان به نفع فئودال از چنگ زارع خارج می‌گشت و علاوه بر این اوبه‌نشینان ترکمن مجبور میشدند برای فئودال کار مجانی انجام بدهند.

در کنار سیستم بیگاری، دزدی و رشوه‌گیری نیز معمول بود. مامورین املاک کسانی را که حاضر میشدند پول نقد و یا لوازم زینتی، و احیاناً "قالیچه و خورجین به آن‌ها بدهند، برای مدتی از بیگاری معاف میکردند. این تنهاری بود که از فشار بیگاری در املاک پهلوی میکاست. منتهی مراتب فقط متولین و یا آن‌هایی که رمقی برایشان باقی مانده بود، میتوانستند از آن استفاده کنند ولی اکثریت مردم هرگز چنین امکانی نمی‌یافتند.

باج مرتع

در این نظام، صاحبان اغنام و احشام، که فعال‌ترین قشر صحرائی

ترکمن بودند نیز وضعی بهتر از دیگران نداشتند. هر سال محکوم بودند که از بابت هر راس دام مبلغی بعنوان " علف چر" به مامورین املاک پهلوی بپردازند.

نظام املاک پهلوی، اغلب به منظور استفاده‌های شخصی متصدیان، "علف چر" هرناحیه را اجاره میداد. مامورین از این طریق سوء استفاده‌های هنگفتی میکردند. معمولاً مستاجرین کسانی بودند که از دیگر نقاط کشور برای اجاره داری مراتع صحرا، به این ناحیه میآمدند و در این کار تجربه و تخصص داشتند. به دیگر سخن حرفه بودند. این اجاره داران، افرادی ماجراجو، یکه‌بزن، ولات منش بودند و چون برای اجاره گرفتن مراتع میالغی رشوه داده بودند، بصغیر و کبیر رحم نمیکردند. چند برابر آنچه که به حساب رضاخان میرفت از دامداران ترکمن باج می‌گرفتند. مامورین ژاندارمری و کادرهای مرزبانی حافظ و حامی و مجری او امر آنها بودند. زیرا همگی دست‌بدمست هم به جان دامداران ترکمن میافتادند.

بهار هر سال، موقع گرفتاری و درگیریهای دامداران بود. زیرا در این فصل دست‌دسته اجاره داران، در اکیپ‌های منظم، و سازمان یافته، و در معیت مامورین ژاندارمری، در دشت‌ها و تپه ماهورهای صحرای ترکمن به حرکت در میآمدند.

در پایان سلطنت رضاخان وضع صحرا چنین بود:

۱. مالکیت های جمعی و عمومی طوایف ترکمن از دست رفته بود و - فقط یک نفر مالک صحرا بود و هر طور که میخواست اعمال مالکیت میکرد.
 ۲. نیروی انسانی، مفت و مجانی و بصورت بیگاری بکارهای سنگین و طاقت‌فرسا کشیده میشد و هیچ‌کس حق اعتراض نداشت و هر نوع مقاومت، با سخت‌ترین برخوردها مواجه میشد.
 ۳. ثروت‌ها و اندوخته‌های کنز شده در زمان‌های قبل، بصورت باج مرتع، رشوه، به‌جیب رضاخان و مامورین، اجاره دارها و ژاندارمها میرفت.
- شهریور ۲۰ پایان بیگاری

کشور ما، در شهریور ۱۳۲۰ توسط قوای متفقین اشغال شد و ارتش سرخ

از رودخانه ترک‌گذاشت وبدون کوچکترین برخورد و مقاومتی، تمام صحرای ترکمن و گرگان و مازندران را تصرف کرد. قبل از آنکه نیروهای خارجی از مرز عبورکنند، رادیو لندن خیراشغال ایران را منتشر کرده بود، و از همان لحظه، رؤسای املاک اختصاصی، دوش بدوش افسران ارتش، فرار را بر قرار ترجیح داده و حوزه صحرای ترکمن را ترک نمودند، و بدنیال آنها سربازان وظیفه تفنگ به زمین نهاده، و راهی دیارخود شدند. در این روزها صحرای ترکمن ناظر برنوهائی بود که از قوای دولتی بجای می‌ماند و بدست مردم میرسید. نظام رضاشاهی متلاشی میشد، و سیستم بیگاری از صحرا رخت بر می‌بست.

مردم صحرا، بر سرزمین آباء و اجدادی خود مسلط شدند. اصول دیرین و گذشته مردم ترکمن احیاء گشت. از پائیز ۱۳۲۰ کشت و زرع اراضی به شکلی جدید و با امیدی نوین آغاز شد. مردمی که حال و رمقی برایشان باقیمانده بود، و می‌توانستند سرمایه‌گذاری بنمایند، به فعالیت پرداختند. از این به بعد هدف از کشاورزی تولیدگندم، و جو و کنجد، که زراعت های سنتی ترکمن محسوب میشد، بود. دیگر مامورین املاک اختصاصی وجود نداشتند تا مردم را به زور به کار وادارند، و بلکه این خود مردم بودند، با شوق و ذوق، زمین‌های خویش را به زیر کشت می‌بردند.

سال بسال زمین‌های بیشتری به زیر کشت میرفت. اضافه تولید به سایر شهرهای ایران، بخصوص مازندران و با به خارج از کشور صادر میشد. «ارتش سرخ خریدار عمده گندم، جو، دام، و حتی علف خشک صحرا بود. صنایع دستی ترکمن رواج دیرین خود باز می‌یافت. ترکمنی که از هستی ساقط شده بود، در پناه کار خلاق خویش، زندگی جدیدی را آغاز می‌کرد و سال بسال بر درآمدش افزوده می‌شد.

هر چند که در این سال‌ها، کشور دچار بحران سیاسی و اقتصادی بود، و حجم تولید پائین آمده بود، تا آنجا که کشت پنبه در صحرا بعلت بسته شدن راه‌های بین‌المللی، تعطیل گشت و تورم و گرانی، اقتصاد ملی را تحت فشار نهاد، ولی در صحرای ترکمن عملاً "به علت از بین رفتن

فشارهای قبلی و ظلم و ستم ناشی از بیگاری ، حجم درآمد ناحیه افزایش
مییافت . زیرا دیگر کسی باج نمیداد و ثمره کار متعلق به صاحب کار بود و
درآمد ناحیه به خود ناحیه باز می‌گشت .



صحرای ترکمن از شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲

قانون " راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری "

مجلس شورای ملی ایران ، در تاریخ ۲۶ / شهریور / ۱۳۲۰ به طور
خصوصی و غیر علنی تشکیل جلسه داد . در این نشست ، مطالب بسیاری
راجع به چگونگی املاک مورد غصب دیکتاتور ایران ، اظهار شد . درخصوص
پس گرفتن این املاک مذاکرات مفصلی بعمل آمد . همچنین رسیدگی دقیق
به جواهرات سلطنتی ، که گفته میشد رضا خان با خود برده است ، مورد گفتگو
و بررسی قرار گرفت . بعد از ظهر همان روز ، محمد رضا پهلوی بمعیت فروغی
نخست وزیر ، در مجلس حضور یافت و مانند پدر تاجدار خود ، به کلام اله
سوگند یاد کرد که قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشد ، و حقوق
مردم را محترم بدارد ، و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران
نداشته باشد ."

در آن روزها ، خشم و هیجان عمومی از بی عدالتی های گذشته شدید
بود و روشنفکران مملکت برای این سوگند نامه ارزشی قائل نبودند . خاصه

اینکه رضا خان نیز چنین سوگندی را ادا کرده بود، ولی هیچ گاه آنرا رعایت نکرده بود. مردم میخواستند، که زندانیان سیاسی بی درنگ آزاد گردند. کسانی که در این دوره به کشتار مردم دست زده بودند و حقوق اساسی ملت را لنگد مال کرده بودند، محاکمه شوند. یکی دیگر از تقاضاهای مردم این بود، که املاک مورد غصب، رضا خان مسترد شود، و اسناد مالکیتی که نسبت به آنها صادر شده، باطل گردد.

در مقابل، محمد علی فروغی و همفکرانش، تلاش میکردند سلطنت از سقوط نجات یابد، ارکان سلطنت مستحکم گردد، و هیجان عمومی فرونشاند. به همین جهت در ۲۸ شهریور ماه بموجب فرمان عفو عده ای از زندانیان سیاسی آزاد شدند، و همچنین هیبه نامه ای در اصفهان بامضاء رضا خان، که در حال حرکت بسمت جنوب و خروج از کشور بود، رسید.

در این هیبه نامه چنین آمده است:

" چون از ابتدای تاسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و همواره در نظر داشتم این رویه عمران سرمشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم و این فرصت در این موقع که فرزند ارجمندم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام کشور را بدست گرفته اند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد به ایشان به مال الصلح ده گرم نجات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور به مصارف خیریه و فرهنگی و غیره به طریقی که صلاح بداند برسانند ^۱ ."

نامه محمد رضا پهلوی نیز، پس از تنظیم هیبه نامه مزبور، در اختیار افکار عمومی قرار گرفت، دایره بر اینکه:

" چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوارم در واگذاری اموال خودشان به ما این بود که به مصارف خیریه برسد و ما هم همیشه سعی داشته و داریم که وسایل آسایش و رفاه عموم را از هر جهت فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات به ما واگذار شده است به منظور ترقی کشاورزی و بهبود حال کشاورزان، ترقی اوضاع شهرها، ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران، ترقی فرهنگ و بهداشتی به دولت و ملت اعطاء نمایم تا برحسب اقتضا و برای انجام منظورهای بالا یا املاک را به فروش برسانند و یا با حفظ و توسعه و آبادی آنها در ملک دولت نگهدارند و نیز مقرر می داریم که اگر کسانی باشند که نسبت به املاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی به شکایات آنها از محل همین املاک رفع ادعا شود ^۱ ."

رضا خان و محمد رضا پهلوی، هیچیک نمیخواستند قبول کنند که این املاک را برخلاف قانون غصب کرده اند، و مطابق مقررات قانون مدنی ایران تصرفات و مالکیتشان مخدوش بوده است. این املاک متعلق به رضا خان نبوده است تا بتواند آنها را به فرزندش هیبه کند. این هیبه نامه به علت عدم مشروعیت موضوع باطل بود ^۲ و نامه محمد رضا نیز که براساس آن صادر شده بود، نمیتوانست وجه قانونی داشته باشد. ولی در هر حال گردانندگان سیاست مملکت در آن زمان که در رأس آنها محمد علی فروغی قرار داشت، میخواستند بدین نحو موضوع را لوٹ نموده و بهر نحوی که شده است بنیان سلطنت متزلزل خاندان پهلوی را حفظ کنند. والا خود

۱) اطلاعات شماره ۴۶۵۶ - ۱۳۲۰/۶/۳۰

۲) ماده ۷۹۷ قانون مدنی ایران

۱) - اطلاعات شماره ۴۶۵۶ - ۱۳۲۰/۶/۳۰

فروغی که مردی حقوق دان بود، بخوبی میدانست که:

اولاً، " قسمتی از املاک اختصاصی بدون تنظیم سند و انجام معامله ولو بصورت فورالمایته تصرف شده بود.

ثانیاً، " املاکی را هم که معامله کرده بودند، اغلب و بلکه تماماً، " به ثمن بخش خریداری کرده بودند و با جبر و کره و زور، از فروشنده امضاء گرفته شده بود.

ثالثاً، " هرگز مقررات قانون مدنی از لحاظ قصد و رضای طرف انتقال دهنده، اجرا و مسلم نشده بوده است.

رابعاً، " در مورد املاک خالصه هم دولت کاملاً " مغیون بوده است زیرا می بینیم که ۱۳۰ رقبه خالصه گرگان که اغلب شش دانگی بوده است به مبلغ ۷۵ هزار تومان به رضا خان به فروش رفته است.

در هر حال، بدین طریق گردانندگان سیاست عمومی ایران، توانستند با این اسناد بی اعتبار که حتی امضاء کنندگان آن ها ارزشی برایشان قائل نبودند، خشم افکار عمومی را تا حدی فرو نشانند و اجازه دهند که رضا شاه بدون محاکمه و رسیدگی به جراثمی که نسبت به مردم ایران مرتکب شده بود، از کشور خارج شود و فرزندش با ژستی عوام فریبانه، جایش نشیند و همان راه را ادامه دهد.

" املاک اختصاصی " به دولت واگذار شد و عنوان " املاک واگذاری " یافت، و در تاریخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۲۱ قانون " راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری " به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ماده ۶ این قانون چنین صراحت داشت:

" هر کس بهر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت) نسبت بعین املاک واگذاری یا متعلقات و حدود آن و یا قنوت و حقا به ادعا و یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت پادشاه سابق و مامورین ایشان داشته باشد، باید در ظرف مدت شش ماه از تاریخ نشر آگهی تشکیل هیئت های رسیدگی در هر حوزه، شکایت خود را باین هیئت بنماید.

خواه بعنوان تصرف غیر قانونی باشد و خواه نسبت به مورد گفتگو در خواست ثبت بنام اعلیحضرت پادشاه سابق شده و یا نشده باشد و خواه سند معامله رسمی بوده ملک در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد.

و طبق ماده ۱۴ همان قانون:

" هیئت پس از تکمیل رسیدگی رای خود را به اتفاق و یا به اکثریت خواهد داد اعم از اینکه مبنی باشد بر استرداد تمام یا قسمتی از موضوع دعوی یا دادن ملک دیگری از املاک واگذاری که مناسب با میزان دعوی باشد یا وجه نقد و یا حکم به بی حقی شاکی ... "

به موجب ماده ۱۶ همان قانون:

" رای هیئت به اطراف دعوی ابلاغ میشود و قابل اعتراض نیست فقط از تاریخ ابلاغ تا ده روز با رعایت مسافت قابل تجدید نظر خواهد بود ... "

همچنین طبق ماده ۱۷:

" تجدید نظر در هیئتی بعمل می آید مرکب از پنج نفر که ترتیب انتخاب رئیس و کارمندان اصلی و جانشین و رسیدگی و صدور رای و حضور وزارت دارائی بنحوی است که در مورد هیئت نخستین ذکر شده است.

و بالاخره مطابق ماده ۱۸:

" رای هیئت تجدید نظر قطعی است و به موقع اجرا گذارده میشود و همچنین است احکام هیئت نخستین که در مدت قانونی نسبت به آن در خواست تجدید نظر نشده باشد.

بنابراین طبق ماده مذکور به مدعیانی که تحت عنوان " ملکیت " و یا " وقفیت " نسبت به املاک مفسوبه رضا خان، ادعائی داشتند اجازه داده میشود که در ظرف ۶ ماه از تاریخ انتشار آگهی، دعاوی خود را در هیئت هایی که تشکیل میشود، مطرح نمایند.

این قانون بهیچ وجه مشکل روستائیان، خرده مالکان و حتی مالکان بزرگ را که بر حکومت مسلط بودند حل نمی‌کرد. زیرا:

۱. در این قانون صریحا "اعلام نشده بود که تصرفات شاه غصبی بوده است و زمین عینا" به مالک و متصرف قبلی آن برگردد. تنظیم‌کنندگان این قانون اصل را بر تصرفات قانونی و عدم غصب قرار داده بودند که خلاف واقع بود.

۲. در این قانون صاحبان حق فقط میتوانستند به عنوان "مدعی" طرح دعوی کنند و سالها در کربدورهای دادگستری درگیر تشریفات دادرسی، و تشکیل جلسات هیئت های نخستین و تجدید نظر و اجرای حکم باشند.

۳. بسیاری از خرده مالکان که مردم ترکمن و گرگان و مازندران از جمله آن ها بودند، نمی‌توانستند هزاران پرونده تشکیل دهند تا سهام ناچیزشان را مسترد دارند.

۴. بالاخره در این قانون فقط ۶ ماه فرصت وجود داشت که مدعیان طرح دعوی کنند، و اگر به علل مختلف، از قبیل بیسوادی، بی اطلاعی و عدم آگاهی به موضوع، دور بودن از محل تشکیل هیئت ها (که به خصوص در آن سالها به واسطه نبودن وسائل ایاب و ذهاب مسئله پیچیده و غامضی بود) و غیره، موفق به طرح دعاوی خود نمی‌شدند، برای همیشه حقوق مسلم و محرزشان از بین میرفت.

۵. این قانون فقط برای کسانی قابل تحمل بود که میتوانستند وکیل بگیرند و از لحاظ حقوقی دعاوی صحیحی طرح کنند. اشخاص بی بضاعت و خرده پا، که اکثریت مدعیان را تشکیل می‌دادند، حقوقشان ضایع میشد، خاصه اینکه بعد ها مکرر دیده شد، که در پرونده ها مشاوران حقوقی املاک پهلوی دخالت می‌کردند و با ایرادات و اشکال تراشی های خود، حقوق مردم را از بین می‌بردند.

حال آنکه عدالت حکم می‌کرد که قانونی به تصویب برسد که به موجب آن تمام زمین های غصب شده بدون چون و چرا و قید و شرط به متصرفات سابق مسترد گردد، و این اراضی به وضعیت قبل از وضع ید رضا خان در

آید، تا هم خالصجات دولتی در اختیار دولت قرار گیرد، و هم بیسوادی و بی اطلاعی صاحبان حق، دستاویزی برای غارت مجدد مال آنها نشود.

✓ مردم ترکمن، به علت زندگی خاص صحرائی خویش، و به خصوص به واسطه بی اطلاعی، و عدم دسترسی به وکیل دادگستری و حقوق دان، نتوانستند آن چنانکه باید دعاوی خود را در وقت مقرر مطرح سازند، و بهمین لحاظ تعدادی از قراء و قصبات بدون طرح شکایت باقی ماند.

ولی اکثریت قراء و قصبات و یورت طوایف ترکمن، مورد شکایت و ادعای یاشولی های ترکمن قرار گرفت و توانستند در فرجه ۶ ماهه شکایت خود را به هیئت های رسیدگی املاک واگذاری، تسلیم نمایند.

برای طرح موضوع در هیئت های مندرج در قانون فوق الذکر، طبق سنت دیرین، در هر یک از طوایف ترکمن، شورای یاشولی ها تشکیل شد، و به بحث پرداخت. اشکال عمده این بود که تمام مردم ترکمن نسبت به یورت خود صاحب حق بودند و در این فرم قانونی میبایست شخصا " طرح دعوی نمایند، و این غیر ممکن بود. زیرا چطور میشد برای همه پرونده ای ایجاد کرد. اگر هم به طور جمعی به طرح دعوی میپرداختند، مرگ و میر هر یک از اصحاب دعوی، باعث معطل شدن کار میشد. لذا شوراهای یاشولی ها، این چنین تصمیم گرفتند، که برحسب مورد، موقعیت، چند نفر از خود یاشولی ها، طرح دعوی کنند و یک نفر هم از میان آن ها و یا غیر از آن ها، بعنوان وکیل در پرونده شرکت نموده و موضوع را تعقیب کند. مثلا " در قراء طایفه قجق، حاج آراز قلی رستگار، و انا موحد، و حاج موخداچهلی و غیره، بعنوان اصیل اقدام به طرح موضوع در هیئت نخستین املاک واگذاری نمودند، و مرحوم حاج حسینقلی اخوند حنفی، که شیخوخیت داشت، بعنوان وکیل تام‌الاختیار نامبردگان در پرونده به دخالت پرداخت، و پس از سالها دوندگی، موفق شد که نسبت به تمام قراء قجق، حکم بر محکومیت اداره املاک واگذاری که بعدا " تبدیل به املاک پهلوی شد، تحصیل نماید.

✓ پس از قطعیت حکم و صدور اجرائیه و تنظیم صورت مجلس تحویل و تحول، داد بردگان در دفترخانه اسناد رسمی حضور یافتند، و نسبت به

یک از قراء جقق که متعلق و از آن یک یک تیره های جقق بود، اقرار نامه تنظیم نمودند دائر بر اینکه، قریه مورد اقرار نامه، متعلق به فرد فرد، آن تیره است^۱.

ترکمن بعد از شهریور ۲۰، همان راهی را در پیش گرفت، که قبل از تسلط رضاخان، طی کرده بود. زمین متعلق به تمام افراد طایفه بود، هیچ کس نمی بایست عنوان بزرگ مالکی، به شکلی که در سایر نقاط ایران مرسوم بود، داشته باشد. چرای دام برای همه آزاد است، و هیچ طایفه ای محق نیست، از طایفه دیگر باج بگیرد و بالاخره شوری یا شولی های هر طایفه، مرجع تصمیم گیری هستند. این اصول سنتی در تمام دادخواست ها و پرونده های املاک واگذاری منعکس است و گاهی همین موضوع مورد سوء استفاده مشاوران قضائی بنیاد پهلوی قرار گرفته و موفق شده اند حکم بر بی حقی طایفه ای تحصیل نمایند.

مدارک سبق تصرفات طوایف ترکمن عبارت بود از ممیزی های مالیاتی، و اسناد و قبوض و رسید و مقاص حساب های وزارت دارائی، که طبق مندرجات آن ها و جوهاتی در گذشته از بابت مالیات مزروعی به دارائی پرداخت شده بود. این مدارک مسلم میساخت که صحرای ترکمن جزو خالصیحات دولتی نبوده و در ملکیت مردم ترکمن بوده، و دولت نیز ملکیت آنها را تصدیق نموده است.

این اسناد بموجب ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی ایران، اسناد رسمی بود، و مشاوران قضائی املاک پهلوی، نمیتوانستند مفاد آنها را تکذیب کنند. دلائلی از قبیل شهادت شهود، تحقیقات محلی، معاینه محلی، احیانا " اسناد و مدارکی که دال بر حدوث اختلافات در گذشته میکرد، (مثلا " در

۱ - نگاه کنید به سند شماره ۴۳۹۶-۲۷/۷-۲۹ و ۴۳۹۵-۲۷/۷-۲۹

راجع به قریه سلاق تنظیمی در دفترخانه شماره ۴ گنبد گاوس و دهها سند دیگری که در همان دفترخانه و سایر دفاتر اسناد رسمی گرگان و گنبد در این خصوص تنظیم شده است.

محاکم شرع، طایفه ای محکوم له و طایفه دیگر محکوم علیه، شناخته شده بود) برای اثبات سبق تصرفات، و غصبیت ید رضا خان، مورد استناد قرار میگرفت.

با همه نقص ها و ایراداتی که بر قانون " راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری " وارد بود، وقتی دفاتر ثبت دادخواست های هیئت های املاک واگذاری را مورد توجه قرار دهیم، می بینیم که طوایف جعفر بای نسبت به بندر ترکمن، سیجوال، بش یوسقه، و سایر روستاها تا مرز اتحاد جماهیر شوروی، یعنی نسبت به یورت قدیمی خود طرح دعوی نموده، و حکم به نفع آنان صادر شده است. همینطور روستاهای آتابای نسبت به کلیه زمین های خود طرح دعوی نموده و هیئت های املاک واگذاری حکم بر محکومیت اداره املاک پهلوی داده اند. پرونده های آتابای، آق قلا، یلقی، داز، دوجی، بهلکه، بادرغ، جقق، قسمتی از قانیقمز، گوکلان، معروف اند و بدون استثناء تمام متقاضیان و مدعیان در مرحله نخستین و تجدید نظر، موفق به تحصیل حکم بر محکومیت املاک پهلوی شده اند. پس از قطعیت احکام، اجرائیات از طرف وکلای طوایف صادر شده و بموجب صورت مجالس تحویل و تحول، زمین های صحرای ترکمن، بصورت قطعات و با توجه به مرزها و مشخصات به یاشولی های طوایف ترکمن تحویل داده شد^۱.

از لحاظ حقوقی تا سال ۱۳۲۹، این قبیل پرونده ها مختومه شد، و فقط رسیدگی به چند فقره پرونده به علت اشکالاتی که مشاوران قضائی املاک تراشیده بودند، به تاخیر افتاد.

در این سالها صحرای ترکمن طبق مندرجات همان قانون تحت تصرفات سالکانه و زارعانه مردم ترکمن بود، و هیچ کس ادعائی نسبت به اراضی نداشت.

۱ - رجوع کنید بصدها پرونده ای که هم اکنون در این خصوص در پایگانی راکد دادگستریست.

در ۱۵ بهمن ماه سال ۲۷، محمد رضا پهلوی در محوطه دانشکده حقوق دانشگاه تهران مورد اصابت گلوله ناصر فخر آرائی قرار گرفت. این حادثه قسمتی از توطئه‌ای بود، که علیه ملت ایران تنظیم شده و بعلت زنده ماندن شاه به شکل دیگری درآمد که خلاصه آن عبارت بود از توقیف شدن اشخاص آزادخواه و مخالفین دولت، تعطیل کلیه روزنامه‌های مخالف رژیم، بسته شدن احزاب سیاسی، تغییر اصل چهل و هشتم قانون اساسی و افزایش قدرت شاه در انحلال مجالس، و برقراری حکومتی خودکامه، و بالاخره پس از پنج ماه از تاریخ سوء قصد، تقدیم لایحه "بازگشت املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید به ملکیت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی" به مجلس شورای ملی، و تصویب آن در ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸ که مجموعاً "تجاوزاتی بود علنی به حقوق اساسی و حقوق مدنی ملت ایران. به موجب قانون اخیر الذکر، املاک و مستغلات مورد غصب رضا خان، که طبق هیبه نامه موصوف از طرف نامبرده به محمد رضا پهلوی انتقال یافته و سپس به دولت واگذار شده بود که طبق قانون املاک و اگذاری به صاحبان حق مسترد گردد، اینک مجدداً" به ملکیت شاه در می‌آید تا بعنوان موقوفه خاندان پهلوی به مصرف امور خیریه برسد!!!

شاه راجع باین قانون در مصاحبه با مخبر اخبار الیوم چنین گفته است:

"... منافع املاک پدرم قبل از واگذاری آنها بدولت در سال ۲۰ میلیون تومان بود ولی در اثر سوء اداره و عدم توجه منافعش به ۶ میلیون تومان در سال تنزل کرد. از این رو به مجلس پیشنهاد کردم که با انتقال املاک موافقت کند و برای اداره اش

از نزدیک خودم مواظبت میکردم (۱)..."

گلشائیان وزیر دارائی در دفاع از این لایحه در مجلس شورای ملی چنین اظهار داشت:

"... نظر اعلیحضرت همایونی اینست که از حیث و میل این املاک جلوگیری شود و بصورت موقوفه در آیند. تولیت آنها هم با شخص اعلیحضرت باشد و درآمدشان صرف امور خیریه گردد (۲)..."

یمنین اسفندیاری یکی از مدافعین لایحه مزبور نیز چنین گفته:

"چون خود اعلیحضرت همایونی میل دارند که وقف کنند ما نمی‌توانیم مدعی ایشان شویم (۳)..."

طبق مندرجات و مفاد قانون مذکور و اظهارات وزیر دارائی، و وکلای که از لایحه دفاع می‌کردند، ظاهراً هدف این بود که عوائد این املاک صرف امور خیریه بشود و اصل مال هم در وقف بماند، ولی همه این مطالب سربوشی عوام فریبانه بود، که بر جنایات خاندان پهلوی کشیده میشد.

در محیط خفقان آور سال ۱۳۲۸، یورش مامورین دربار شاهنشاهی به قراء و قصبات صحرای ترکمن، آغاز گشت. مامورین میخواستند از تمام قراء بهره مالکانه اخذ کنند. حال آنکه به موجب احکام صادره از طرف دادگاههای املاک و اگذاری، زمین به مردم ترکمن تحویل داده شده بود و ایادی شاه حق نداشتند چنین مزاحمت هائی فراهم نمایند. قانون اخیر بهیچ وجه نمی‌توانست حقوق ناشیه از قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک و اگذاری" را از بین ببرد. ولی سازمان املاک و مستغلات پهلوی که اسداله علم آنرا اداره میکرد، این حرف‌ها را نمی‌شنید. خاصه اینکه رفته رفته، کارمندان دزد، رشوه بگیر، کثیف و فاقد هر نوع صلاحیت اخلاقی، در این موسسه جدید التاسیس جمع شدند، و دندان‌های خود را

۱ - باختر، امروز شماره ۴۸۵ - ۳۰/۱/۸

۲ - مذاکرات مجلس تیر ماه ۱۳۲۸.

برای چپاول و تاراج هستی دهقانان و خرده مالکان، تیز کردند .
باچ بیگران املاک پهلوی، با کمک مامورین ژاندارمری، در دهات و
قصبات ترکمن براه افتادند، و مردم را تحت فشار قرار دادند، اما کسی
مالکیت شاه را به رسمیت نمی شناخت، و برای قانون مذکور احترامی قائل
نبود، و آنرا نوعی تعدی و تجاوز تلقی میکرد. در بعضی از قراء ترکمن،
مامورین شاه مضروب و مجروح باز میگشتند. زیرا همه میدانستند که وقف
این املاک خلاف قانون است. مطابق شریعت اسلام، مال غصبی را نمیتوان
وقف کرد. این عناوین فقط برای عوام فریبی، و تاراج و غارت توده مردم
بکار می رفت.

در اواخر سال ۱۳۲۸ و اوایل سال ۱۳۲۹ دیگر مسلم شد که ترکمن
با ملاک پهلوی باچ نمی دهد، و بهر نحوی شده است نیمگذارد روزهای سیاه
قبل از شهریور ۲۰ باز گردد.

تلاش، مامورین اداره املاک پهلوی، بیفایده بود و مقاومت دستجمعی
دهقانان نمیگذاشت کاری از پیش رود. شاه از ترکمن صحرا درآمدی نداشت
تا مطابق گفته صاحب دیوانی در مجلس شورای ملی از درآمد این املاک مخارج
دربار تامین گردد و شاه دچار فقر مادی نشود^۱.

فرمان ۱۳۲۹ یا نیرنگ دیگر شاه

جنبش خود بخودی دهقانان ترکمن، وسعت یافت. اداره املاک
پهلوی در جمع آوری بهره مالکانه، عقب نشینی کرد. در نتیجه دستور داده
شد، فقط از قرائی بهره مالکانه وصول گردد که مردم ترکمن نسبت به آن

۱- صاحب دیوانی در مجلس شورا گفته بود "... باید این املاک را
بدون قید و شرط به اعلیحضرت همایونی واگذار نمود زیرا مخارج دربار چنین
ایجاب میکنند... چرا میخواهید شاه بخشنده ما را دچار فقر مادی کنید..."
از مذاکرات مجلس تیر ماه ۱۳۲۸.

- ۴۲ -

قرار داد خواست استرداد به دادگاههای املاک واگذاری تسلیم نکرده باشند.
و یا اینکه محکوم به بیحقی شده باشند. اینک اداره املاک پهلوی میخواست،
که طبق قانون عمل کند. زیرا شکایات زیادی از طرف روستائیان بعمل آمده
بود، دائر بر اینکه مامورین املاک از قراء ملکی و متصرفی طوایف ترکمن
که شاه نسبت به آن ها محکومیت یافته است هم مطالبه بهره مالکانه مینمایند.
ولی بعداً معلوم شد، که اگر بخواهند فقط باین قراء اکتفا کنند،
بهره مالکانه ای جمع آوری نمیشود. زیرا اکثریت قراء و قصبات صحرا، به
موجب احکام صادره از مالکیت شاه درآمدی و تعلق به مردم داشت.

در این موقع که مسلم شد، املاک غصبی شاه از طریق وصول بهره
مالکانه فایده ای در بر ندارد، و بهیچ وجه ۷۰ میلیون تومان مورد توجه
و اشاره شاه وصول شدنی نیست، و حتی عواید آن جبران هزینه های جمع
آوری و اعزام مامورین دزد و فاسد را نمی نماید، فرمان مصوبه ۱۳۲۹ از
طرف شاه صادر شد، دائر بر اینکه فعلاً " ۴۰۰۰ قریه و آبادی املاک سلطنتی
بین زارعین تقسیم، و به اقساط طویل المدت، بپای آن ها دریافت شود.
شاه اینک باز مین های غصبی میخواست، خود را اصلاح طلب بنمایاند.

فرمان محمد رضا پهلوی، حتی در ظاهر هم خلاف قانون تیر ماه
۱۳۲۸ بود. زیرا طبق قانون مذکور، املاک مزبور وقف شده بود تا عوائد
آن صرف امور خیریه بشود و طبق ماده ۵۵ قانون مدنی ایران و شریعت
اسلام " وقف تحبیس عین است و تسبیل منافع ". مال موقوفه که قابل نقل
و انتقال و خرید و فروش نیست. شاه در تناقض عجیبی گیر کرده بود. از
یک طرف میخواست بیش از ۷۰ میلیون تومان بهره مالکانه جمع کند، که
نتوانست، و از طرف دیگر میخواست این املاک را بفروشد و پولش را خارج
کند، که با مشکل موقوفه بودن املاک مذکور مواجه میشد. تناقضات شاه
حتی در جرائد دنیا منعکس شد. دکتر لمپتون در اینخصوص می نویسد:

" در ۲۷ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹ شمسی) جراید انگلستان خبر
دادند که شاه کنونی فرمان داده اند تا همه املاک اختصاصی
که از پدرشان به عظم له رسیده است میان رعایا تقسیم شود.

تاکید شده بود که املاک مزبور با شرائط مساعد و باقسط طویل المدت فروخته خواهد شد . . . نکته جالب توجه آن است که این کار ظاهراً " برخلاف قانون مدنی ایران است زیرا این املاک در آن واحد وقف است . . . "

میگویند یکی از شاهان هخامنشی هوس کرد که با خواهر خود همبستر شود . موضوع را با موبد موبدان در میان نهاد . موبد موبدان پس از مطالعه اظهار داشت ، که همبستر شدن با خواهر علی الاصول خلاف دین است ، ولی یک اصل کلی وجود دارد ، و آن اینست که " شاهنشاه بهر نحو که اراده فرمایند مجاز اند " . و بنابراین می توانند با خواهر خود همبستر شوند . بنا به این اصل کلی نظام شاهنشاهی ، محمد رضا پهلوی هم توانست املاک غصبی را که وقف نموده بود ، برخلاف اصول مدون حقوقی ، به فروش برساند و ثمن آنرا صرف سرمایه گذاری در کازینوها ، بانک ها ، شرکت های بیمه ، و دیگر موسسات خارجی بنماید .

ناگفته نماند که یک عامل دیگر نیز شاه را وادار میکرد نسبت به تقسیم اراضی اقدام کند و آن سیاستی بود که امریکائی ها در ایران و سایر کشور های جهان سوم ، تعقیب می کردند . از زمانیکه اصل چهار در روستاهای ایران به کار افتاده و کارشناسان و متخصصین امریکائی موفق شدند تمام روستاهای ایران را بازدید کنند به این نتیجه رسیدند که نظام ملکداری و سیستم ارباب و رعیتی بایستی بر چیده شود . این برنامه ای بود که در مقابل کمونیسم بین المللی و احزاب چپ تنظیم شده بود .

مسافرت ویلیام داگلاس قاضی دادگاه عالی امریکا به ایران معروف است . وی که مردی ورزشکار و کوه نورد بود ظاهراً " جهت کوه نوردی و مطالعه گیاهان کوهستانی و در واقع برای مطالعه موقعیت ایلات و عشایر ایران و چگونگی قدرت و مقاومت آن ها در جنگ های چریکی ، به ایران سفر کرد .

۱ . مالک و زارع در ایران نوشته لمپتون ترجمه امیری ص ۴۵۶ و ۴۵۷

ویلیام داگلاس ، طی سخنرانی که در دانشگاه تهران نمود صریحاً " خاطر نشان ساخت که :

" اصلاحات ارضی فعلاً " مهمترین مسائل و مشکلات ایران است و وضع زندگانی کارگران و کشاورزان املاک بزرگ مزروعی یکی از مهمترین عوامل نضج و قدرت نهضت کمونیستی است با بدیه دهقانان زمین داد تا کمونیسم فرصت نشو و نمایابد " وی همچنین در ملاقات با شاه موضوع اصلاحات ارضی و ضرورت انجام آنرا تاکید کرده بود .

همچنین مقامات دیگر امریکائی مرتباً " و مصراً " از شاه در خواست می کردند که برای تثبیت اوضاع یک فرم ارضی بنحوی که مستشاران امریکائی دیکته میکنند بایستی انجام گیرد . حتی اعطای هر نوع کمک به ایران را ، مشروط به انجام این اصلاحات کرده بودند .

به این لحاظ نیز شاه برای جلب موافقت امریکائی ها به صدور فرمان ۱۳۲۹ دائر بر تقسیم اراضی سلطنتی اقدام کرد .

اداره املاک و مستغلات پهلوی بلافاصله پس از صدور این فرمان شروع به نقشه برداری دهات صحرای ترکمن نمود . اما این روستاها اغلب مورد ، استرداد قرار گرفته و شاه نسبت به آنها محکوم بود و قانوناً " نمیتوانست مورد معامله قرار گیرد . بهمین جهت دهقانان و خرده مالکان به دولت وقت شکایت کردند . این اقدامات خلاف قانون مصادف شد با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق قهرمان ملی ایران که با هر نوع بی عدالتی به شدت مبارزه میکرد . به محض اینکه زارعان و خرده مالکان ترکمن شکایات خود را به نخست وزیر و وزارت دادگستری تقدیم داشتند ، بازرسی به محل اعزام شدند و از خود سری ها و خود کامگی های متصدیان ، مشاوران ، و مامورین املاک پهلوی جلوگیری به عمل آوردند . در این مورد است که محمد رضا پهلوی در کتاب انقلاب سفید خود از دکتر مصدق شکوه و ناله سر میدهد که :

۱ . باختر امروز شماره ۳۳۵ - ۲۳ / ۶ / ۲۹

"... ولی اندکی بعد از آن، اجرای تقسیم اراضی سلطنتی توسط دولت وقت که مخالف تعدیل مالکیت بود متوقف ماند و فقط پس از سقوط آن حکومت بود که این برنامه دنبال شد..."

آری، دکتر محمد مصدق اجازه نداد که شاه زمین های مردم ترکمن را بگیرد و بخود آن ها و سوگولی های درباری به فروش برساند، و به آنرا به خارج بفرستد. این از جمله خصوصیات و ویژگیهای آن مرد بزرگ بود که در مقابل زور و قلدری میایستاد و مانع پایمال شدن حقوق طبقات محروم و مظلوم کشور میشد.

در طول حکومت دکتر محمد مصدق، صحرای ترکمن با آهنگی سریع رشد و توسعه اقتصادی یافت. زراعت سریع تر از گذشته مکانیزه گشت. حجم تولید افزایش یافت. نظری به منحنی حجم تولید پنبه نشان میدهد که در این مدت کوتاه چگونه تولید اوج گرفته و سطح درآمد ها بالا رفته است.

تولد شرکت های تعاونی ملی و نهادهای نو در صحرا

سال های حکومت دکتر محمد مصدق، قهرمان ملی ایران را باید دوره احیاء اقتصاد ملی، توسعه کشاورزی، حمایت از تولیدات داخلی و اجرای سیاست های مالی مبتنی بر تعدیل ثروت ها و توزیع عادلانه درآمد ها دانست. در این دوره است که سیاست های اقتصادی دولت در جهت رهایی از قید و بند اقتصاد وابسته به امپریالیسم، به کار افتاد. کشاورزی در صحرای ترکمن سریع تر از گذشته مکانیزه گردید. گاو جفت و شیوه های قدیمی برای همیشه از زندگی کشاورزی مردم صحرای ترکمن رخت بربست. امید به آینده های روشن سبب شد که مردم صحرا اندوخته های خود را از صندوق ها بیرون بکشند و به سرمایه گذاری بپردازند. تراکتور و کمپاین و ادوات جدید کشاورزی خریداری کنند و از این راه بر تولید مملکت بیفزایند.

۱. کتاب انقلاب سفید ص ۴۱.

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب اقتصاد گرگان و گنبد و دشت تالیف دیگر نگارنده از انتشارات بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه سال ۱۳۵۰.

صحرای ترکمن از پایان جنگ دوم جهانی به سوی مکانیزه شدن کشاورزی گام نهاد، ولی در این دوره با روی کار آمدن دولت ملی، این آهنگ تندتر گشت. بر اثر سیاست های ملی و به خصوص به علت سیاست ارزی هوشمندانه ای که دولت در پیش گرفته بود، نرخ پنبه ۵۰ درصد نسبت به سالهای قبل ترقی کرد، و همین موضوع سبب شد تولید بیشتری عرضه شود، و درآمد کشاورزان ترکمن افزایش یابد، و این درآمدها صرف سرمایه گذاری در ماشین آلات کشاورزی شود، و آثار بهم فزاینده این درآمدها صحرای ترکمن را به پیش راند و در زندگی مردم این ناحیه دگرگونی ایجاد کند.

در زمان دولت دکتر محمد مصدق، تأسیسات جدیدی، در اقتصاد صحرای ترکمن شکل گرفت، و آن تشکیل شرکت های تعاونی ملی^۱ بود که گاهی شرکت ملی هم نامیده شده اند.

شرکت های تعاونی ملی، بین روستائیان صحرا، تشکیل میشد تا با سرمایه های خرد و ناچیز خود، کارهای بزرگتری انجام دهند. از این طریق آنها تیکه قادر نبودند، وضعیت خود را با مکانیزسیون کشاورزی تطبیق دهند با کار دستجمعی و تعاونی، دست واسطه ها را از دامن روستاها کوتاه می کردند و کالای خود را به قیمتی بالا در بازارهای عمده فروشی عرضه می نمودند. یکی از موفق ترین این شرکت ها، شرکت تعاونی ملی چین سبلی داز بود که از ۱۲۷ سهم ۵۰۰۰ ریالی با نام، تأسیس شد و مجموع سرمایه آن ۶۳۵۰۰۰ ریال بود. این شرکت طبق یک قرارداد به ثبت نرسیده، موجودیت خود را مطابق عرف صحرا اعلام کرد. قیمت اسمی هر سهم نقداً "پرداخت شد. هر کس فقط میتوانست تا ۶ سهم این شرکت را خریداری کند.

مدیران این شرکت، که منتخب خود سهامداران بودند، موفق شدند از طریق معاملات اقساطی، موتور، پمپ، خریده و بر رودخانه گرگان نصب

۱. ترکمن ها تحت تاثیر جنبش ملی شدن صنعت نفت این قبیل

شرکت های تعاونی را "ملی" می خواندند و منظورشان این بود که افسراد خردپا آن ها را تأسیس کرده اند.

نمایند و برای هر سهم ۲ هکتار زمین و در مجموع ۲۵۴ هکتار از اراضی را آبیاری نمایند. همچنین تراکتور، گاواهن و دیسک خریداری شد و زمین های زارعان توسط مدیران شیار میشد. زمین زارعان مشخص و مفروز بود و هر کس زراعت خود را میکاشت و اداره می نمود. وجین گری، آب یاری و جمع آوری محصول، به عهده صاحب زمین بود. کارهای عمومی شرکت از قبیل کشیدن آب از رودخانه گرگان، و توزیع آن بین سهامداران، شخم و دیسک، و فروش محصول به عهده مدیریت شرکت قرار داشت. بذر مرغوب نیز از طرف مدیریت شرکت تهیه و توزیع می گشت. تهیه سوخت، تعمیرات موتور پمپ و تراکتور، واحداث انبار برای عموم سهامداران به عهده شرکت بود. زارعان فقط در مزارع شخصی خود کارهای مربوط به کشت و برداشت را انجام می دادند. این نخستین بار بود که دست واسطه ها و پیله وران از دامن زارعان کوتاه میشد و محصول جمع آوری شده به بهترین قیمت به فروش میرفت.

در اراضی انبار اولوم که بعدها مورد غصب گارد شاهنشاهی واقع شد، شرکت دیگری با همین مشخصات به نام شرکت تعاونی ملی رستون به وجود آمد، که همین نقش را ایفا میکرد. این شرکت از ۲۰۰ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی، جمعا" با ۲۰۰۰۰۰۰ ریال سرمایه تاسیس شد که ۸۰ خانوار در آن سهم داشتند. جمعا" ۱۴۰۰ هکتار زمین در دورویه، زیر کشت داشت. هر سهم ۷ هکتار زمین در تصرف داشت که خود صاحب سهم آنرا میکاشت و این شرکت مانند شرکتی که قبلا" از آن یاد شد، موجبات کشیدن آب از رودخانه گرگان، نهركشی، و تقسیم آب، و غیره را فراهم میکرد. شرکت با زراعت اشخاص کاری نداشت و هر کسی مسئول نسق خود بود.

این شرکت ها، تحول و دگرگونی چشم گیری در زندگی روستائیان حاشیه رودخانه گرگان ایجاد کردند. اگر در دهات دو طرف رودخانه گرگان به بررسی بپردازیم می بینیم که شرکت های متعددی، بدین نحو تشکیل شد. این شرکت ها برخلاف شرکت های زراعی آریامهری، موفق بودند. موجب افزایش درآمد کشاورزان شدند. سطح کارائی روستائیان

ترکمن را بالا بردند. به حجم تولید ملی افزودند.

این شرکت ها تا چندین سال پس از سقوط حکومت قانونی دکتر مصدق به فعالیت خود ادامه دادند، و سپس بعلت یورش غارتگرانه بنیاد خانمان برانداز پهلوی، منحل گشتند. زیرا زمین هایشان مورد غصب افسران گارد سلطنتی و دیگر طاغوتیان قرار گرفت. سرمایه گذاری های آنها در نهركشی و تسطیح و احیاء اراضی همه و همه به تاراج رفت که در صفحات آینده به شرح آن ها خواهیم پرداخت.

در سالهای حکومت دکتر محمد مصدق، کارهای دستجمعی و تعاونی معمول شده بود. زارعان یلمه سالیان برای تهیه آب اقدام به احداث سدی بر رودخانه قزو نمودند، که به علت فنی با شکست مواجه شد. بعدها اراضی همین قریه مورد هجوم غیر بومی ها قرار گرفت.

در این روزها که مسئله زمین در صحرای ترکمن مطرح است، عده ای این نغمه را ساز می کنند که ترکمن ها مردمان تنبل و کم کاری هستند. حال آنکه این سوابق نشان میدهد که مردم ترکمن، افرادی پر کار و مقاوم، و مبنکر و فعال اند. برای تأیید این موضوع کافیسست بدانیم که ترکمن ها زودتر از سایر نقاط ایران در مزارع خود از ماشین آلات کشاورزی استفاده کرده و به طور نسبی از دانش فنی قابل ملاحظه ای برخوردارند.

قسمت دوم

۵

کودتا ۲۸ مرداد و بازتا بآن برصحرا

شاه قدرت می یابد

در ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، حکومت قانونی دکتر محمد مصدق، با کودتائی که از طرف سازمان سیا و همکاری های سازمان های جاسوسی بریتانیا، برنامه ریزی شده بود، سقوط کرد و سر لشگر زاهدی، یکی از فاسد ترین افسران قدیمی ارتش ایران، که مردم شمال به خصوص خلق ترکمن از او خاطراتی بس تلخ داشتند، بر سر کار آمد.

مامورین سیادر ایران، که در راس آن ها کریمت روزولت رئیس سازمان سیا در خاور میانه قرار داشت، برای نخست وزیری شخص دلخواه خود از شاه سفید امضاء گرفته بودند. این سفید امضاء مقارن کودتا، به دستور سفارت آمریکا و به خط هیواد منشی دربار، به نام سر لشگر زاهدی پر شد. در این خصوص دکتر مصدق در مقام دفاع از کیفر خواست تنظیم شده از طرف آزموده چنین گفت:

صحرای ترکمن از ۲۸ مرداد تا بهمن ۵۷

"... من آن شب دستخط را نگاه کردم. دیدم اول صبح شده و بعد نوشته شده است. معلوم بود از آخرش که کلمات نمرسید و گشادگشاد نوشته شده بود تا به امضاء برسد...".
در مورد امریکائی بودن کودتا مطالب مفصلی در جرائد جهان انتشار یافت. روزنامه ستردی ایونینگ پست چنین نوشت:

یکی دیگر از موفقیت‌های سیا کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ ایران است. با این کودتا نخست‌وزیر... ایران دکتر مصدق ساقط شد و محمد رضا دوست آمریکا مجدداً "به قدرت رسید"^۲
روزنامه نیویورک تایمز چنین حکایت کرد:
"در ساقط کردن حکومت دکتر مصدق سیا نقش اصلی را ایفا کرد...".^۳

مقارن انقلاب بهمن ۵۷ ایران مجله تایم امریکائی صریحاً "نوشت که این امریکا و سازمان سیا بود که مصدق نخست وزیر ایران را در سال ۱۹۵۳ از حکومت بزرگشیدو شاه را دو مرتبه بر تخت طاووس مسقر ساخت"^۴...

سقوط حکومت ملی مصدق، که این چنین به وقوع پیوست سر آغاز بیدادگریهای سازمان املاک و مستغلات پهلوی، در صحرای ترکمن بود. از این پس ما موران املاک و مستغلات پهلوی، و در راس آن‌ها مشاوران قضائی آن سازمان، با هزاران خدعمو نیرنگ، تلاش میکردند تا مردم ترکمن را از سرزمین‌های آباء و اجدادی خود برانند، تا سرسیردگان در بار محمد رضا پهلوی، به جایشان نشینند. به‌طور اجمال میتوان گفت که سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق، این اثرات را در صحرا بخشید:

۱. مدفعات دکتر مصدق صفحه ۲۳ - ۲. روزنامه ستردی ایونینگ پست ۶ نوامبر ۱۹۵۴ - ۳. نیویورک تایمز ۳۱ مه ۱۹۶۱ - ۴. تایم ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹ میلادی صفحه ۷.

۱. دادنامه‌ها، اجرائیات، صورت مجالس تحویل تحول هیئت‌های رسیدگی به دعاوی املاک و اگذاری، که به موجب آن‌ها شاه محکومیت یافته، و خرده مالکان ترکمان رسماً "و قانوناً" صاحب ملک و آب شناخته شده بودند، کان‌لم‌یکن گشت. دادگستری آن چنان در مقابل دربار ضعیف، و ناتوان شد، که هرگز نتوانست در مقابل قانون شکنی‌ها، ظلم‌ها و تجاوزات در بار بایستد. کالبد بی حرکت قوه قضائیه چند صباحی در زمان وزارت شادروان الموتی جان گرفت، ولی دوباره، به‌عنوان آلت فعل املاک و مستغلات پهلوی، مورد استفاده دربار واقع گشت. اگر احیاناً "بعضی از قضات شرافتمند، در دفاع از حقوق مردم، و حاکمیت قانون اقداماتی نمودند، با بیرحمانه‌ترین شکل، مورد تعدی و بی احترامی مقامات مافوق خود قرار گرفتند.

۲. اداره ثبت اسناد و املاک گرگان و گنبد، به صورت یکی از دوائر تابعه اداره املاک و مستغلات پهلوی، در آمد. همچنین اغلب مدیران کل ثبت به علت فوق العاده هائی که از بنیاد پهلوی به آن‌ها میرسید، آلت فعل این دستگاه طاغوتی قرار گرفتند. تا آن جا که برخلاف قانون سند مالکیت صادر میکردند، و صورت مجالس تفکیکی، بهر فرم و شکلی، که متصدیان املاک پهلوی میخواستند، می‌نوشتند.

۳. شمس‌ها، اشرف‌ها، فاطمه‌ها، شاهپورها، دیبایا و دیگر وابستگان به‌خاندان پهلوی، به‌عنوان قدرت‌های جدید به صحرای ترکمن راه یافتند، و به دنبال آن‌ها، نمایندگان، سرپرست‌ها، پیشکاران هریک با دندان‌هایی تیزتر از اربابان خود، به جان مردم ترکمن افتادند. در کنار سازمان‌های زراعتی هریک از والا حضرت‌ها، سازمان‌های دیگری، به نام این خدمتگزاران وابسته، به وجود آمد و دست تعدی و تجاوز به سوی مردم دراز نمود.

۴. ژاندامری، به شکل یکی از مؤسسات وابسته به دربار بجان مردم افتاد. اگر ژاندارمری در زمان رضاخان، برای املاک پهلوی و بالا بردن عوائد شاه، تلاش میکرد، و به گرفتن رشوه اکتفا می‌نمود اینک می‌خواست صاحب زمین بشود، ملک تهیه کند. زمین را با آب و قنات و تاسیسات از آن فرماندهان، تیمساران، سرهنگان خود بنمایند. تا آنجا که بدون اغراق،

تمام فرماندهان ژاندارمری، جز تنی چند، صاحب زمین‌های ترکمن صحرا شدند.

۵. ساواک، بعنوان یک قدرت جدید، برای سرکوبی مردم ترکمن به اظهار وجود پرداخت. ژاندارمری هم مجری دستورات ساواک بود.

هر مقاومتی، توسط ساواک سرکوب میشد. اطاق‌های ساواک، اغلب محل ایداه‌دهقانان و خرده مالکانی بود، که در مقابل بیدادگری‌های املاک پهلوی، مقاومت کرده بودند. وکلای دادگستری را بازداشت می نمودند.

برایشان پرونده در کمیسیون امنیت اجتماعی می ساختند و گاهی هم وکیل دادگستری را با دستبند باین سو و آن سو میکشاندند، از شهری به شهری می بردند، تا مردم بدانند نباید در مقابل املاک پهلوی بایستند و برای خود وکیل بگیرند!

ساواک، در غصب و تصرف زمین‌های صحرا، ذینفع بود و تمام روسا، معاونین، و شخصیت‌های ساواک، صاحب زمین‌های مردم ترکمن شدند و بهمین جهت، با شکلی وحشیانه تر از نقاط دیگر مملکت، بایذاه مردم این سامان پرداختند. در زمان سرلشکر مزین کار بدان جا کشید که یک نفر از افسران عالی رتبه ساواک هموار معاونت املاک پهلوی گرگان را در اختیار داشت تا بدون دفع وقت نسبت بباز داشت و ارباب دهقانان اقدام شود.

۶. سازمان املاک و مستغلات پهلوی، اگر در گذشته فقط "رشوه" میگرفت، اینک "رشوه" هم می پرداخت. این پدیده جدیدی بود که بعد از سقوط دکتر مصدق، در این سازمان مرسوم گشت. از زمانیکه مهندس محمد حسین رهبر، از غلامان خانه زاده اسدالله علم، رئیس اداره املاک و مستغلات پهلوی در گرگان شد، علاوه بر ارباب، تهدید، شکنجه و زندان، که از ابزار سیاست بنیاد پهلوی بود، "رشوه" نیز بر آنها اضافه شد.

رشوه، تحت عنوان پاداش، به کسانی پرداخت میشد، که خدمتی برای املاک پهلوی، می نمودند. این "رشوه" گاهی به صورت نقد، و چک های صادره بود، و زمانی به صورت ملکی بود، که به شکل قطعات زمین، داده میشد. برای اینکه دادستان، و رئیس دادگستری شهرستان، و استان،

و یا مقامات عالی رتبه قضائی، به وظیفه قانونی خود عمل نکنند، از این قبیل پاداشها برخوردار می شدند. اگر رئیس ثبت محل اسناد مالکیتی، بر خلاف قانون بنام شاه صادر میکرد، بی اجرتی ماند، و از طرف رئیس املاک قطعه زمینی باو تملیک میشد. یکی از بازرسان قضائی، وقتی به وزارت دادگستری گزارش داد که "اطاق دادستان گرگان انقدر که به بنگاه معاملات ملکی شبیه است به اطاق دادستان شهابتی ندارد." زیرا رئیس املاک پهلوی و قضات شهرستان و استان، در این اطاق جمع شده بودند، و راجع به وضعیت و مرغوبیت زمین های مورد نظر، بحث میکردند که بازرس قضائی وارد شد، و جریان را گزارش کرد، و موجب انتقال دادستان مذکور، گشت.

۷. سیاست انهزام قومیت ترکمن، بیش از گذشته با اجرا درآمد. از یک طرف زمین‌های صحرای ترکمن، به متنفذین مملکتی، و به ویژه به درباریان و اعیان و انصار آنها انتقال یافت، تا موجبات تخلیه صحرا، از خلق ترکمن فراهم شود، و یا لاقلاً خصوصیات نژادی، قومی، زبان و فرهنگ ترکمن، در بین سایر مردمی که در اینجا استقرار می یافتند، مستهلک گردد. و از طرف دیگر، در تقسیمات کشوری، صحرای ترکمن را قطعه قطعه نموده، و هر قطعه را بقسمتی از نواحی فارس نشین همجوار منضم نمودند، تا ترکمن نتوانند از لحاظ سیاسی اظهار وجود کنند.

از لحاظ انتخابات پارلمانی، بندر ترکمن (بندر شاه) ضمیمه کردکوی و بندرگز شد، آق قلا (پهلوی دژ) و گمش تپه جزو گرگان گشت، جرگلان جزو بجنورد باقی ماند. حال آنکه مردم ترکمن میبایست به علت اینکه سنی مذهب، و دارای فرهنگ و سنی متفاوت از بخش های همجوار فارس نشین هستند، دارای کرسی های مستقلی در مجلس شورای ملی باشند. اجرای چنین سیاستی، بدین منظور بود که وحدت جغرافیائی صحرای ترکمن، از هم پاشیده شود، تا مردم ترکمن آسان تر تازیانهای نظام استبدادی محمدرضا پهلوی را تحمل کنند.

سیاست از هم گسستن صحرای ترکمن، از طرف اسداله علم که مدتی رئیس بنیاد پهلوی، و سپس نخست وزیر و بالاخره وزیر دربار محمد رضا

پهلوی بود، اعمال میشد، وی کرارا در مجالس و محافل به این نکته اشاره کرده بود. مخصوصاً "نسبت به فروش زمین‌های صحرا به غیر بومی‌ها، حساس بود و اصرار می‌ورزید. این "نظریه" را کسانی که با او در تماس بودند کرارا می‌گفتند، که منظور از معامله زمین به متنفذین مملکتی تعقیب چنین سیاستی است. به قول ایشان ترکمنی که بی زمین می‌ماند، مجبور بود برای کار به شهرهای دیگر ایران رو آور شود.

اسداله علم، برای اجرای این منظور یکی از غلامان و نوکران خان‌نژاد خود، موسوم به محمد حسین رهبر را در راس املاک پهلوی گرگان نهاد. در زمان تصدی او بود، که املاک پهلوی موفق شد بزرگترین فروش‌ها را بنماید. در این موقع بود که زمین‌های صحرای ترکمن در بورس قرار گرفت، و حواله‌هایی که از طرف وی، در اطاق کار، منزل، و مجالس میهمانی صادر میشد، بازار سیاه پیدا کرد، و این حواله‌ها به چند برابر قیمت خرید و فروش میگردید. حواله‌هایی که خریداران نمی‌دانستند زمین موضوع آن کجاست؟ در کدام نقطه صحرا قرار گرفته و چه کسی بر آن زندگی میکند؟ این حواله‌ها "نه دید" یا به دیگر سخن دیده نشده معامله میشد. این معاملات نامعلوم از آن جا ناشی میشد که مهندس رهبر، با تبلیغات وسیع کاسب، تاجر، و طبیب، کارمند، افسر و قاضی و غیره را برای خرید زمین‌های صحرا، به رقابت می‌انداخت و نیرنگ‌هایی بکار میبرد، که اشخاص بدون اینکه بدانند زراعت چیست؟ و زمین صحرا کجاست؟ به دنبال زمین و برای گرفتن یک حواله هفته‌ها و ماه‌ها در بدر و سرگردان می‌دویدند، و آخر الامر وقتی زمین را تحویل می‌گرفتند نمیدانستند، چه باید بکنند.

۸. پس از سقوط حکومت ملی مصدق، و برقراری مجدد استبداد، شاه میخواست در خارج سرمایه‌گذاری بنماید. ولی امکانات اقتصادی مملکت آن چنان نبود که بتواند این نیاز شاه را بر طرف کند. میزان درآمد نفت پائین بود، فعالیت‌های اقتصادی در سطح مملکت شروع نشده بود. بطور کلی اقتصاد آخر دهه ۳۰ حالتی بحرانی داشت و حجم تولید ملی، کاهش یافته بود.

کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، و فرار شاه به خارج از کشور، به شاه آموخته بود، که بالاخره روزی بایستی ایران را برای همیشه ترک کند و بهتر اینست که سرمایه‌گذاری هائی، در خارج بنماید، برای اجرای این برنامه، ۱۶۳۷۵۰۰ هکتار زمین‌های صحرای ترکمن، رقم چشم‌گیری بود، و چنانچه بهاء این اراضی مقصوبه، جمع آوری میشد، میتوانست نیاز شاه را در مورد سرمایه‌گذاری در معادن، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های حمل و نقل نفت، شرکت‌های کشتیرانی، و تراموا و سابوی ارضاء نماید.

بهمین جهت متصدیان راه آهن گرگان - تهران، در سالهای ۳۷-۴۱ شاهد بودند، که هر شب یک کویه قطار مسافربری در بست در اختیار تحویلداران املاک پهلوی قرار می‌گرفت تا بمعیت کادرهای امنیتی، چمدان‌های پر از پول را به تهران حمل کنند. در این سالها نمی‌خواستند که پول از طریق بانک‌ها به تهران حواله شود. راه آهن وسیله مطمئن تری بود. در این سالها، مردم دست‌اندر کار، می‌دیدند که مهندس رهبر رئیس املاک وقت، مأمورین وصول را تحت فشار قرار میداد، که هر چه بیشتر پول دریافت کنید، زیرا سر رسید "نفتکش‌های" مورد معامله بنیاد پهلوی فرا رسیده است.

شاه، شخصاً "فروش اراضی صحرای ترکمن را زیر نظر داشت. هر حواله‌ای که صادر میشد، پس از تأیید شاه، و صدور امریه، تحت عنوان "شرفصدور" (که پاسخی بود به "شرفرضی") مورد معامله قرار میگرفت. بهبهانیان، تصدی امور مالی و سرمایه‌گذاری‌های شاه را در خارج از مملکت به عهده داشت، که مستقیماً "این امور را مطابق دستورات مافوق، اداره میکرد.

۹. عامل دیگر، نظام فاسد بنیاد پهلوی و اداره املاک و مستغلات پهلوی بود. در این سازمان کسانی جمع شده بودند و مناصب و مدیریت‌های مهم در دست کسانی بود، که فقط به جیب خود می‌انديشیدند. اینان، این سمت‌ها را با تشبث، اشغال کرده بودند، تا از طریق رشوه، دزدی،

(نگاه کنید به خاطرات ثریا بختیار .

حق و حساب، و عناوینی از این قبیل، وجوهاتی به جیب بزنند. اگر روزی این کادر های سازمان اسلاک و مستغلات پهلوی از لحاظ وضع مالی، و پرسشنامه‌های مربوط بقانون " از کجا آورده‌ای ؟ " مورد رسیدگی قرار گیرند، مسلماً " آشکار خواهد شد، که اغلب مسئولین این بنیاد، صدها ملیون از راه فروش زمین‌های صحرا بیجیب زده‌اند.

نظام اداری بنیاد پهلوی، تندتر، و بی پرواتر از دربار و شخص شاه، بیشتر برای اینکه خود تاراج کنند و از ارباب خود عقب نیافتند، مقامات ثبتي را تحت فشار قرار میدادند تا اسناد مالکیت خلاف قانون، بنام شاه صادر شود، زمین‌های منصرفی و ملکی خرده مالکان صحرای ترکمن به اشخاصی به فروش برسد که بیشتر به آنها رشوه میدادند. از زمانی که مهندس رهبر حواله زمین را صادر میکرد، تا وقتیکه این حواله به فاطمی معاون املاک پهلوی میرسید، و توسط بهبهانیان " بشرف عرض " میرفت، قدم بقدم، متقاضیان زمین پول می‌پرداختند، و این وجوه به حساب‌های آقایان سرازیر میشد. خلاصه اینکه این گروه برای اینکه بیشتر بدزدند، نظام فاسد املاک و مستغلات پهلوی را سریع تر از آنچه شاه، طرح ریزی کرده بود به حرکت در می‌آوردند، و تمام دستگاه‌ها بنیاد پهلوی، برای این به کار افتاده بود، تا دهقانان صحرای ترکمن را از هستی ساقط کنند.

۱۰. بعد از والاحضرت‌ها، و والاکهرها که با اعوان و انصار خود گروه تاراجگری بودند، دسته دیگری که برای خرید زمین از املاک و مستغلات پهلوی حق تقدم داشتند، شخصیت‌های سیاسی یا نظامی، بودند که در جریان کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به نفع رژیم نقشی ایفا کرده بودند. این دسته خود را از رژیم طلبکار میدانستند، و دربار نیز به آن‌ها قول داده بود که پاداش خیانت‌های آن‌ها را از زمین‌های مردم ترکمن کارسازی نماید. اگر دفا تر ثبت اسناد و املاک حوزه‌های گرگان و گنبد را ورق بزنیم، ولیست خریداران غیر محلی زمین‌های صحرا را بررسی کنیم، می‌بینیم که گروه‌های زیر از انتقال گیرندگان عمده زمین‌های صحرای ترکمن بوده‌اند: - افسران بازنشسته‌ای که کانون افسران بازنشسته را در زمان حکومت

دکتر مصدق تشکیل دادند، و در جریان ربودن افشار طوس و قتل وی، و نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد به طور مؤثر شرکت داشتند.

- افسران شاغلی که در این کودتا فعالانه شرکت کردند.

- امرای ارتش، یا کسانی که در دادگاه‌های نظامی، جوانان وطن دوست

این آب و خاک را به اعدام، و حبس‌های طویل‌المده، محکوم می‌نمودند

- چاقوکش‌هایی که در جریان کودتا، به طور مؤثر دخالت کردند.

- زنان بدکاره ای که در جریان کودتا، صحنه گردان بودند، و یا

در خانه‌های وابسته به دربار، نقشی ایفا میکردند.

این گروه‌ها گاه به صورت متشکل، و اغلب متفرق، سازمان املاک پهلوی

را بجهتی که بهترین زمین‌ها را به آنها انتقال دهد سوق می‌دادند. اینها

به گرفتن یک قطعه زمین هم اکتفا نمیکردند بلکه در نقاط مختلف، صاحب

قطعات متعدد میشدند. علاوه براین، به مشاوران املاک پهلوی و مامورین

مربوطه کمک میکردند، که هر چه زودتر به نام شاه‌سند مالکیت صادر شود،

تا زودتر صاحب زمین شوند. اعمال نفوذ این شخصیت‌ها، مخصوصاً " در

اداره ثبت، به سیطره املاک پهلوی و پیشبرد کار آن درجهت پایمال کردن

حقوق زارعان تاثیر به سزایی داشت.

تجاوز به اراضی خرده مالکان

فرمان ۱۳۲۹ چگونه اجرا شد؟

همانطور که در صفحات قبل گذشت، به موجب فرمان ۱۳۲۹، قراربر این شد ۲۰۰۰ قریه از قرائیکه شاه مدعی مالکیت آنها بود، بین زارعان تقسیم شود. ابتدا چند قریه از قراء قانقیز، بین زارعان محلی از طریق قسره کشی تقسیم شد، و "مازاد" این قراء هم به افراد غیر بومی، به فروش رفت. حسبالمعمول، شخصیت‌های در باری این مازادها را خریداری کردند.

ناگفته نماند، که این مازادها هم قبلا "در زیرکشت افراد طایفه قانقیز قرار داشت که پس از مکانیزه شدن کشاورزی با صرف هزینه‌های سنگین، آنها را آباد و تسطیح و قابل زرع نموده بودند. طبق عرف منطقه، کسی نمی‌توانست زمین‌های آباد شده و دستداری

۱- "مازاد" به زمین‌هایی اطلاق می‌شد که بیشتر از سطح قرعه‌ها بود.

اشخاص را، تصرف نماید. حتی به موجب ماده ۳۱ آئین نامه قانون ثبت، صدور سند مالکیت به نام مالک هم تغییری در وضع این حقوق نمی‌توانست بنماید. خاصه اینکه "دستداری" در عرف گرگان و گنبد و دشت، از سند مالکیت هم معتبرتر است^۱. ولی در هر حال مامورین املاک پهلوی، پس از قرعه کشی، زمین‌های مزبور را با زور مامورین ژاندارمری تصرف نموده، و به در باریان و اشخاص مورد نظر، تحویل میدادند.

شاه، می‌توانست زمین‌های هرآبادی را تماما "بین خود اهالی آن آبادی تقسیم کند و بپا" آنها هم در یافت دارد. زیرا در این تاریخ ترکمن حاضر بود نسبت به زمین متصرفی خود که هرروز مشکلی برایش ایجاد میشد، سند مالکیت در اختیار داشته باشد، تا از این طریق بلکه بتواند دفع ظلم کند. ولی همانطوریکه دیدیم، در بار ایران، علاوه بر سیاست تاراج و غارت مایملک مردم، هدف دیگری هم در پیش داشت، و آن این بود که یکبارگی ترکمن منهزم شود. شخصیت‌های متنفذ تهران، به صحرا بیایند و به دنبال خود کارگران و اشخاص غیر ترکمن را در صحرا مستقر کنند، تا شاید پس از سالها زبان و نژاد و قومیت ترکمن مستهلک گردد.

اداره املاک و مستغلات پهلوی، تمام قراء و قصبات و اراضی دائری که به صاحبان آنها مسترد نشده، و در ملکیت شاه ظاهر^۲ "باقی مانده بود را به فروش رساند. همچنین رقباتی را که مدعیان، در دادگاههای املاک واگذاری، محکوم به بیحقی شده بودند، و تصرفات غاصبانه شاه نسبت به آنها ادامه یافته بود را نیز فروخت.

ظاهر قضیه این بود، که زمین‌ها به اقساط بفروش میرفت ولی شاه با واگذار کردن قبوض اقساطی به بانک‌ها، تمام بپا^۳ را نقدا^۴ دریافت میداشت، و اساسا "تشکیل وتاسیس بانک عمران، برای این بود که به عنوان واسطه‌ای

۱- "دستداری" عبارتست از حق تصرف و حقوقی که بمناسبت آباد و احیاء کردن زمین ایجاد میشود که در عرف گرگان و گنبد و دشت قابل خرید و فروش است و معتبرتر از سند مالکیت میباشد.

از بانک مرکزی ایران، که بانک مادر است، پول قرض کند، و این وجوه را در اختیار بنیاد پهلوی بگذارد. بانک عمران از یک طرف قبوض اقساطی معاملات زمین را خریداری میکرد و یا به بانکهای دیگر بفروش می‌رساند و از طرف دیگر واسطهای بود، برای نقل و انتقال پول به سایر کشورها.

شاه زمین‌های خرده مالکان را فروخت

پس از فروش قرائی که سند مالکیت آن‌ها به نام شاه باقی مانده بود، نوبت به زمین‌های رسیده، که مطابق همان قوانین ضد مردمی هم متعلق به مردم بود، و دادگاههای املاک و اگذاری، نسبت به هر یک از آن‌ها حکم صادر نموده، و غصبیت پدر رضاخان، و حقانیت مردم ترکمن را تأیید و تصدیق کرده بودند.

مشاوران قضائی املاک و مستغلات پهلوی، با زدوبند، با مامورین دفتری دادگستری، موفق شده بودند، گواهی‌های خلاف واقعی تحصیل نموده، دایر برای آنکه نسبت به فلان رقبه عرضحال استرداد داده نشده، و بدستند این گواهی‌ها، سند مالکیت رضاخان را به نام محمد رضا پهلوی تبدیل نمایند، و از این طریق، راه برای فروش زمین‌های خرده مالکان باز بشود.

دادخواست‌ها، و احکام دادگاههای املاک و اگذاری، معمولاً به نام املاک طوایف ترکمن تنظیم شده بود، که این املاک با حدود و ثغور معین کاملاً مشخص بود. ولی ایادی رضاخان، این املاک را به نام‌های دیگری به ثبت رسانده بودند. مشاوران قضائی املاک، گواهی‌هایی را جمع به اسامی رقبات رضاخان تحصیل میکردند، و به استناد این گواهی‌ها، اسناد مالکیت‌های داخل در محدوده املاک طوایف ترکمن را به نام شاه تبدیل میکردند، و در واقع موضوع حکم دادگستری، با یک نیرنگ ثبتی، از آن شاه میشد.

هر گاه دادخواست‌ها و احکام دادگاهها، مربوط به اسامی رقبات مورد ثبت رضاخان بود، یعنی اینکه دادخواست مدعیان عیناً با سوابق ثبتی

میخواند، مشاوران حقوقی املاک پهلوی، در صدد بر می‌آمدند تا ایرادی در نگارش دادخواست و یا حکم دادگاه پیدا کنند. مثلاً اگر در دادخواست و حکم مربوط به قریه "قانقرمه" دو نقطه "ق" افتاده بود، ادعا میکردند که حکم راجع به قریه "مانقرمه" است نه "قانقرمه".

موفقیت مشاوران قضائی املاک بستگی داشت به اینکه صاحب حق تا چه اندازه حواسش جمع و به دادگستری آشنا است. اگر از طریق هئیت‌های رسیدگی به دعاوی املاک و اگذاری، جلوی این اقدامات مشاوران قضائی املاک پهلوی را نمیگرفت، ناگهان متوجه میشد که تمام زمین‌های طایفه بدون نقشه برداری، تقسیم شده و به فروش رفته است. با همین نیرنگ‌ها، زمین‌های جعفری‌ای، اتابای، گولکلان، و قسمتی از اراضی قجق، به فروش رفت.

محکومیت شاه توسط ۳۲ شخصیت قضائی

برای اینکه به ماهیت اقدامات مشاوران قضائی املاک پهلوی آشنا شویم، کفایت یکی از هزاران پرونده مختومه در هیئت‌های رسیدگی به املاک و اگذاری را ورق زنیم.

بموجب محتویات پرونده ۱ - ۲۷/۱۱ و پرونده ۳۲ - ۱۵۷۵ هجرت نخستین و تجدید نظر املاک و اگذاری، ۴۴ نفر از معتمدین و یا شولی‌های طایفه‌داز، دادخواستی به هیئت رسیدگی به املاک و اگذاری گران تقدیم میدارند، دایر برای آنکه ملک‌داز با حدود و ثغور مشخص مورد غصب رضا شاه قرار گرفته است.

مدعیان، در دادخواست خود، به استناد اسناد ممیزی مالیاتی، قبوض پرداخت مالیات به صندوق دولت، نامه‌ها و مراسلاتی که بین طایفه‌داز و مقامات دولتی رد و بدل شده، و تحقیقات و معاینه محلی متذکر شده‌اند که ملک در تحت تصرف مالکانه آنها بوده و رضا شاه آنرا مورد غصب قرار داده، و اینک استدعای استرداد آنرا می‌نمایند.

هئیت نخستین املاک و اگذاری، پس از رسیدگی و معاینه و تحقیقات

محلی، به اتفاق آراء حکم بر محکومیت دارائی و حقانیت طایفهداز صادر
میکند (داد نامه شماره ۵۵ - ۲۲/۳/۲۵).

این حکم مورد تجدید نظر قرار میگردد، و هیئت تجدید نظر حکم
هیئت نخستین را مورد تأیید قرار میدهد. (داد نامه شماره ۳۲۷ -
۲۲/۱۰/۵ هیئت تجدید نظر).

چون حین تقاضای ثبت معلوم میشود که در دادنامه های صادره،
حدود اربعه ملک از قلم افتاده بوده است، بنا به تقاضای دادخواهان،
هیئت نخستین با مراجعه به پرونده، و پس از رسیدگی مجدد، مبادرت به
صدور حکم اصلاحی، با قید حدود اربعه ملک، میورزد. (دادنامه ۱۷۷
۲۵/۱۱/۱۰ هیئت نخستین) و همین حکم در هیئت تجدید نظر مورد
تأیید واقع میشود (دادنامه ۲۴۲ - ۳۲/۷/۱ هیئت تجدید نظر).

سرانجام، به استناد این احکام، از طرف محکوم لهم اجرائیه صادر
میشود، که ملک مزبور با حدود اربعه تحویل داده شود.

در این موقع مشاوران حقوقی املاک و مستغلات پهلوی، نامه‌ای به
شماره ۱۱۲۴ به هیئت نخستین املاک و اگذاری می‌نویسند، مبنی بر اینکه
"چون داخل محدوده احکام صادره مزارع چهارده گانه داز قرار دارد لذا
مقرر شود که در اجرائیه مزارع مزبور مستثنی گردد". با به گفته دیگر
نمایندگان شاه از مرجع حکم دهنده و صادر کننده اجرائیه، تقاضا میکنند،
که تمام مزارع واقع در داخل محدوده مورد حکم را، از شمول حکم و اجرائیه
خارج، و فقط خطوط مرزها را، تحویل دهند. (مثل اینکه بگوئیم حدود و
مرزهای سوسیس متعلق بمردم سوسیس است ولی کانتون‌های سوسیس که قلمرو این
کشور و محل زندگی مردم آنست، جزو سوسیس نیست).

هیئت نخستین، طبق قرار صادره راجع به تقاضای نمایندگان شاه
چنین اظهار عقیده مینماید:

"چون حدود مورد حکم در دادنامه صادره قید شده و اجرائیه
هم مطابق آن حکم صادر گردیده، بنابراین در خواست اینکه
در اجرائیه قید شود رقبات و مزارعی جزو مورد حکم نمی‌باشد

صحیح نیست، زیرا در اجرائیه مطابق معمول محکوم به قید
میشود، و نتیجه اشکالی بر اجرائیه صادره وارد نیست".
رای هیئت مذکور کاملاً "موجه است چرا که میگوید مزارع واقع در
محدود ملک، جزو ملک است و نمی‌توان آنرا مستثنی کرد.

ولی با اینحال این قرار از طرف مشاوران قضائی املاک پهلوی مورد
تجدید نظر واقع شد. هیئت تجدید نظر نیز تقاضای مشاوران قضائی املاک
پهلوی را وارد ندانست و حکم بر تأیید قرار قبلی و بلا اشکال بودن اجرائیه
داد.

در نتیجه اجرائیه شماره ۴ - ۳۱۲ از طرف هیئت نخستین صادر،
و ملک داز در تاریخ ۳۴/۹/۱۷، با حدود اربعه، و بدون استثناء مزارع
چهاره گانه، به نمایندگان خرده مالکان "داز" تحویل داده شد.

مشاوران املاک پهلوی، پس از اینکه در دادگستری طرفی نیستند،
و نتوانستند مزارع داخل در محدوده را از ملک مستثنی نمایند و یک حدود
تو خالی به خرده مالکان تحویل دهند، اداره ثبت اسناد و املاک را تحت
فشار قرار دادند، و همان تقاضاها و سفطه‌های سابق را عنوان نمودند.
در نتیجه مدیرکل ثبت برای اینکه تقاضای ثبت داد بردگان به تأخیر
بیفتد، موضوع را برای اظهار نظر مجدد، در هیئت تجدید نظر املاک
واگذاری، مطرح ساخت. هیئت تجدید نظر برای هفتمین بار بموضوع رسیدگی
کرد، و چنین اظهار نظر نمود:

"چون احکام شماره ۵۵ - ۲۲/۳/۲۵ و ۱۷۷ - ۲۹/۱۱/۱۰

هیئت نخستین مطابق دادنامه های شماره ۳۲۷ - ۲۲/۱۰/۵

و ۲۴۲ - ۳۲/۷/۱ هیئت تجدید نظر استوار و به مرحله قطعیت

رسیده و اجرائیه برابر مدلول احکام قطعی صادر شده و ایراد

و اعتراض اداره املاک و مستغلات پهلوی بر اجرائیه مطابق

۱ - قرار ۳۵ - ۳۳/۳/۲۲ هیئت نخستین ۲ - قرار ۳۳۲ -

۳۳/۱۱/۱۱ هیئت تجدید نظر.

تصمیم شماره ۳۲۲ - ۳۳/۱۱/۱۱ هیئت تجدید نظر مردود اعلام گردیده موضوع از هر حیث مختومه اعلام و موردی برای طرح مجدد آن باقی نمی ماند و اجرائیه با حدود ذکر شده در دادنامه معتبر و اجرای آن قانوناً بلا اشکال بوده است^۱

متعاقب صدور این قرار، که از هر لحاظ موضوع را مختومه و مالکیت خرده مالکان طایفه داز را مسلم، و بی حقی محمد رضا پهلوی را محرز میدانست، شورای عالی ثبت تشکیل جلسه داد و اظهار عقیده نمود که قبول تقاضای ثبت ازداد بردگان بلا اشکال است، و این نظریه به اداره ثبت گرجان ابلاغ شد، تا اسناد مالکیت رضا شاه را نسبت به محدوده مورد حکم ابطال و تقاضای ثبت ملک مورد بحث را به نام دادبرندگان به پذیرد.

ولی اداره ثبت اسناد و املاک گرجان در این خصوص چه کرد؟ بدون توجه به اراء و احکام و اظهار عقیده ۳۲ شخصیت قضائی که در هیئت های نخستین و تجدید نظر و شورای عالی ثبت، حقانیت خرده مالکان داز را تأیید کرده بودند، رئیس اداره ثبت گرجان در یک شب ۱۴ فقره سند مالکیت در مورد این ملک (مزارع چهاره گانه مورد تقاضای املاک پهلوی) به نام شاه صادر کرد، و به رئیس املاک پهلوی گرجان تحویل داد. در بین این ۳۲ قاضی دادگستری، شخصیت هائی مانند حائری شاه باغ، میر مطهری، شمری، و غیره که هر کدام در دوره خود از قضات مشهور و ممتاز داد گستری بودند، بِنفع خرده مالکان ترکمن اظهار عقیده کردند. رسیدگی به این ایرادات قریب ۱۹ سال به طول انجامید و آخر الامر که شاه محکومیت یافت، رئیس ثبت گرجان در قبال ۵۰ هکتار زمین که از بنیاد پهلوی تحت عنوان " پاداش " گرفت، خط بطلان بر تمام این اراء و احکام قوه قضائیه مملکت کشید، و محتوی احکام صادره از طرف دادگاههای املاک و اگذاری را به دون قید و شرط، به نام شاه کرد. آنچه را که مشاوران قضائی املاک و مستغلات پهلوی، در ظرف ۱۹ سال نتوانستند در دادگستری ثابت کنند،

۱- قرار شماره ۵۱ - ۳۵/۴/۱۱

او یک شبه برایشان تحصیل کرد.

داد بردگان، به عنوان جعل در اسناد رسمی و صدور گواهی خلاف واقع و انتقال مال غیر، علیه رئیس ثبت و دست اندرکاران، شکایت نمودند ولی این شکایت در دادسرا به جایی نرسید. همان رئیس ثبت در اینخصوص به شاکیان نوشت:

"... تبدیل اسناد مالکیت ۱۴۰۰۰ قریه مورد شکایت شما طبق مقررات قانون املاک و اگذاری... و از لحاظ اینکه اشکالی وجود نداشته بنام نامی بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام شده است و در احکام بدوی تجدید نظر و همچنین احکام اصلاحی... تنها ۱۱ رشته قنات و ۱۴ مزرعه تابعه ملک داز محکوم به ملکیت شما و شرکاء نموده اند بنابراین هر موقع که ملکی به نام داز و ۱۱ رشته قنات و ۱۴ مزرعه تابعه آنرا معرفی کردید طبق مقررات و در اجرای مدلول احکام اقدام خواهد شد. و اینکه در پایان نامه خودتان تبدیل اسناد مالکیت بندگان اعلیحضرت همایونی را بنام نانی ذات اقدس جعل در اسناد رسمی و انتقال مال غیر دانسته اید با تذکرات فوق الذکر و نبودن اشکال قانونی در تبدیل آنها بنظر این اداره عملی غیر از این چنانچه معمول میگردد خلاف مقررات... میشد."

بهین نحو تمام املاک طوایف جعفری، اتابای، دوجی، بهلکه، قسمتی از حقق و گوکلان، به ملکیت شاه درآمد. حال آنکه همان قوانین غیر مردمی و پراز ایراد نیز این طوایف را مالک ملک خود می شناخت.

یورش زمین خواران رژیم سابق بصره

سال های ۱۳۳۸ به بعد را بایستی مرحله اوج یورش زمین خواران وابسته به رژیم سابق، به صحرای ترکمن دانست. از این تاریخ بر اثر

۱- از نامه ۱۸۴۳۹ - ۱۳۳۹/۲۲/۲ رئیس ثبت گرجان به خرده

مالکان طایفه داز.

تبلغات مداوم املاک پهلوی، به منظور فروش زمین های صحرا از یک طرف، و ورود ماشین آلات کشاورزی به صحنه زراعت که موجب توجه بورژوازی شهری بروستاها میشود از طرف دیگر، سبب گشت که دستجات مختلف وابسته به نظام شاهنشاهی، برای گرفتن زمین های صحرای ترکمن، و معامله با اداره املاک پهلوی به مسابقه پردازند. همانطور که در صفحات قبل اشاره شد، افسران بازنشسته عضو کانون افسران بازنشسته که در جریان ۲۸ مرداد نقشی ایفا کرده بودند، امرای ارتش، اعضاء دادگاههای نظامی که جوانان مملکت را به اعدام و حبس های سنگین محکوم نموده بودند، درباریان از مستخدمین گرفته تا رؤسای و کارمندان دفتری، استانداران، وزراء و به طور کلی شخصیت های سیاسی و نظامی مملکتی همهمه در عرصه صحرای ترکمن برای خرید قطعی زمین به ترک تازی پرداختند.

در این سالها شاهد بودیم که فشار و اعمال نفوذ متقاضیان زمین، در ادارات ثبت اسناد و املاک گرگان و گنبد و نیز در اداره املاک پهلوی آن چنان بود که مهندسان و نمایندگان ثبت حتی فرصت نمی یافتند نقشه زمین را پیاده نموده و صورت مجالس تفکیکی آنرا بنویسند. گاهی در راهروهای اداره ثبت، و زمانی در گوشه مسافرخانه ها و میخانه ها، و یا در محوطه باغ املاک پهلوی، نقشه قراء و قصبات ترکمن صحرا را از کیف و یا جیب خود بیرون می آوردند، و صورت مجالس تفکیکی آن را تنظیم میکردند، و بدست این گروه از راه رسیده میدادند.

بر اساس این صورت مجالس تفکیکی که دست بدست میگردید، بهاء زمین به صندوق املاک پهلوی واریز، و در دفاتر اسناد رسمی مورد معامله واقع میشد، و مایملک مردم ترکمن از طرف شاه باین و آن بفروش میرفت. بانک کشاورزی ایران نیز زیر نفوذ معامله گران زمین قرار داشت. به اشخاصیکه از املاک پهلوی زمین خریداری میکردند، وام های تضمینی میداد، بدون اینکه مقررات مربوطه به وام ها چنین اجازه ای بر رئیس و متصدیان شعبه بانک در گرگان داده باشد. این وام ها پیش قسط زمین مورد

معامله را تامین میکرد^۱. قبول تقاضا برای وام و پرداخت آن به این اشخاص خیلی سریع انجام میشد، حال آنکه وامی که باید بروستائیان پرداخت شود، مدت ها طول میکشید. مدتی روستائی باید در کریدورها سرگردان باشد، تا بتواند وام کوتاه مدتی برای کشت و برداشت دریافت دارد. رئیس بانک زیر نفوذ متنفذینی بود که برای خرید زمین باین منطقه راه یافته بودند.

در این سالها، سیل پول از گرگان و گنبد، به سوی حساب های املاک پهلوی در تهران در جریان بود. برای اینکه مجسم کنیم که چه میزان پول از بابت زمین های صحرای ترکمن در ۲۵ سال اخیر به حساب های شاه ریخته شده است کافیت بدانیم که ۸۰ درصد از سطح صحرای ترکمن توسط املاک پهلوی غصب و به فروش رفته است. حد متوسط قیمت این اراضی هکتاری ۱۰۰۰۰ ریال بود که بهره مالکانه آخرین سال نیز از قرار ۱۰۰۰ ریال دریافت میشد. اگر ۸۰ درصد ۱۶۳۷۵۰۰ هکتار اراضی صحرای ترکمن را به طور کلی در عدد ۱۰۰۰۰ ریال (بعضی از اراضی هکتاری ۴۰۰۰ ریال و برخی تا هکتاری ۲۰۰۰۰ ریال معامله شده است) ضرب نمائیم به این نتیجه میرسیم که تخمیناً " ۱۳/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بابت زمین های صحرا، پول به حساب های شاه ریخته شده است. علاوه بر این مبالغ معتنا بیهی هم از اشخاص رشوه گرفته شده که در نظام اداری بنیاد پهلوی، پخش گردیده است.

در سالهای مذکور، بنیاد پهلوی زمین را بر اساس واقعیت موجود نمی فروخت، اغلب بیش از آنچه که سوابق ثبتی و وضعیت عینی زمین نشان میداد، مورد معامله قرار میگرفت. اگر قریباً ۷۰۰ هکتار زمین داشت برای آن تا ۱۰۰۰ هکتار سند معامله تنظیم میشد^۲. سیصد هکتار زمین اضافی

۱. رجوع کنید با اسناد وام های تضمینی بانک کشاورزی گرگان سالهای

۳۱ و ۴۰.

۲. نگاه کنید به اسنادی که در سالهای ۴۰ و ۴۱ راجع به پلاک های

۱۳ اصلی از بخش ۱۳ ثبت گرگان تنظیم و در دفتر املاک ثبت رسیده است.

وجود خارجی نداشت ولی پولش گرفته میشد. مهندسین ثبت و نمایندگان املاک پهلوی، نقشه ثبتی را که ۱۵/۰۰۰۰/۰۰۰ اصل آن بود بر اساس اسللی معادل ۱۵/۰۰۰ تقسیم بندی و تفکیک میکردند و صورت مجالس تفکیکی آنرا به دفترخانه میفرستادند. از این طریق پول بیشتری جمع میشد و چون خریدار زمین به علت جنبشهای دهقانی و مقاومت هائی که از طرف زارعان در روستاها میشد، نمیتوانست، سرزمین برود، تا مدتی این تقلب و کلاه برداری بنیاد پهلوی کشف نمیگردید^۱.

شاه مساجد، مدارس و حتی قبرستانهای مردم ترکمن را می فروشد.

طبق صورت مجالس تفکیکی، عرصه قرا و محل ساختمانهای روستائیان نیز مورد معامله قرار میگرفت. خانه های روستائیان، مساجد و مدارس، و حتی قبرستانهای مردم، که شدیداً مورد احترام ترکمنهاست، مستثنی نمیشد. بکرات دیده شد که وقتی نقشه زمین را با زور مامورین پیاده میکردند، وی خواستند دور آن را با تراکتور خط بکشند، مسجد ده داخل در محدوده زمین مورد معامله واقع بود، و همین موضوع باعث طفیان روستائیان ترکمن میشد. چه میدیدند شاه مسجد آنها را به یک افسر عالیرتبه، به فروش رسانده است. یا قبرستان ده نصیب افسر دیگری شده است. برای بنیاد پهلوی حقوق رعیت و توده مردم اساساً مطرح نبود.

در قرا عطا آباد، قرلی، قربان آباد، دوجی، بهلکه، یامبی و غیره و غیره، نه تنها زمینهای زارعان در سالهای مزبور به فروش رفت بلکه سرمایه گذاری های آن ها نیز، مورد معامله واقع شد. انبار و طویله و خانه مستثنی نشد، و با زمین به فروش رفت. در دوجی قریه ای بود به نام "میوتلر" که در آن، عرصه ساختمان ها نیز جزو تفکیکی های صادره معامله شد. خریداران زمین، آن چنان بامین قریه یورش بردند، و به تصرف اراضی پرداختند که روستائیان رفته رفته بالاچار این قریه را ترک کردند و خانه

۱) پرونده ثبتی پلاک ۱۴ بخش ۱۳ ثبت گرگان.

هایشان در زیر چنگه بولدوزور، منهدم و نابود شد بطوریکه امروز اثری از آن نیست.

جنحه و جنایت برای تصرف زمین

خریداران درباری، و منتفعین نظام شاهنشاهی که این چنین صاحب زمین میشدند، همچون سوداگران مرگ به قراء و قصبات هجوم میآوردند. زراعت سبز و اماده به درو زارعان ترکمن را، با تراکتور و گاو آهن برگردانیده و تخریب میکردند. زارعان قربان آباد، قریه ای که در چند کیلو متری شمال گرگان، بین راه آق قلا (پهلوی دژ سابق) است، بدادستان گرگان و نیز به بازرسی کل کشور و وزیر دادگستری چنین نوشتند:

" ما زارعان قریه قربان آباد و دوکونجی که از قدیم الایام زارع و مالک و متصرف زمینهای هستیم که در آن ها کشت غله و پنبه نموده و زندگانی فقیرانه خود را میگذرانیم اخیراً آقایان هیواد، دولفقاری، بزور خلاف قانون زاندارمری، زمین های کشت شده و زراعت های سبز و خرم ما را تخریب نموده و گندم سبز ما را برگردانیده اند... سبب هکتار گندم سبز را تخریب نموده اند... استدعای رسیدگی فوری و خلع ید نامبردگان که متصرف عدوان هستند را داریم و تقاضا داریم از نزدیک بپایند ببینید، در کشوری که گندم را از کانادا وارد میکنند چگونه گندم های زارعان و حاصل رنج و زحمت آنها که یکی دو ماه دیگر به درو برداشت محصول نمانده است از بین میرود..."

مطابق قانون و مقررات آئین دادرسی مدنی و قانون جلوگیری از تصرف عدوانی، هیچکس نمی تواند زمین متصرفی دیگری را بدون حکم محکمه و یا دادسرا از ید متصرف خارج کند، و هرگاه کسی مال غیر منقولی را عدوانا تصرف شد، مامورین انتظامی با حکم کتبی دادستان، مکلف هستند ملک

۱) تلگراف ۶۱ - ۸/۲/۴۱ (آق قلا) (پهلوی دژ)

مزبور را به تصرف متصرف سابق بدهند^۱. چنانچه یک ماه از تصرف عدوانی گذشت مدعیان می‌توانستند در ظرف یکسال همین دعوی را در دادگاه بخش مطرح نمایند^۲. همچنین مامورین حفظ انتظامات قانونا "مکلف به رفع مزاحمت کسانی هستند که مزاحم متصرف شوند. در این سالها، ژاندارمری به عنوان سازمان انتظاماتی روستاها، در بست در اختیار خریداران زمین و شخصیت های نظام رژیم استبدادی بود. زیرا تمام فرماندهان ژاندارمری از املاک زمین گرفته بودند. دادستان گرگان و تتی چنداز قضات شهرستان و استان و حتی بعضی از مدیران کل دادگستری آلوده زمین بودند، و بنیاد پهلوی از زمین های صحرا بآنها انتقال داده بود، بنابراین در شرایط موصوف "قانون" و "حق" مفهومی نداشت. قوه قضائیه مملکت که میبایست مرجع تظلمات و احقاق حق مردم، کوبنده ظالمین و نوازنده مظلومین باشد، خود مدافع بیدادگران و کوبنده ستمدیدگان بود. دادسرای که رئیس آن زمین از املاک گرفته بود، چگونه میتوانست در عرصه صحرای ترکمن همردید فلان درباری، نباشد. یکی از قضات دادگستری شهرستان گرگان، در قربان آباد زمینی از املاک پهلوی خرید، و با نفوذ شخصی خود تراکتور فرستاد و زمین های متصرفی زارعان را شخم کرد. پس از تصرف، زمین مزبور را بچند برابر قیمت فروخت و بهاء آنرا نقدا^۳ دریافت داشت^۳. در این سالها دادستان قبلی گرگان بعلت شکایات مردم و رسیدگی های بازرسان قضائی که ثابت شد در جریان معاملات زمین اقداماتی نموده که خلاف شئون قضاوت است، از گرگان انتقال یافت. دادستان بعدی به محض ورود، برای خرید زمین به املاک پهلوی متشبه شد. رئیس املاک هم قطعه زمینی به او انتقال داد.

۱. مواد (۲۰) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوبه اردیبهشت

۱۳۰۹

۲- مواد ۳۲۳ الخ قانون آئین دادرسی مدنی.

۳. قربان آباد قریه است در شمال گرگان سر راه آق قلا. نگاه کنید

بسوابق ثبتی قریه موصوف و قریه فوجرد.

زمینی که در تحت تصرفات زارعان بود مردم شروع بشکایت نمودند. چنین دادسرائی چگونه میتواندست حافظ قانون باشد؟. نظام دادگستری، ژاندارمری، شهربانی، ساواک، فرمانداری محل، همه آلوده زمین های صحرای ترکمن شده بودند، و همچون سلاح برنده های در خدمت زمین خواران تهرانی، اظهار وجود میکردند. در همه جا مقررات لکدمال میشد. تمام دستگاهها به کار افتاده بود که زمین های مردم ترکمن غصب شود و به تصرف تازه واردان در آید.

اگر به بایگانی را که دادگستری گنبد و گرگان و استان مازندران مراجعه کنیم می بینیم که پرونده های بسیاری رسیدگی و مختومه شده است که موضوع آن جنایاتی است که برای تصرف زمین به وقوع پیوسته، فرد یا افرادی کشته شده اند، تا زمینی به متصرف یک منتفذ تهرانی، در آید^۱.

یا قوای بسیج شده، تا قطعه زمین که دارای زراعت است، مورد شخم قرار گیرد، زراعت غله برگردانیده شده تا به جای آن برای این تازه واردان پنبه کشت گردد^۲.

نه تنها زارعان مصدوم و مضروب میشدند تا زمین هایشان به دست دیگری بیفتد، گاهی هم تریاک قاچاق به خانه زارعان ترکمن میکذاشتند که با تهامی سنگین بزدان بیفتند، تا زمین و تاسیسات آنها براضی مورد دستبرد قرار گیرد. رای دادگاه جنائی مازندران در مورد پرونده ۲۳-۴۱/۵۶۸ شایان توجه است:

"... در مورد اتهام حاج قربانقلیح فرزند بهرام با تهام اختفاء افیونی با توجه به مدافعات آقای منصور گرگانی وکیل مدافع متهم و با توجه باینکه حسب صورت مجلس تنظیمی در موقعیکه مامورین وارد منزل نامبرده میشوند و هیچکس از کسان و اقربای

۱. رجوع کنید به گزارش شماره ۷۳۶ - ۲۷/۲/۴۴ پاسگاه ژاندارمری

کلا له.

۲. رجوع کنید به گزارش شماره ۷۶۶ - ۲۸/۲/۴۴ پاسگاه ژاندارمری

کلا

وی در منزل نبوده و حتی اثاثیه هم در منزل وجود نداشته و با توجه باظهارات سیدحسن موسوی زاده راننده آقای سرهنگ توحید لو که اظهار داشت که در آن موقع رانندگی اتومبیل را بعهدہ داشته و اظهارات حسن احسانی و عزیزاله احسانی مبنی براینکه اخوان بسته‌ای کاغذ پیچیده را به سرهنگ توحیدلو داده و نامبرده هم آن را به گروهبان دولت آبادی رئیس پاسگاه ژاندارمری داده و بعداً "بطرف منزل قربانقلیج براه افتادند ولی پس از آمدن به منزل قربانقلیج (متهم) سرهنگ توحیدلو و رئیس پاسگاه به الاچیق رفته و بعداً " همان بسته که قبلاً " از طرف سرهنگ مذکور به رئیس پاسگاه داده شده کشف گردید و با التفات باینکه معقول نیست که کسان و اقربا " متهم کلیه اثاثیه را از منزل بیرون ببرند ولی تریاک را در آن جا بگذارند خاصه باینکه در حین بازرسی موردی بر حضور سرهنگ توحیدلو نبود ما ست علی‌هذا به نظر داد رسان دادگاه دلیل کافی بر حصول علم و یقین بر تعلق تریاک مکشوفه به متهم ، موجود نیست رای بربرائیت متهم از بزه انتسابی صادر و اعلام میگردد ."

دادگاه جنائی ما ز ندران پس از یکسال که متهم در بازداشت بود حکم بر برائت وی داد . ولی متهم وقتی از زندان آزاد شد که تمام زمین‌های زراعتی ، قنات ، تاسیسات او به تصرف غاصبانه سرهنگ ها و دیگر معامله گران زمین درآمده بود . وقتی ما مورین با حاجی قربانقلیج پیر مرد ۷۵ ساله چنین روا داشتند ، با دیگران که جوان بوده و مقاومت میکردمانند ، چه‌ها که نکردمانند .

در پرونده دیگری مشاهده میکنیم که برای تصرف زمینی قتلی اتفاق افتاده ، عده‌ای مصدوم و مضروب شده و خانواده‌هایی بی سرپرست و در بدرگردیدمانند . برای اینکه بدانیم علت قتل چه بوده است اوراق این پرونده را ورق می‌زنیم . در پرونده موصوف ، مدیر مدرسه خوجهلراز دهات گوجلان در خصوص علت قتل چنین میگوید :

" من علت را جویاشدم ، زن‌ها گفتند که زمین ما رامنجم چیه کرده و دعوی شده و همه در حال گریه و زاری بودند و چون تمام مردها رفته بودند جز یک خیاط و یک دکاندار هیچ‌مرد دیگری در ده نمانده بود . زن‌های گفتند منجم ما را بدبخت کرد ، و شوهرهای ما را فراری داده است . . . فقط من میدانم که مدت هاست بین منجم و این زارعین اختلافاتی هست ، ولی حق با اهالی خوجه لراست . . ."

خالی نظری شاهد دیگر در این پرونده علت قتل را چنین بیان داشته است :

" ملامخ می‌رفت و از آبادی صدا می‌زد برویم نگذاریم منجم زمین‌های ما را چیه کند . چون منجم زمین جوی آن‌ها را چیه کرده بود . وقتی برگشتند گفتند جواز بین رفت و بدبخت شدیم و از این قبیل حرف‌ها . . ."

نیاز سعید نیز بیازپرس چنین اظهار داشت :

" قرن‌جیق دشتبان گفت که زمین وزارت ما رامنجم چیه میکند اولین روز شمار ما رفتیم گرگان اصلاحات ارضی شکایت کردیم و از آن جا نماینده گرفتیم و نماینده اداره گرگان آمد یک دسته از جوهارا گرفت . . . گفت زمین مال رعیت است و رفت وبه ما گفت که سه روز دیگر بیایند گرگان . . ."

دوشجان در بازپرسی چنین حکایت کرد :

" پاسگاه پول می‌گیرد و ما را بدبخت میکند . کی بداد ما میرسد . من شکایت دارم . . ."

اشک نظری در بازپرسی خاطر نشان ساخت :

" منجم زمین مرا چیه کرد . نوبی آن جوکاشته بودم . یک چاه نیمه عمیق هم داشتم . منجم دستور داد آن چاه را خراب کنند . . ."

سایراوراق پرونده حکایت میکند ، که به علت تخریب زراعت جوزارغان

ترکمن در زیر دندان های تیز والاحضرت‌ها

پس از تسلط بی چون و چرای شاه بر صحرای ترکمن، والاحضرت‌ها ووالاکهرها، موجودات عجیب و الخلقه بودند، که باین ناحیه راه یافتند. غلامرضا بر کلالة، شمس در گل چشمه، اشرف قلعه محمود، فاطمه طااطار، وسایرین نقاط دیگری را بزیر چنگال ستم خویش کشیدند. به دنبال این موجودات فاقد فرهنگ و تمدن و انسانیت، نمایندگان، پیشکاران، سرپرست‌ها، و عناوینی از این قبیل، بساط تجاوز و تعدی خود را بر صحرا گسترده‌تر کردند. این طفیلی‌ها، زیر سایه اربابان، زشت‌ترین اعمال ضد بشری را مرتکب می‌شدند. سرشت آنها از مردم آزاری، سادیسیم، بی‌رحمی، تنیده شده بود.

والاحضرت‌ها اغلب بدنام‌ترین و فاسدالاخلاق‌ترین افراد را برای اداره امور خود انتخاب می‌کردند. مثلاً "سریاس مختاری، گشتاپو و دژخیم رضاخان، سرپرست و پیشکار شمس پهلوی شد^۱. کسی که در دوره رضاخانی ریاست شهربانی کشور را داشت، و باعث دربندکشیدن آزاد مردان و منور

۱- وکالتنامه شماره ۱۸۹۷ - ۳۶/۹/۲۷ مضمون در پیرونده تصرف عدوانی ۱ - ۳۶/۸۶ دادسرای گرگان.

ترکمن خوجه لر، منازعه‌ای اتفاق افتاد. مردی در عنقوان جوانی کشته شد عدمای مضروب و مجروح گردیدند. با اتهام منازعه ۲۸ نفر از زارعان خوجه لر که ۲۸ خانوار را اداره می‌کردند بازداشت شدند.

چون دیگر مردی در روستا نبود، محیط آرامی بوجود آمد. تراکتورها دوباره بصدا درآمدند.

تمام زمین‌های ده را گاواهن زدند. زراعت‌های سبز، غذای دهقانان محروم و ستم‌دیده ترکمن تخریب شد. نسق‌های زراعتی بتصرف درآمد. چاه‌های نیمه عمیق و آب روستائیان مورد تصاحب واقع گشت.

وقتی ۲۸ زندانی بی گناه، معصوم و سیه روز، از زندان آزاد شدند که دیگر نه زمینی و نه زراعتی و نه آبی برای آن‌ها باقی نمانده بود^۱.

در این سال‌ها قتل، جرح، ضرب، نقص عضو، تخریب زراعت، ورود به منازل به‌عنف، تخریب خانه‌های روستائی مردم ترکمن معمول بود. زمین‌ها قطعه‌قطعه به تصرف کسانی در می‌آمد که مورد توجه و عنایت ملوکانه بودند.

۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به محتویات پیرونده ۴۴۷/۱۸

۴۴ دادگاه جنائی مازندران.

الفکران شده بود. کسی که در زندان شهربانی بدون محاکمه، زندانیان سیاسی را می‌کشت. آنها را شکنجه میداد و صدها حرکت ناشایست دیگر مرتکب میشد.

وقتی شمس پهلوی مزرعه گل چشمه را صاحب شد، سرپاس مختاری به عنوان پیشکار او، بدترین و بی رحم‌ترین افسر باز نشسته شهربانی زمان خود را، به سرپرستی گل چشمه نهاد. سرپرست مزبور عقده‌های خود را هم بر او امر مافوق، افزوده بود. سرپرستی گل چشمه در سالهای ۳۶ و ۱۳۳۷ تبدیل شده بود، به زندان روستائیان قجق، که نمیخواستند زمین‌های خود را به والا حضرت، تحویل بدهند.

سرپاس مختاری طبق وکالت نامهایکه از شمس پهلوی برای اداره قراء کلاک، شرفدار، و گل چشمه گرفته بود ظاهراً "اختیار داشت که" نسبت بجلوگیری از تجاوزات "اقدام کند. ولی عملاً" موضوع و نحوه کار، تجاوز به حقوق زارعان بود. زیرا گل چشمه و قراء اطراف آن تماماً "در زیر کشت و زرع شالیکاران، پنبه‌کاران، و گندم کاران، طایفه قجق و روستائیان آزاد شهر (شاهپسند) بود، که اینک به زعم شمس پهلوی و پیشکار او متجاوزین! بودند که به ملک خواهر شاه تجاوز کرده، و بایستی رفع ید کنند. دژخیم رضاخان، آمده بود تا ترکمن‌ها را از مسقط‌الراس خویش برهاند، و زمین‌ها و خانه‌های آن‌ها را منتصرف شود. کاری را که رضاخان هم نکرده بود.

در این سالها، چندین اوبه ترکمن، در این قسمت صحرا وجود داشت. علاوه بر این، زراعت آبی، از طریق حفر قنات، وضعی استثنائی به این ناحیه داده بود. فنواتی که آب آن به شالیکاری اختصاص می‌یافت. دامداری‌هایی نیز به شیوه سنتی وجود داشت. به خصوص اهالی این اوبه‌ها گامیش می‌پروراندند. تا آنجا که میتوان گفت، ترکمن‌های مقیم این محل، مهمترین گاومیش داران صحرا بودند. گوسفند و بز نیز داشتند، ولی کار عمده آنها تولید گاومیش و لبنیات مربوط به آن بود.

وقتی مختاری پیشکار شمس شد، یورش وحشیانه و غیر انسانی به هستی ترکمن‌های مقیم در اراضی گل چشمه، آغاز گشت. سرپرست گل چشمه، تراکتور

میانداخت و زراعت‌های سبز شده زارعان را تخریب میکرد. آب شالیزارها را بر میگرداند، تا شالیها خشک شده و بولدوزور به راحتی بتواند آنها زیر و رو کند. دامهای مردم را تارومار میکردند. خانه‌ها و اوبه‌ها را ویران می‌ساختند، تا ترکمنی در گل چشمه باقی نماند.

برای تصرف اراضی گل چشمه، و در بدر کردن مردم از نیروی انتظامی استفاده نشد، زیرا سرپاس مختاری و افسران بازنشسته زیر دست او شرایطی به وجود آورده بودند، که نیازی به مامور ژاندارمری، و گزارش ساواک و غیره، نداشت. تمام کارها را خودشان انجام می‌دادند.

کار تجاوزات و تعدیات سرپرستی شمس پهلوی به آنجا رسید، که هنگ ژاندارمری گرگان به دفاع از رعایا پرداخت. ژاندارمری، در یکی از نامه‌های خود به فرمانده گروهان ژاندارمری شاهپسند دستور داد که چون زارعان زمین خود را کشت کرده‌اند، نباید پیشکاری شمس پهلوی اقدامی بکند، و بایستی ادعای خود را از طریق محاکم دادگستری به جریان اندازد^۱.

در گزارش دیگری که هنگ ژاندارمری گرگان، به دادسرای شهرستان گرگان ارسال داشته، متذکر شده است که در مورد زمین حاج قلیچ ساکن مرآه گل چشمه، که تحت کشت پنبه قرار داشته، پیشکاری مزاحمت‌های خلاف اصول می‌نماید^۲.

تجاوزات و تعدیات، آن چنان بود که حتی هنگ ژاندارمری گرگان به صدا در آمده و به مقابله می‌پرداخت. اما با تمام این جریانات، تا پایان سال ۱۳۳۶، تقریباً "تمام نسق‌های زراعتی زارعان ترکمن و غیر ترکمن در گل چشمه، به وسیله پیشکاری شیار شد. خانه‌ها و اوبه‌ها، تخریب گشت. فنوات مردم به تصرف پیشکاری درآمد. دست‌هسته زارعان قجق به نقاط دیگر صحرا کوچ کردند. اگر به بایگانی راکد دادگستری گرگان مراجعه

۱ - نامه شماره ۱۵۴۰۶ - ۱۶ / ۱۱ / ۳۶ هنگ ژاندارمری به فرمانده

گروهان شاهپسند.

۲ - گزارش ۱۶۳۰۵ - ۱۲ / ۱۱ / ۳۶ هنگ ژاندارمری بدادسرای گرگان.

کنیم و پرونده‌های دادگاه بخش مستقل گنبد و بیا دادرسی گرگان را ، مورد بررسی قرار دهیم ، به صدها سابقه و پرونده برخورد می‌نمائیم که حاکی از ارتکاب جرائم فوق ، از طرف سرپرستی شمس پهلوی در کل چشمه است .

سریاس مختاری با شیوه های پلیسی خود ، نه تنها گل چشمه را متصرف شد ، بلکه دست تعدی و تجاوز به سایر قراء که اغلب آنها استرداد بود نیز دراز کرد . یکی از این قراء " حاجی گوجی " ^۱ بود ، که طبق دادنامه های صادره در تعلق طایفه قجق قرار داشت . این قریه نیز مانند سایر قراء مورد یورش سرپرستی واقع شد ، و در اندک زمانی ، تمام مزارع و مراتع ، قنوات ، چاهها ، خانهها ، سازمان های دامداری ، و باغات میوه آن به اشغال درآمد . سرپرستی شمس پهلوی معتقد بود که این قریه و قراء دیگر داخل در محدوده گل چشمه است . در واقع محدوده گل چشمه را تا سه برابر محدوده ثبت شده آن ، توسعه دادند . زاندارمیری ، حکم بر رفع مزاحمت علیه پیشکاری شمس پهلوی داد ^۲ . ولی نتوانست حکم خود را اجرا کند . موضوع در دادرسی شهرستان گرگان مطرح شد . دادیار دادرسی حقانیت زارع را تصدیق کرد ، و حکم بر خلع ید شمس پهلوی صادر نمود . پیشکاری شمس پهلوی محکوم شد که از زمینها ، قنوات ، خانهها ، باغات و تاسیساتی که عدوانا متصرف شده بود ، خلع ید نموده و به تصرف متصرف سابق بدهد ^۳ . ولی نه دادرسی شهرستان گرگان و نه زاندارمیری ، هرگز نتوانستند حکم صادره را اجرا کنند . زیرا سریاس مختاری و افسران پلیس او که اینک باز نشسته بودند ،

۱ - بموجب دادنامه های شماره ۵۴ - ۲۳/۱۰/۵ - نخستین و ۴۳

۲/۱۴ - تجدید نظر قریه حاجی گوجی مسترد شده بود .

۲ - حکم شماره ۱۱۶۸۰ - ۱۴/۱۰/۳۷ (زاندارمیری علیه پیشکاری شمس

پهلوی .

۳ - حکم رفع تصرف عدوانی شماره ۲۶ - ۲۰/۹/۳۸ دادرسی گرگان صادره از طرف آقای محمد مرعشی دادیار دادرسی ، بنفع حاجی گوجی یکدیگری و علیه شمس پهلوی .

کهنه کارتر و حقه بازتر از آن بودند که بگذارند حکم دادگستری اجرا شود . آخر الامر هم مامورین زاندارمیری را تغییر دادند ، و برای همیشه حکم دادگستری را مدفون ساختند .

متاوران قضائی املاک پهلوی هم اذعان و اقرار داشتند ، که تجاوزات شمس پهلوی به قراء اطراف گل چشمه ، خارج از آن چیزی است که شاه به او انتقال داده است . ولی شمس و به خصوص مختاری قوی تر از آن بودند که این حرفها و اعتراضات را بشنوند . تا آخر سال ۱۳۳۷ نه تنها گل چشمه به تصرف شمس درآمد ، بلکه چندین اوبه دیگر ترکمن نیز ضمیمه آن شد .

اراضی مازاد بر گل چشمه ، قسمتی در تحت تصرف شمس پهلوی و به نام او کشت میشد ، ولی قسمت عمده آن ، در تحت تصرفات ایادی او از قبیل سرپرست ها ، و وابستگان مختاری ، و غیره قرار داشت که این مزارع را با هزینه شمس کشت میکردند ، و محصول را خود می بردند .

در سالهای ۴۲ به بعد که سرلشکر مزین ، بر صحرا مسلط شد وضعیت گل چشمه را مورد رسیدگی قرار داد ، و نقشه آنرا پیاده کرد ، و زمین های مازاد را پس گرفت . ولی هرگز به صاحبان اصلی آن بر نگردانید و بر عکس به ارتشیان ، و در باریان و سرمایه داران غیر محلی ، به فروش رساند و بهاء آن را به حساب های شخصی شاه ریخت .

هنگامیکه شمس پهلوی ، بساط بی قید و شرط خود را در گل چشمه و قراء اطراف آن می گستراند ، اشرف پهلوی به قلعه محمود حمله کرد . قلعه محمود ، قریه ای است نزدیک گرگان که قسمت عمده آن تحت تصرف زارعان فارس و قسمت کمتری که در شمال قرار دارد ، زیر کشت مردم ترکمن قرار داشت . اشرف نیز با عوامل و ایادی خود ، خیلی زود تمام زمین های متصرفی زارعان را تا نزدیکی رودخانه قره سو ، به تصرف در آورد . یعنی در اینجا نیز از مرز ثبتی تجاوز شد . در این صحنه مامورین انتظامی ، ساواک و دیگر مقامات ، در بست در اختیار اشرف بودند ، و بهمین جهت هر نوع مقاومت و جنبش و حرکتی را در نطفه خفه می نمودند .

این مزرعه بعدا " بمبلغ ۸۰ میلیون تومان بهزیربزدانی به فروش رفت .

بهاء ان نقدا" پرداخت شد و به بانک های خارج انتقال یافت .
بهمن طریق فاطمه و دیگر برادران شاه و والاگهرا بر صد ها مزرعه
صحرای ترکمن و اراضی قراءانک ، چنگ انداختند .

" شاه مزرعه گارد سلطنتی " و انهدام شرکت های تعاونی ملی

در سال ۱۳۴۰ ، محمدرضا پهلوی تصمیم گرفت در کنار مزارع خواهران
و برادران خود ، گارد سلطنتی را نیز صاحب زمین و مزرعه بنماید . خاصه
اینکه تمام فرماندهان و افسران و حتی بعضی از خویشاوندان آنها در صحرای
ترکمن ، صاحب زمین شده بودند ، و اینک نوبت مجموع درجه داران و کادر
های جزء بود که تحت عنوان موقوفه ، سهم خود را از صحرای ترکمن بگیرند .
در بار ایران از دادن زمین به گارد سلطنتی چند نظر داشت .
اول اینکه کادرهای گارد سلطنتی را بیکدر آمد سرشار موهوم امیدوار
میکرد ، و محبت آن ها را نسبت بشاه جلب می نمود . این افراد برای خود
آرزوهائی از درآمدهای این مزرعه برای آینده خانواده خود ، در سر
می پرورانیدند . (حال آنکه هرگز چنین در آمدی نصیب آنها نشد . زیرا
نظام اداری مزرعه و ضعف مدیریت چنین اقتضا میکرد .)

دوم اینکه فکر میکردند که از این طریق می توانند احتیاجات گارد
سلطنتی را بر آورده سازند . در اینجا گوشت ، لبنیات ، گندم ، جو ، پنبه
تولید کنند و مورد استفاده گارد قرار گیرد و در صنایع نساجی ارتش بکار
افتد . (این منظور نیز حاصل نشد ، و پس از ۱۷ سال که از تصرف این
مزرعه میگذشت ، هنوز تلاش های گارد سلطنتی به جایی نرسیده بود که رژیم
واژگون گشت .)

سوم اینکه میخواستند سیاست پراکنده کردن ویی سروسامان نمودن
مردم ترکمن را از این طریق نیز اجرا کنند . ترکمن ها زمین های خود را در
این مزرعه یکجا از دست بدهند و زمین های ابا و اجدادی خود را رها کرده
و برای همیشه منطقه مذکور را ترک کنند .

چهارم اینکه گارد سلطنتی به عنوان قدرتی برای سرکوبی ترکمن مورد

استفاده قرار گیرد . کما اینکه به کرات دیده شد ، که مردم را شلاق میزدند
ایجاد رعب و وحشت می نمودند و در این منطقه قدرتی بالاتر از دولت ،
ساواک ، ژاندارمری و غیره به وجود آوردند . تا آنجا که پس از استقرار ،
سالها آب رود خانه گرگان را به مزارع خود و فرماندهان خود ، اختصاص
دادند ، و قراء پائین دست را در تشنگی نهادند ، صدای کسی هم در نمی آمد ،
و اگر هم شکایتی می شد ، فورا " جلوی آنرا می گرفتند و شاکلی را خفه میکردند .
شاه ، از دادن زمین به گارد سلطنتی ، این هدف ها را تعقیب میکرد .
برای انتخاب مزرعه ، ابتدا افسران گارد و کارشناسان به محل آمدند .
کلیه زمین های صحرای ترکمن را مورد بازدید قرار دادند . انبار اولوم
که یکی از قراء استرداد بود^۱ ، و شاه در دادگاههای دادگستری محکومیت
یافته ، و قوه قضائیه به نام " نامی شاهنشاه " خرده مالکان ترکمن را مالک
شناخته بود را انتخاب کردند . در زمستان سال ۱۳۴۰ ، اراضی این قریه
زیر کشت غله بود و قسمتی هم برای کشت پنبه سال بعد آماده شده بود .
سبزوخرمی مزارع ، خاکریزها ، نهرکشی ها ، درختکاری ها ، جلب توجه
افسران و کارشناسان گارد سلطنتی را نمود ، و بهمن جهت همه نیروهایشان
بسیج شد ، که قریه مزبور را متصرف و صاحب شوند .

در این تاریخ اراضی انبار اولوم به طریق زیر کشت میشد :

۱ . زمین هائی که تحت کشت شرکت های تعاونی ملی ترکمن بود ، و
کل سطح کشت این شرکت ها به ۲۴۰۰ هکتار میرسید . در صفحات قبل اشاره
شد که این شرکت ها در زمان حکومت دکتر مصدق چگونه بوجود آمد . در
شرکت های تعاونی ملی انبار اولوم بیش از ۱۸۰ خانوار عضویت و سهم
داشتند ، که زمین به قطعات مفروز بین آنها تقسیم شده و هر کس مزرعه
خود را میکاشت . اداره امور عمومی شرکت با مدیریت آن بود . این شرکت
ها ، از طریق خود یاری اعضا و سرمایه گذاری های سنگین آنها ، موفق شده

۱ . . دادنامه شماره ۵۵ هیئت نخستین و ۳۲۷ هیئت تجدید نظر

بودند آب را از زمین های پست به زمین های مرتفع تر، از طریق خاکریزی سوار کنند. خلاصه برای خاکریزی، خاکبرداری، نهرکشی، تسطیح، متحمل هزینه های سنگینی شده بودند.

۲. زمین هایی که تحت کشت زارعان و کشتکاران محلی بود به صورت یگانیزه اداره میشد. در این اراضی نیز سرمایه گذاری های سنگینی شده بود که توصیف آن خارج از حوصله این نوشته است.

۳. زمین هایی که زارعان خرده پای انبار اولوم، خارج از شرکت های تعاون ملی و به صورت دیم میکاشتند.

۴. زمین هایی که کشت نشده و به صورت مرتع باقی مانده بود و اهالی انبار اولوم، افدگیش، و چین سبلی، جیب ایشان از آن ها برای تعلیف دام های خود استفاده می کردند.

زارعان، در یکی از شکایات خود به دولت وقت چنین نوشتند:

"امضاء کنندگان زیر سالهای متعاقب است که با تشکیل شرکتهای تعاونی ملی موفق شده ایم کنار رودخانه گرگان (انبار اولوم) با سرمایه های ناچیز خود موتور پمپ نصب نموده، و با خاکریزی های بلند، آب را به نقاط مرتفع سوار نمائیم و اراضی ابائی و اجدادی خود را قابل کشت کنیم و از حداقل وسائل همیشه برخوردار شویم. اینک اداره املاک و مستغلات پهلوی، تصمیم دارد شش دانگ قریه انبار اولوم را با عرصه موتور پمپ ها، خانه ها، تاسیسات، از قبیل موتورخانه ها، مجاری احداثی، خاکریزی، خاکبرداری ها و سرمایه گذاری هایی که برای تسطیح آن شده است و متعلق به شرکت های تعاون ملی ماست به افسران گارد سلطنتی انتقال دهد و به دین طریق تمام زحمات ده ساله ما را از بین ببرد و گندم های سبز شده ما را در گون و تخریب سازد. معلوم نیست چرا در این موقع که به امر اعلیحضرت، دولت مشغول تشکیل شرکت های روستائی است و برنامه اصلاحات ارضی را اجرا میکند، میخواهند شرکت های تعاون ملی ما را که

بدون کوچکترین کمک از دولت تشکیل شده و با موفقیت به تولید کشور کمک میکند، بی زمین بنمایند؟ چرا می خواهند، این شرکت ها را متلاشی نمایند؟ ما چه گناهی جز زراعت کردن مرتکب شدیم؟

ما امضاء کنندگان زیر که همه سهامداران این شرکت ها هستیم از آن جناب استعفا داریم هر چه زودتر مقرر فرمائید از زمین های کشت شده ما دست بردارند. اجازه ندهند از هستی ساقط شویم. (امضاء ۲۵۰ نفر از افراد خانوارهای سپیم در شرکت های تعاون ملی انبار اولوم^۱)

این تلگراف، و صدها تلگراف دیگر اثر نبخشید، و بالاخره از طرف مهندس رهبر رئیس املاک وقت شش دانگ قریه انبار اولوم، به گارد سلطنتی واگذار شد. صاحبان زمین ها به ژاندارمری و ارتش جلب شدند. با تهدید و فشار، از بعضی از آنها اسنادی گرفتند دایر بر اینکه با رضا و رغبت زمین های خود را به گارد سلطنتی تحویل میدهند.

بعضی از افسران گارد، همچون داش ها و کلاه مخملی های محلات تهران، عرض اندام میکردند و عریبه سر میدادند، که چنانچه کسی در انبار اولوم بجنبید در پنجشنبه بازار پهلوی دژ شلاق خواهد خورد. یک فوج از افسران و سربازان گارد سلطنتی، با وسائل جنگی در صحرا به حرکت در آمد، و انبار اولوم را اشغال نمود.

فرماندهان گارد سلطنتی و در راس آن ها اویسی جلاذ ۱۷ شهرویر ۵۷ از تسخیر انبار اولوم آن چنان مغرور و مشغوف بودند که انگار آنسوی اترک را تسخیر کرده اند.

بلافاصله تمام زمین های زراعتی مردم ترکمن، به تصرف گارد درآمد. بدون اینکه دیناری بابت سرمایه گذاری ها پرداخت شود. تمام

۱- از تلگراف ۲۵۵ - ۱۲/۱۰/۱۳۴۰ مردم ترکمن بدگتر/مینی

نخست وزیر وقت.

تاسیسات را متصرف شدند. این مدافعان خاک وطن !!! بر انبار اولوم تاختند.

صدای زارعان در همه جا طنین افکند، ولی اثری نبخشید. زیرا فرماندهان گارد سلطنتی بر همه جا مسلط بودند.

پس از تسخیر انبار اولوم، نوبت به زمین‌های قریه حبیب‌ایشان، یلمه و غیره رسید. فرماندهان گارد، تمام این قسمت از صحرای ترکمن را برای خود و ایادی خود، و بعضی از متمولین که در خدمت آنها بودند، خریداری کردند. مزرعه آریا دشت، توسط همین افسران طاغوتی بوجود آمد. آب رودخانه گرگان به این مزارع اختصاص یافت. در حالیکه مردم قراء پائین دست از آب آشامیدنی هم محروم شده بودند. مردم برای تهیه آب، کف خشک رودخانه گرگان را می‌کندند تا بن آب‌های متعفن، در گودال‌ها جمع می‌شد، و کاسه کاسه، این بن آب‌ها را بکوزه‌های خود می‌ریختند، و به مصرف شرب خود می‌رساندند. در حالیکه موتورهای پر قدرت گارد سلطنتی و فرماندهان گارد، و ایادی آنها، آب را می‌کشید و به مزارع آفتابان می‌رساند. گارد سلطنتی موفق شد، آب سد و شمشیر را به مزرعه خود بکشانند. سازمان برنامه سالها مقاومت کرد، که آب سد در قسمت جنوب رودخانه گرگان که اراضی مرغوبتری دارد، و اقتصادی‌ترست مصرف شود، ولی حریف فرماندهان گارد سلطنتی نشد، و ناگزیر قسمتی از سرمایه‌ها را صرف کانال کشی زمین‌های گارد نمود.

جنبش دهقانی در عطا آباد

قراء و قصبات و مزارع و مراتع صحرا، یکی پس از دیگری اشغال و به تصرف ایادی رژیم درآمد. در همه جا، ناله و فریاد زارعان ترکمن طنین می‌افکند. سیل شکایات و اعتراضات به سمت مقامات دولتی در جریان بود. ولی هیچ قدرتی نمی‌توانست مانع بیدادگریهای املاک پهلوی‌گردد. دولت در سایر نقاط مملکت قانون اصلاحات ارضی را اجرا میکرد. با

هو و جنجال، مالکان و فئودال‌ها را از روستاها می‌رانند، و دهقانان صاحب نسق‌های زراعتی خود می‌شدند، ولی در صحرای ترکمن، زمین متصرفی و کشت شده زارعان را به این و آن می‌فروختند و هزاران خانوار را دست خالی رها می‌ساختند.

قریه عطا آباد که در ۳۰ کیلومتری شهر گرگان واقعست نیز مانند سایر قراء به فروش رفت. در اینجا نیز مثل سایر نقاط عمل شد. هاشمی نژادها، بهبودی‌ها، هیرادها، دیباها، و دیگر سوکلی‌های دربار، تمام زمین‌ها را خریداری کردند. عرضه ساختمان‌های روستائیان، مساجد ده، مدرسه، قبرستان، جزو مورد معامله بود^۱. برای زارعان عملاً "جائی باقی نگذاشتند. این قریه نیز مانند صدها قریه دیگر، جزو قراء استردادی بود، که طبق احکام صادره از طرف قوه قضائیه متعلق به خرده مالکان همان قریه بود. شاه از لحاظ حقوقی محکوم شده و طبق صورت مجالس تحویل تحول ملک را به صاحبان آن تحویل داده بود و نمیتوانست این اراضی را مورد معامله قرار دهد. ولی علی‌رغم تمام موانع قانونی، کلیه اراضی را به فروش رساند.

پس از انجام معاملات، زمان تصرف کردن زمین‌ها فرا رسید. زارعان عطا آباد به مقاومت و مقابله پرداختند. از یکطرف با مخایره تلگرافات و متوسل شدن به وزارت دادگستری و مقامات قضائی مرکز، و از طرف دیگر با اقدامات دستجمعی در روستا، مانع شدند که زمین‌هایشان مورد شیار و تصرف تازه واردان قرار گیرد. جلوی تراکتورهای عوامل رژیم را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند کسی به زمین‌های متصرفی و تحت کشت آنان دست بیاورد. گاهی زن‌ها جلوی تراکتورها می‌نشستند و مانع شخم و تجاوز میشدند. مشاوران قضائی املاک پهلوی، با تبنانی دادستان وقت شهرستان گرگان و رئیس ثبت، به منظور راندن زارعان عطا آباد از زمین‌های خود،

۱. پرونده‌های ثبتی بخش ۱۳ پلاک ۱۳ و ۱۴ و صورت مجالس تنظیم

در سال ۴۰ و ۳۹.

راه حلی یافتند ، که ظاهری قانونی داشت . از نظر عوامل املاک پهلوی و شخصیت‌های وابسته به رژیم ، مسئله چنین حل میشد ، که نماینده شاه در دفترخانه اسناد رسمی حاضر میگشت ، و طبق سند رسمی تعهد می نمود ، که زمین مورد معامله به درباریان و یا معامله گران را در ظرف مدت ۱۰ روز تحویل بدهد ، و در صورت انقضای مدت و تخلف از انجام تعهد ، خریدار زمین می توانست اقدام به صدور اجرائیه از طریق ثبت اسناد نماید ، و مأمور اجرا در محل حاضر شده و زمین را ظاهراً "از ید املاک پهلوی و در واقع از تصرف زارع خارج نموده و تحویل شخصیت‌های سیاسی و نظامی که طرف معامله املاک پهلوی بودند ، بدهد .

تنظیم این اسناد غیر واقعی خلاف قانون بود . زیرا زمینی در تحت تصرف شاه و نماینده او نبود تا بتواند نسبت به تحویل آن تعهدی بنماید . اگر چنین سند خلاف قانونی تنظیم میشد ، ثبت اسناد نمی بایست اقدام به صدور اجرائیه بنماید و چنانچه اشتیاقها چنین اجرائیه هم صادر میشد ثبت اسناد مکلف بود به محض برخورد با زارع عملیات اجرائی را متوقف نماید .

ولی به استناد این قبیل اسناد غیر واقعی و تعهدات صوری از طرف ثبت اسناد اجرائیه صادر میکردند و از زارعان خلع ید هم می نمودند . یکی از این موارد ، اجرائیه صادره از طرف سرهنگ نانکلی رئیس شهربانی گرگان ، علیه املاک پهلوی راجع بیک قطعه زمین در عطا آباد بود که با تشکیل یک پرونده اجرائی نسبت به موضوعی غیر واقعی ، میخواستند زمین های زارعان عطا آباد را به تصرف در آورند .

در روز موعود ، مأمور اجرای ثبت گرگان ، به معیت نماینده دادستان نماینده املاک پهلوی ، ذینفع و عدهای ژاندارم ، به قریه عطا باد ریختند . زنان و مردان عطا آبادی ، با چوب و چماق از ایشان استقبال نمودند . مأمور اجرا و نماینده دادستان مصدوم و مجروح شدند . نماینده املاک پهلوی آسیب دید و بالاخره مأمورین فرار را بر قرار ترجیح دادند .

دو روز بعد ژاندارمری با بسیج تمام نیروهای خود به عطا آباد و چند

قریه اطراف آن حمله کرد ، و مرتکب جرائمی شد که بهتر اینست توصیف آنرا از زبان خود عطا آبادی ها بشنویم :

زارعان در اعلام جرم خود ، به بازرسی کل کشور چنین نوشتند :

" روز ۱۹/۱/۱۳۴۱ ساعت ۲ الی ۳ بعد از ظهر رئیس راهنمایی رانندگی گرگان ، شوهر شهربانی با جیب شهربانی ، رئیس گردان ژاندارمری گرگان و متجاوز از ۳۵ نفر ژاندارم و آقای امامی نماینده دادسرا و آقای معیری نماینده اجرای ثبت ، نوائی نماینده املاک پهلوی و آقای رهبر و عدهای که شناخته نشده اند به قریه عطا آباد آمدند . دودستگاه تراکتور نیز به دنبال اتومبیل های آن ها می آمد که در قریه پیرواش مستقر شد . منظور عزیمت آقایان به این محل این بود که نماینده املاک زمین خریداری رئیس شهربانی سرهنگ نانکلی را تحویل بدهد و ایشان با تراکتور شروع بشمار آن بنمایند . دو نفر مهندس ثبت نیز در معیت مشارالیهم بود که نقشه زمین را پیاده کنند . ظاهر قضیه این بود که میخواستند اجرائیه صادره علیه املاک پهلوی را بموقع اجرا در آورند . حال آنکه این اجرائیه به دلائل زیر مخدوش و غیر قابل اجرا بود :

۱ . رئیس املاک پهلوی و اساساً آن سازمان زمینی در قریه عطا آباد تحت تصرف نداشتند تا آنرا بتوانند تحویل بدهند . طبق مقررات قانون مدنی ایران قراردادهای خصوصی نسبت بکسانیکه آنرا منعقد می نمایند وقتی نافذ است که مخالف قانون نباشد و معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین مؤثر است و تأثیری در مورد اشخاصی که در تنظیم قرار داد

شوکت نداشتند، نمی‌کند (مواد ۱۵ و ۲۲۱ قانون مدن)
تعهد صوری رئیس املاک پهلوی در سند رسمی ایجاد
مسئولیت و الزامی برای زارغان عطا آباد که اشخاص ثالث
هستند نمی‌نماید .

۲ . به موجب ماده ۳۱ آئین نامه قانون ثبت حقوق و
دسترنج زارع محترم و صدور سند مالکیت ولو قانونی باشد
تاثری در وضع زارع نمی‌کند . (سند مالکیت عطا آباد برخلاف
قانون صادر شده است) .

۳ . بموجب ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی هیچ مالکی
به هیچ وجه و به هیچ عنوان نمی‌تواند مانع از زراعت زارع در
ملک خود بشود . (بقرض اینکه مالک باشد) .

۴ . مواد ۳۳ قانون عمران و مواد ۱ و ۲ قانون جلوگیری
از تصرف عدوانی نیز مانع از اینست که بدون حکم محکمه و یا
مرجع صالح زارع را از زمین متصرفی خود خارج کنند .

۵ . علاوه بر این مراتب قریه عطا آباد از قراة استرداد
است و املاک پهلوی مالک و متصرف آن نبوده تا بتواند اقدام
به فروش آن بنماید .

هنگامیکه این عده از قریه عطا آباد عبور کرده و به سر
زمین رسیدند ، زنان و مردان ده بهیجان آمده ، وزن و بچه ،
کوچک و بزرگ به سر آفتابان که قصد تجاوز و تعدی داشتند
ریختند و وضعی پیش آمد که از هر لحاظ موجب تاثر و ناراحتی
کلیه کسانی است که طرفدار اجرای قانون و عدالت هستند .

انگیزه و محرک زارغان عطا آباد عبارت بود از اینکه
با چشمان خود شاهد بودند که در قراة ، قربان آباد ، فوجرد ،
هامپی ، اودک دوجی و غیره و غیره هزاران هکتار زمین های
زیر کشت زارعین از طرف اشخاص غیر محلی که از املاک زمین
خریده‌اند ، تصرف و زراعت های آن‌ها تخریب و برگردانیده

شده است و اینک در چنگال فقر و گرسنگی به سر می‌برند .

نکته شایان توجه و شرم آور این است که هزاران هکتار
گندم زاردهفتان توسط این بی‌ایمانان و خداشناسان تخریب
گردید و هیچیک از مقامات محلی به اشک چشم ایشان توجه
نکرد . این ترس و وحشت هم اکنون سرتاسر دشت گرگان را
فرا گرفته است و هیچ کس امید ندارد که زراعت خود را جمع
آوری نماید

بر اثر زدو خورد و حمله زنان و مردان ده عده‌ای از
مامورین ، مهندسين و نماینده دادسرا زخمی شدند . زارغان
معتقداند که حمله آن‌ها در مقابل یورش غیر قانونی و غاصبانه
و ظالمانه ، خود مامورین بوده است . مامورین قانونا " حق
نداشتند این چنین عطا آباد را مورد هجوم و تجاوز قرار
دهند . حرکت عطا آبادی ها یک دفاع مشروع برای حفظ زمین
ها و زراعت‌های خویش است .

وقایع روز ۲۱/۱/۴۱ عطا آباد

روز ۲۱/۱/۴۱ تمام نیروهای ژاندارمری از شاهپسند
گرفته تا بندر شاه و خوجه نفس و گمیشان ، ظاهرا " برای دستگیری
مسببین واقعه دوز روز قبل در ساعت ۴ بعد از نیمه شب بسمت
عطا آباد حرکت می‌نمایند . در ساعت ۶ صبح به عطا آباد
می‌رسند . زارغان که هجوم و ورود ناگهانی ژاندارمها
را می‌بینند وحشت زده از خانه‌های خود خارج میشوند
و ساراضی زراعتی پناه می‌برند . ژاندارمها میرسند و
شروع به ایداء و اذیت ساکنین و مخصوصا " زنان قریه که در
خانه های خود پناه گرفته بودند ، می‌کنند . مامورین انتظامی
اعمالی مرتکب می‌شدند که هر انسان با شرفی را جریحه دار
میکند . در این هجوم جرائم زیر از طرف مامورین به وقوع
می‌پیوندد که تقاضای رسیدگی و تعقیب ایشان را داریم :

۱. قتل کودک پنج ساله دهقانی موسوم به جعفر که مورد ایراد ضرب فرمانده هنگ ژاندارمری واقع شده است.

دلائل عبارتست از اظهار نظر و مشاهدات پزشکان گرگان و معاینات بازپرس دایر بر وجود خون در پیشانی و نیز گواهی پزشکی قانونی تهران. توضیح اینکه رونوشت گواهی دفن پزشک قانونی تهران چنین حکایت می‌کند " (تاریخ ۴۱/۱/۲۶ شماره ۲۱۳۴ گواهی میشود که جسد آقای آق محمد فرزند جعفر قریشی در این اداره ضد عفونی شد . . . علت مرگ خونریزی مغزی بوده است. رئیس اداره پزشکی قانونی. دکتر سید محمد طباطبائی)".

۲. ایراد ضرب و جرح به بانو انابخت مطابق گواهی پزشک قانونی گرگان مدت درمان ۱۵ روز.

۳. ایراد ضرب و جرح به بانو تاج گل مطابق گواهی پزشکی قانونی مدت درمان فعلاً " پنج روز.

۴. ایراد ضرب و جرح به بانو تایخی مدت درمان فعلاً " پنج روز.

۵. ایراد ضرب و جرح به اق بی بی فرزند حسین که منتهی بسقط جنین میشود.

۶. ژاندارمها همچنین اتومبیل جیب رجب پقه یکی از زارعان را به عنف گرفته و با خود برده‌اند.

۷. مامورین به عنف دکانی را خالی کرده و محل آنرا اشغال نموده‌اند.

۸. عده‌ای از زنان عطا آباد شاکي هستند که هنگام تفتیش منازل مقداری از سکه‌های نقره و زینت الاتی که در صندوق

داشتند به سرقت رفته است.

اعمالی که مامورین در روز ۴۱/۱/۲۱ در قریه چین سبلی مرتکب شدند.

روز ۴۱/۱/۲۱ مامورین پس از اشغال عطا آباد، به قریه چین سبلی نیز که دو فرسنگ آنطرف ترست نیز هجوم برده و مرتکب اعمال زیر شدند:

۱. آق اوپلی آخوند مجتهد و پیشنماز ده راهنگام نماز آن چنان زدند که از حال رفت.

۲. قره جان حاجی را مضر و مجروح کردند.

۳. ضرب و جرح نسبت بقاریقدی یکی از محترمین و معتمدین محل.

۴. ناشلی حاجی مضر و گردید.

۵. حاجی رجب زارع را مضر و بطوریکه از حال رفته و سپس او را در کامناکار انداخته و با خود بردند.

۶. اتومبیل جیب امان حاجی را توقیف و با خود بردند. مراتب فوق از طرف زارعان چین سبلی به دادستان گرگان اعلام گردید ولی اقدامی به منظور تعقیب مرتکبین بعمل نیامد.

اهالی چین سبلی میگویند اگر رئیس شهر بانی میخواهد زمین عطا آبادی ها را بگیرد ما چه گناهی کرده ایم.

مامورین انتظامی همچنین در روز مذکور به قراء قزلی و قره تپه ریخته و مشابه همین اعمال را مرتکب شدند.

اینست شمه‌ای از عملیات مامورین املاک پهلوی و ژاندارمری که تمام مقررات را زیر پا نهاده‌اند"

بدستور دادستان وقت، در روز ۲۱ فروردین ۴۱ در حدود یکصد نفر از زارعان عطا آباد، قزلی، قره تپه، چین سبلی، بازداشت شدند. دادستان

که خود زمین از املاک پهلوی گرفته بود در زیر تلگرافات و شکایات زارعان، رسماً " به بازپرس دستور داده بود که امضاء کنندگان را به عنوان مسببین

۱. از لایحه ۴۱۷ - ۱۳۴۱/۱/۲۴ وکیل عطا آبادی ها به بازرسی

کل کشور.

و محرکین قضیه بازداشت نماید. بازپرس هم که خریدار زمین از املاک پهلوی بود بدون چون و چرا، هر کس که ارتباطی با عطا آباد داشت را توقیف میکرد. تعداد توقیف شدگان به حدی رسید که زندان شهربانی گرگان دیگر جا برای قبول زندانی جدید نداشت، و همین امر سبب شد که به توقیف بیشتر ادامه ندهند. یکنفر از زندانیان به علت کبر سن به حال اغما افتاد، و وقتی از زندان آزاد شد، به عطا آباد نرسیده جان سپرد. شکایات زارعان عطا آباد، از طرف بازرسی کل کشور، به آقای اسمعیل یزد پور بازرس قضائی ارجاع شد. وی به محل آمد. از نزدیک زمین های زارعان و تجاوزات و تعدیات املاک پهلوی را مورد معاینه و بازدید قرار داد.

وی به معیت وکیل عطا آبادی ها، قراء قربان آباد، فوجرد، یامبی، انبار اولوم، دوجی، بهلکه، غیره غیره را بازدید کرد. تخلفات و جرائم ارتكابی از طرف بنیاد پهلوی را مورد رسیدگی قرار داد. دلائل مربوط را جمع آوری نمود. احکام صادره نسبت بقراء استردادی را ملاحظه و نحوه مالکیتها و صدور اسناد مالکیت خلاف قانون شاه را احراز کرد. در گزارش جامع و کامل و شرافتمندانه ای که به شادروان نورالدین الموتی وزیر دادگستری وقت داد، تمام جنایات و فجایع املاک پهلوی را در صحرای ترکمن تشریح نمود^۱. این گزارش از طرف وزیر دادگستری به نخست وزیر، و به توسط او به شاه تسلیم شد. شاه دستور داد که معامله زمین متوقف و مهندس رهبر رئیس املاک که مسبب همه این فجایع بود به تهران احضار گردد. مهندس رهبر به تهران احضار شد و بعلت خوش خدمتی هائی که کرده بود ابتدا در زمان علم در نخست وزیری و سپس از بیرجند وکیل مجلس شد و پاداش ظلم و ستمی را که بر مردم ترکمن روا داشته بود، این چنین گرفت.

سپس سرلشگر منصور مزین ماموریت یافت که به عنوان نماینده

مخصوص به فروش زمین ادامه دهد. یکی از معاونین ساواک نیز همیشه معاونت وی را داشت. یعنی در آن واحد، هم معاون ساواک بود و هم معاون او. مزین به تمام غارتگریها، تجاوزات، جنایات، و ستم هائی که توسط مهندس رهبر به نفع شاه بر مردم ترکمن تحمیل شده بود، نظامی تازه بخشید.

در این دوره معاملات سابق اقاله گشت قسمتی به صورت قرعه ۴ الی ۹ هکتاری به زارعان انتقال یافت و بقیه در اختیار عمال رژیم قرار گرفت. در زمان مزین باقیمانده زمینها و مراتع صحرای ترکمن به شریف امامی ها، اویسی ها، دیبایا، والا حضرتها، والا گهرها، و صدها سوگلی های دیگر در بار انتقال یافت و از زارعان و متصرفان خلع ید بعمل آمد.

اقدامات سرلشگر منصور مزین در صحرای ترکمن خود نیاز بانشار کتابی مفصل دارد که از حوصله این مختصر خارج است. پس از جمع آوری مدارک بوقت دیگری موکول میگردد. فقط به ذکر این نکته مبادرت می ورزد که وی ۱۶ سال سلطان بدون تاج و تخت گرگان و گنبد و دشت بود.

و اما سرنوشت اسمعیل یزد پور قاضی با شرف دادگستری که بر خلاف سایرین تحت تاثیر قدرت های سیاسی و نظامی زمیخوار قرار نگرفته بود، و در مقابل " پاداشها " و " زمین های اهدائی " و نیرنگ ها و بالاخره قدرت و زور بنیاد پهلوی سر تعظیم فرود نیاورد، همچون کوه ایستاد و لبه تیز شمشیر عدالت را در مقابل قدرتمندان و در حمایت از توده دهقانان بکار برد به آنجا رسید که کار خود از دست داد و سالها کنار گذاشته شد. با وجدانی آسوده، مومن و معتقد، در کنج عزلت زندگی شرافتمندانه خود گذراند.

۱ - رجوع کنید به گزارش ۶۷ صفحه ای اسمعیل یزد پور در بازرس

کل کشور. با یگانگی راکد آرشو سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰.



انواع تصرفات زمین در آستانه انقلاب ایران

جنبش دهقانی در صحرا

از شهریور ۱۳۵۷، که نظام شاهنشاهی در زیر ضربات بی در پی اعتصابات، تظاهرات، و مبارزات مردم ستمدیده ایران قرار گرفت، در صحرای ترکمن نیز جنبش‌ها و حرکت‌های دهقانی، به منظور باز پس گرفتن زمین‌های مورد غصب آغاز گشت. این جنبش در نقاطی شدت داشت که بیشتر ظلم و ستم رژیم گذشته را تحمل کرده بود. در واقع، امواج جنبش و حرکت‌های دهقانی با میزان فشار و تعدیات ایادی و عمال رژیم استبدادی نسبت مستقیم داشت. این حرکت‌های خود بخودی و پراکنده، زمانی به منتهی درجه خود رسید که سرلشکر زمین نماینده مخصوص شاه، بر اثر اقدامات مقدم رئیس ساواک، از کار برکنار و با عجله و شتاب، شهر گرگان را ترک و از ایران خارج شد. این زمان مقارن بود با روی کار آمدن از هاری که ارتجاع سیاه می‌خواست آخرین تلاش‌های مذبوحانه خود را برای نجات دستگاه پوسیده و از هم پاشیده شاه، به کار برد.

در حینی که بعضی از حوزه‌ها و بخش‌های ترکمن از آرامش کامل بر خوردار بود، حوزه و بخش‌های دیگر ترکمن، به خصوص منطقه گنبد و گوگلان، در تب انقلاب بسر می‌برد، و زارعانی که زمین‌های خود را در گذشته از دست داده بودند، اینک تکیا پوی کردند که زمین‌های سابق خود را پس گیرند، و به زندگانی عسرت بار کنونی پایان بخشند.

برای شناخت وضعیت صحرای ترکمن در آستانه انقلاب اسلامی ایران، باید بدانیم که انواع تصرفات و مالکیت‌های زمین، در حین سقوط نظام فاسد پهلوی چگونه بوده است؟ چه کسانی زمین‌های صحرا را متصرف اند؟ و انواع تصرفات به چه نحو است؟ تا بتوان بر اساس این مشخصات راه‌هایی برای حل مسئله یافت و صحرای ترکمن را از این بی‌عدالتی‌ها رها کنید. به طور اجمال اشکال مالکیت‌ها و تصرفات زمین در صحرای ترکمن بشرح زیر است:

الف: املاک غصبی غیر استردادنی

همانطوریکه در صفحات قبل گذشت، رضا خان هنگام شروع به سلطنت آه در بساط نداشت، ولی بعدا با تجاوز و تعدی به اموال خصوصی و عمومی، صاحب ملیون‌ها هکتار زمین‌های زراعتی و مراتع، تاسیسات، کارخانجات مستغلات شهری، هتل‌ها و غیره و غیره شد. علاوه بر این مبلغ ۳۶۰ میلیون دلار سپرده در بانک‌های خارج داشت. طبق نوشته روزنامه بیداری کرمان، هنگام تبعید از ایران گفته بود که "هفت هزار ملیون تومان تمول جمع کردم و امروز هم که از ایران خارج می‌شوم هیچ ندارم" وی زمین‌های غصبی یا "املاک اختصاصی" که اراضی صحرای ترکمن هم جزو آن بود را طبق هبه نامه‌ای به محمد رضا پهلوی صلح نمود.

سپس همین اراضی به موجب نامه‌ای که در مجلس شورای ملی قرائت شد، از طرف محمد رضا، در اختیار دولت قرار گرفت که با تصویب قانونی به صاحبان آن مسترد گردد. قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری" در ۱۲ خرداد ماه ۱۳۲۱ بدین منظور به تصویب رسید. به موجب این قانون، هر کس به هر عنوان، نسبت به این املاک ادعائی داشت، می‌توانست در ظرف ۶ ماه از تاریخ نشر آگهی در هیئت‌های رسیدگی که از طرف وزارت دادگستری برای این منظور تشکیل می‌شد، طرح

دعوی بنماید^۱.

عده ای از خرده مالکان ترکمن توانستند دعوی خود را طرح نموده و حکم بر محکومیت شاه بگیرند. زمین های این دسته از طرف اجرای دادگستری به خرده مالکان و یا شولی های طوایف ترکمن تحویل داده شد. ولی عده زیادی از مردم ترکمن، به علت بیسوادی، بی اطلاعی از قانون، نداشتن وسیله ایاب و ذهاب، دور بودن از مرکز شهرها، و بالاخره به علت کمی بضاعت و در نتیجه عدم امکان گرفتن وکیل دادگستری، موفق نشدند در فرجه مقرر طرح دعوی نموده، و اراضی خود را مسترد دارند. املاک و یا اراضی غصبی غیر استرداد از جمله این اراضی است، که از طرف رضاخان و فرزندش غصب شده، ولی حکمی از طرف دادگاههای املاک واگذاری نسبت به آنها صادر نشده است. وضعیت این قبیله اراضی غصبی بدین نحو است.

اول: قرعه های غیر استرداد، زمین هائی است که به صورت قطعات ۱۵ الی ۱۴ هکتاری، در آغاز اجرای برنامه تقسیم اراضی، به زارعان ترکمن به فروش رفت. هم اکنون نیز این اراضی در تحت تصرف و مالکیت همان زارعان است. قسمتی از این قرعه ها بین زارعان محلی نقل و انتقال یافت، و قسمتی هم از طرف صاحبان قرعه، به علت تنگدستی، بحران های اقتصادی، ورشکستگی به کشتکاران و یا به تجار شهری و به خصوص به نزول خواران منتقل شد.

این قرعه ها مالکیت های کوچکی را به وجود آورده است. در این قرعه ها سرمایه گذاری نشده، و به علت ضعف بنیه مالی صاحبان آن، فاقد آب است، و اغلب به صورت دیم کشت می گردد. زارعان موصوف، همه ساله بدون آیش مجبوراند قرعه خود را کشت کنند، و بهمین لحاظ بازدهی در سطحی بسیار پائین قرار دارد. تناوب زراعی هرگز رعایت نمی شود، یعنی نمی توان در رعایت گردد. صاحبان این قرعه ها، با وجود اینکه ظاهراً

۱. رجوع کنید به فصل ۴ ص ۳۱ همین کتاب

صاحب زمین هستند، مردمانی کم درآمدند. هر یک از این قرعه ها باید خانواری را که حداقل دارای پنج سر عاقله است سیر کند. خاصه اینکه فرزندان این خانوارها هم اغلب به سن رشد رسیده و عیال وار گردیده اند. به دیگر سخن، محصول قرعه، باید هزینه پدر، پسران، و نوه ها را یعنی سه نسل خانواده را تامین نماید، و این نشان میدهد که در آمد این خانوارها تا چه اندازه پائین باید باشد. بطور کلی غذای این زارعان مرکب از چند وعده چای و نان است، که به زبان ترکمنی "چای بلس چورک" نامیده می شود. نان از محصول مزرعه تهیه می گردد و هزینه چای از فروش اضافه محصول بدست می آید.

دوم: قطعات ۵۰ الی ۱۰۰۰ هکتاری غصبی غیر استرداد، این اراضی در اصل غصبی بوده ولی استرداد نشده و به افسران، درباریان، شخصیت های رژیم گذشته، و کسانی که در جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رژیم خوش خدمتی کرده اند، و یا در املاک و مستغلات پهلوی ذی نفوذ بوده اند به فروش رفته است. این اراضی قبلاً در زیر کشت زارعان ترکمن بوده، که از آنها خلغ ید شده، و به تصرف این اشخاص داده شده است. این نوع مالکیت ها اینک به گونه های زیر است:

۱. قسمتی از این قبیل اراضی به اشخاصی که "دست دوم" نامیده می شوند به فروش رفته، و هم اکنون خود آن ها در آن به کشت و زرع اشتغال دارند.

۲. قسمتی از این اراضی در تحت مالکیت خریداران اولیه است که به صورت اجاره، مزارعه، مشارکت و غیره به زارعان محلی و یا شهری داده، و خود بدون اینکه کوچکترین زحمتی بکشند و ریسکی را قبول کنند، همه ساله از عوائد آن بهره مند می شوند. نا آنجا که بعضی از ایشان در کالیفرنیا امریکا و یا در دیگر نقاط جهان زیست می کنند و در پایان هر برداشت سهم آنها و یا مال الاجاره به ارزش تبدیل شده و از طرق مختلف از کشور خارج می گردد.

۳. قسمتی از همین اراضی غصبی، تحت تصرفات خریداران اولیه

باقی مانده که خود عمل می‌کنند، و تمام عوائد را نیز می‌برند.

۴. زمین‌هایی که قبلاً تحت تصرفات زارعان ترکمن بود و به موجب اجاره‌نامه‌ها و یا مزارعه‌نامه‌ها، از طرف روستائیان و خرده مالکان ترکمن که در گیر خشکسالیها، و بحران‌های زراعی می‌شدند، به کشتکاران غیر بومی برای مدت معینی واگذار شد. کشتکاران مزبور موفق شدند، این اراضی را از املاک پهلوی خریداری کنند و دست ترکمن‌ها را از زمین کوتاه نمایند و اجاره‌نامه‌ها و قرار دادهای تنظیمی را در بوته اجمال نهاده و حقوق روستائیان را نادیده گیرند.

۵. قسمتی از این اراضی به اشخاصی انتقال یافته بود که در جریان انقلاب اسلامی ایران، محبوس و یا معدوم و یا از کشور گریختند، و به موجب احکام صادره از طرف دادگاههای انقلاب اسلامی، این زمین‌ها مصادره شد و هم اکنون در تحت تصرفات بنیاد مستضعفین و یا کمیته‌ها و دیگر نهادهای جمهوری اسلامی ایران است. گل‌چشمه، قلعه محمود، و زمین‌های غلامرضا از این قبیل اند.

به طور کلی کلیه این قطعات غیر استرداد، که سابقاً تحت تصرفات زارعان محلی بوده، و آن‌ها را از نسق‌های زراعتی خویش رانده و زمین را به دیگری تحویل داده‌اند، مورد ادعای کسانی است که نسبت به این زمین‌ها سابقه تصرف داشته‌اند. زارعان مزبور معتقدند که در این زمین‌ها حق ریشه‌داشته، وید بنیاد پهلوی غاصبانه بوده، و شرعاً و قانوناً میبایست مسترد گردد.

سوم. مراتع صحرا، مالکیت‌های غصبی غیر استرداد است که سابقاً به صورت مرتع، چراگاه تمام طوایف صحرای ترکمن به شمار می‌رفت. این مراتع به صورت تپه‌ماهورهایی است که در شمال و شمال شرقی صحرا، ذر امتداد رودخانه اترک و کوههای بلخان قرار دارد، که از طرف شاه به قطعات بزرگ به افراد غیر بومی انتقال یافت، و باعث انهدام دامداری مردم ترکمن گشت.

مردم صحرای ترکمن، می‌خواهند که قانون ملی شدن مراتع بدون

چون و چرا در این خصوص اجرا گردد. این اراضی بصورت مرتع باقی ماند، تا اینکه ترکمن بتوانند به دامداری خود ادامه داده و موجب افزایش تولیدات غذائی گردد.

ب. اراضی غصبی استرداد

زارعان و خرده مالکان ترکمن مطابق قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واکداری" نسبت به این قبیل اراضی در محاکم دادگستری طرح دعوی نمودند، و تصرفات شاه به موجب دادنامه‌های صادره از طرف هیئت‌های قضائی، غاصبانه تلقی شد و زمین به طوایف ترکمن که صاحبان اصلی آن‌ها بودند، مسترد گشت. به گفته دیگر شاه به موجب قوانینی که خود توشیح نموده بود، محکومیت یافت. ولی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که قدرت شاه مجدداً تحکیم شد، با اعمال زور و نیرنگ، همین اراضی مورد حکم را مجدداً متصرف شد و اقدام به فروش آن‌ها نمود^۱.

وضعیت زمین‌های موصوف هم اکنون بدین شرح است:

اول. اراضی غصبی استرداد که به صورت قرعه و قطعات به خرده

مالکانی که افراد طوایف محکوم لهم هستند، به فروش رفت. وضعیت صاحبان این قرعه‌ها، به صورت قرعه‌هایی است، که در بند الف همین مبحث مورد تذکر واقع شد.

دوم. اراضی که به صورت دستداری و طبق نسق‌های زراعتی مورد نقش برداری قرار گرفته، و عیناً به متصرفان و زارعان سابق آن انتقال یافت. این‌ها اراضی بود که اسناد مالکیت آن‌ها بر خلاف قانون به نام شاه صادر شد، و بنیاد پهلوی بر اثر مبارزات و اقدامات حادی که از طرف مردم صورت گرفت، مجبور گشت برای خاموش کردن صدای دهقانان، زمین‌های مزبور را عیناً به خود متصرفان انتقال دهد و بها آنها را نیز به اقساط دریافت دارد. همچنین است اراضی استرداد که شاه نسبت به آنها سند مالکیت خلاف قانون گرفت و قسمتی از آن را به صورت قطعات ۵۰ الی ۱۰۰

۱. رجوع کنید به صفحات ۳۱ - ۴۰ همین کتاب

هکتاری، به ترکمن های ذینفع و محکوم لهم احکام دادگاههای املاک و گذاری، که با شکایات خود سروصدا راه انداخته بودند، انتقال داد و بیه آنها را نیز گرفت. این زمین ها قبلا در تصرف خود متصرفان بود که از املاک خریداری کردند.

زمین های قره بلاغ، چین سبلی، گاو میشلی یلّی، میرازاعلی یلّی شمال تپه داز و امثالهم از جمله این اراضی است. سوم. اراضی استردادی که مورد غصب قرار گرفته و به صورت قطعات تفکیک شده و از طرف شاه به اشخاص غیر ترکمن که همگی از عمال رژیم و وابستگان دربار بودند به فروش رفته بود.

خرده مالکان ترکمن معتقدند که نسبت به زمین های استردادی مزبور شاه محکوم شده، و بر خلاف قانون نسبت به این زمین ها سند مالکیت گرفته، و غاصبانه به تصرف پرداخته و آن ها را به فروش رسانیده است. شرعا "وقانونا"، این قبیل اراضی مقصوبه بایستی به صاحبان اصلی آنها، که هم اکنون بی زمین مانده و در نهایت عسرت به سر می برند، مسترد گردد. چنین است وضعیت کلیه اراضی که در قرا، عطا آباد، قزلی، قره تپه، اوج تپه، دوجی، بهلکه، باغا، شیخ موسی و غیره و غیره قرار گرفتند و همه آن ها قانون اختلافات و مرکز تشنجات و بی عدالتی ها هستند، تا آن جا که در یکی از این قرا، موسوم به کوچک هنگام درو (در تابستان گذشته) سه فقره قتل اتفاق افتاد و سه نوجوان ترکمن در خون غلطیدند.

چهارم. اراضی عصبی استردادی که از طرف شاه به صورت شش دانگی و به منظور اجرای سیاست های خاص به وابستگان رژیم واگذار شد. مانند "انبار اولوم" یا شاه مزرعه کار سلطنتی، که اینک به صورت مجتمع اسلامی اداره می شود. این مزرعه به موجب احکام و قرارهای صادره از طرف دادگاههای املاک و گذاری متعلق به خرده مالکان و طوایف ذینفع است، که قبل از غصب از طرف عمال شاه، متحمل سرمایه گذاری های سنگینی شده بودند که تمام خاکریزها، آنهار، نسق های زراعتی، از یدشان خارج گشت. داد بردگان احکام و قرارهای محاکم دادگستری و صاحبان اصلی این زمین ها

معتقدند که این اراضی بایستی بین کسانی که در قرا، انبار و اولوم، چین سبلی، جیبب ایشان، بی ز مین مانده اند تقسیم شود و تمام تاسیسات احداثی با زمینی که مناسب آن باشد بدانشکده کشاورزی صحرای اختصاص یابد.

ج. اراضی استردادی

همانطوریکه در مباحث قبل ملاحظه شد، قسمت ناچیزی از صحرای ترکمن، علی رغم فشارها و نیرنگ های مشاوران قضائی املاک پهلوی، به صورت استردادی باقی ماند و اسناد مالکیت رضاخان باطل شد و اینک در ملکیت بعضی از طوایف و ایلات ترکمن است. این اراضی مشمول مقررات قانون اصلاحات ارضی گشت، و تصرفات اشخاص در آمارهای اصلاحات ارضی به ثبت رسید که قسمتی از همین اراضی نیز مورد و تحت تصرفات غیر قانونی اشخاص است.

بطور کلی این قبیل اراضی را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

اول. زمین هایی که به موجب احکام صادره از طرف دادگاههای املاک و گذاری به خرده مالکان ترکمن صحرا مسترد شده، و هم اکنون در تحت تصرفات آنهاست. این اراضی از قطعات یک الی پنج هکتاری تا قطعات بزرگتر ۵ الی یکصد هکتاری تشکیل می شود، و چگونگی آن بستگی به وضعیت و توان صاحب زمین دارد. تصرفات زارعان قرا، بردی کور، طاطار سفلی، طاطار علیا، سلاح تاج محمد، سلاح غائب، کاکا، خیولی و غیره از جمله این اراضی است. خرده مالکان و افراد طوایف داد برده، قسمت هایی از محدوده این رقبات را متصرف هستند. در این قبیل قطعات اختلافاتی مشاهده نمی شود. کمتر کسی متعرض کشت دیگری می گردد. زیرا اصول قدیمی مالکیت نسبه "پا برجاست و دست شاه و آبادی آن به این زمین ها نرسیده است.

دوم. زمین هایی که استردادی است و به موجب احکام صادره از طرف هیئت های قضائی متعلق به مردم ترکمن است، و اشخاص غیر ترکمن نسق های زراعتی زارعان ترکمن را اجاره نموده، و مدت اجاره آن ها منقضی

شده، و حاضر به تخلیه شده‌اند.

توضیح اینکه بر اثر سیاست های غلط اقتصادی رژیم گذشته که همواره شدیدترین لطامات را به اقتصاد کشاورزی وارد می ساخت تا کشور تبدیل به بازارهای خارجی بشود، کشاورزان و زارعان خرده پا، دچار ورشکستگی می شدند و در این موقع بود که زمین های خود را به ثروتمندان شهری و یا اغلب به نرول خواران و سلف خراشی که به آنها بدهکار بودند، اجاره میدادند تا بتوانند رمقی یافته و پس از انقضاء مدت اجاره، زمین خود را کشت کنند. قسمت عمده زمین های استردادیه که هم اکنون در تحت تصرفات کشتکاران غیر بومی است، به این طریق تصرف شده است که طبق اجاره نامه ها که اغلب هم اسناد عادی است، زمین به مستاجر واگذار شده، و مستاجر با استفاده از نمود شخصی و ضعف هائی که در سیستم حقوقی و قضائی مملکت وجود داشته، که همیشه حقوق ضعیف تر پایمال می شده است، این اراضی را کشت نموده و به تصرفات خود ادامه داده و حتی چند کیسه گندم مال الاجاره را نیز نه پرداخته‌اند.

این قبیل اراضی مورد غصب، از مراکز عمده تشنجات، آشفنگی ها و نا رضایتی هاست. عدم انجام تعهد از طرف مستاجر، نسبت به تحویل زمین و سپس نسبت به پرداخت مال الاجاره، و لگد مال کردن حقوق خرده مالکان، علت عمده تلاش ها و مبارزات مردم ترکمن در این مزارع است. به طور کلی در این خصوص ترکمن می خواهد که از زمین خلع ید به عمل آمده، حساب های گذشته رسیدگی شده و زمین بر حسب عرف و عادت ترکمن، بین کسانی که فاقد زمین هستند تقسیم گردد. خاصه اینکه زارعان و خرده مالکان بعضی از این قرا و قصبات در نهایت تنگدستی زیست می کنند.

قریبای با دو هزار نفر جمعیت، در میان هزاران هکتار زمین قرار گرفته، که تمام این اراضی در تحت تصرف کشتکاران شهری غیر بومی است. وضع روستائیان آن چنان است که حتی هزینه "نان و چای" خود را نمی توانند بدست آورند. در این روستاها دیده می شود که دخترک ۷ ساله با پیرزن ۷۰ ساله، در کنار چهار چوب قالی بافی نشسته اند و پشتی و خورجین

می بافند، تا بوسیله مردشان در بازارهای شهری فروخته شود، و نان بخور و نمیری بدست آورند. در حالیکه کشتکاران غیر بومی، در فصل برداشت ملیون ها تومان، محصول مزارع را در مقابل دیدگان این گروه محروم و مستضعف، به شهرها منتقل می کنند.

سوم. نوع سوم زمین های استردادیه است که روستائیان ترکمن به صورت شرکت و نصف کاری و مزارعه، در اختیار افراد غیر بومی گذاشته و پس از انقضاء مدت قرارداد، کشتکاران مزبور زمین را تحویل نداده اند و در حین اجرای قانون اصلاحات ارضی هم با استفاده از نظام فاسد و رشوه گیر سازمان های دولتی، موفق شده اند این نسق های زراعتی را به نام خود به ثبت برسانند، و جواب رد به صاحبان اصلی زمین بدهند. قسمتی از آشوب و آشفنگی های صحرائ ترکمن، ناشی از این نوع تصرفات است. صاحبان زمین می خواهند که در انقلاب اسلامی ایران، مقررات شریعت اسلامی اجرا شود، و زمین به صاحبان اصلی باز گردانیده شود.

چهارم. زمین های استردادیه که قانونا متعلق به خرده مالکان ترکمن است ولی عده ای متجاوز و غاصب آن ها را تحت کشت قرار داده اند. نه اجاره نامه دارند، و نه به صورت مزارعه متصرف شده اند و نه اینکه مالکیتی برای آن ها قابل تصور است. در گذشته بعضی از این اشخاص موفق شدند که زمین غصبی خود را در امار اصلاحات ارضی به ثبت برسانند ولی همان نظام طاغوتی هم وقتی تجاوزات و تعدیات این افراد را متوجه شد، ناگزیر در مقابل شکایات و نامه های اعتراض آمیز خرده مالکان ترکمن اقدام به حذف و ابطال این اسامی در آمارها نمود. این قبیل مزارع نیز دستخوش تشنجات و آشفنگی است. زارعان و خرده مالکان می خواهند به این موارد رسیدگی شود و از غاصبین خلع ید شده و اراضی بین مستضعفین صاحبان

۱. رجوع کنید به سند شماره ۱۷۵۴۹ - ۱۷۲۲۲ تنظیمی در

دفتر خانه شماره ۸ گرگان و سایر اسنادی که در این خصوص وجود دارد.

قسمت سوم

حق تقسیم گردد^۱.

پنجم . زمین های استردادی که بعضی از یاشولی های ترکمن که جزو دادبرندگان بوده‌اند حقوق خرده مالکان را محترم نشمرده و بر خلاف حق اقدام به فروش یا اجاره رمین نموده‌ند و اینک صاحبان اصلی از خواب بیدار شده‌اند و تلاش می‌کنند حقوق از دست رفته را باز یابند . بعضی از این قطعات در موقعیتی است که انبوه روستانشینان ، بی زمین مانده‌اند و تمام زمین های یک‌ده و یا یک روستا در اختیار عده معدودی است . اختلاف طبقاتی آن چنان خشم روستائیان را برانگیخته که فقط با اقداماتی انسانی در جهت حمایت از محرومان ، و احقاق حقوق آنان ، می‌توان از بروز حوادث ناگوار جلوگیری نمود .^۲

این ها مواردی است که در زمین های استردادی به چشم می‌خورد و کلا باعث از هم پاشیدن نظام زراعتی صحرای ترکمن شد ، است و تا وقتیکه عدالت به معنی واقعی خود تحقق نیابد ، "امنیت" که زائیده عدالت است ، برقرار نخواهد شد .

۱. رجوع کنید به گزارش شماره ۱۲/۱/۲۱۶۶۲ - ۱۳۵۵/۸/۲۹ -

سازمان اصلاحات ارضی و رای مورخه ۱۳۵۵/۹/۲۱ شورای
اصلاحات ارضی

۲. رجوع کنید به قرار داد مورخه ۱۳۳۱/۸/۳ که به شماره ۱۵۷
در دفترخانه شماره ۴ گنبدکاووس تصدیق امضا شده و به استناد
آن دعوی پرونده شماره ۱-۳۷/۲۶ در دادگاه شهرستان گرگان
 مطرح گردیده است .

برای حل مسئله ز همین چه باید کرد ؟

۱ زحایظ حقوقی

گواهی هائی بر غصب

فدر متیقن اینست که استیلا، رضاخان و پسرش بر صحرای ترکمن غاصبانه بوده است. اینکه رضاخان مالکیتی در این دیار نداشت اظهر من الشمس است و اینکه هیچیک از قرا، و قصبات ترکمن جزو ۱۳۰ رقبه خالصجات دولتی در گرگان نبوده است دفاتر و اسناد ومدارک موجود در وزارت دارائی گواهی میدهد و اینکه تمام اراضی صحرای ترکمن در تحت تصرفات مالکانه مردم ترکمن بوده و هر طایفه‌ای یورت مشخصی داشته، مورد انکار نیست. در مورد تجاوزات و تعدیات عمال رژیم سابق بر صحرای ترکمن و غصب زمین‌های زارعان مدارک و دلائل بسیار در داسراها و بایگانیهای دادگستری کرگان و گنبد و استان مازندران و بازرسی کل کشور موجود است که بعضی از آنها در صفحات قبل مورد اسناد قرار گرفت.

آقای دکتر احمد صدر حاج سید جوادى به عنوان وزیر کشور جمهورى اسلامى ایران که خود یکی از قضات عالیقدر و حقوق دانان ایران هستند در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین خاطرنشان ساختند:

"زمین هائی که خانواده پهلوی زمینداران بزرگ و فرماندهان نظامی از ساکنان گنبد و دشت غصب کرده بودند مجدداً به مردم این منطقه پس داده می شود. . . مسئله زمین مورد رسیدگی قرار می گیرد و کلیه زمین هائی که در زمان رژیم منغور پهلوی

از مردم صحرا غصب شده است به نحو عادلانه‌ای بین مردم
وزارگان تقسیم خواهد شد... اقدامات لازم جهت بازگرداندن
زمین های غصب شده آغاز می شود.^۱
آقای مهندس بازرگان نخست وزیر موقت جمهوری اسلامی ایران و دیگر
شخصیت های سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران هر یک به فراخور
وضع از ظلم و ستمی که بر مردم ترکمن شده است سخن گفته اند.
پیام مجاهد شهید آیت اله طالقانی پدر انقلاب اسلامی ایران به
خلق ترکمن از قاطعیت و بیزه های برخوردار است:

سلام بر برادران مسلمان رنج دیده و مستضعف ترکمن.
برادران مسلمان. در گذشته به مردم ایران ظلم های فراوان
شده است. اکنون که رژیم طاغوتی در هم ریخته و کسانی که
حقوق شما را تضییع نموده بودند و زمین های شما را غصب و
به کلیه حقوق اسلامی و انسانی شما تجاوز کرده بودند دست
تجاوزشان قطع شده است. اکنون که اسلام و مسلمین از اسارت
طاغوت رها شده و انشاء اله برودی حکومت اسلامی برقرار خواهد
شد لازم است همانگونه که مکرراً حضرت آیت اله خمینی تاکید
فرموده اند بر حفظ وحدت مسلمین کوشا باشید و همچنین در
حفظ حراست زمین ها و محصولات کشاورزی که از آن شعاست
حد اکثر کوشش را به عمل آورید تا با تحقیق و بررسی کامل
زمین های غصب شده هر چه زودتر به زارعین و زحمتکشان و
مالکین واقعی باز پس داده می شود و انشاء اله دیگر مشکلات
نیز بیاری خداوند متعال و شما خواهران و برادران و فرزندان
عزیزم بر طرف خواهد شد. انشاء اله تعالی برادران هیئت
را که برای کمک به شما اعزام شده اند یاری دهید تا در حل

۱. کیهان ۱۸ فروردین ۱۳۵۸

مشکلات تسریع به عمل آید.^۱

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به اهمیت نحو عقیده خود
را راجع به صحرای ترکمن بیان داشته اند.
فرمایشات و گواهی های این مردان بزرگ انقلاب اسلامی ایران نشان دهنده
ظلم و ستمی است که از طرف شاه مخلوع و عمال وی بر مردم ترکمن تحمیل
شده است.

تقسیم زمین های صادره شده و تشکیل موسسات علمی

برای حل مسئله زمین دولت باید بلا درنگ و بدون فوت وقت زمین
های صادره شده را بین صاحبان اصلی آن که اینک فاقد زمین هستند تقسیم
نماید. این اراضی عبارتست از کلیه زمین هایی که والا حضرت ها والا گهرا
عمال و وابستگان رژیم سابق غصب کرده و به موجب احکام صادره از طرف
دادگاههای انقلابی صادره شده و متصرفان آنها محکوم، معدوم، و یا از
کشور فراری شده اند و اینک این اراضی در اختیار کمیته های اسلامی است و
تا حال هم نتوانستند آن چنانکه باید، از این اراضی بهره برداری بنمایند.
زیرا این حقیقتی است مسلم که دولت هیچ گاه کشاورز خوبی نبوده است و
کمیته ها نیز بالطبع موفقیتی نخواهند داشت. این سازمان ها باز سنگینی
بر دوش دولت بوده و به علت ندانم کاری ها و ریخت و پاش ها هزینه های
سنگینی بر بودجه عمومی دولت تحمیل می نماید. پس بهتر اینست که اراضی
موصوف، به صاحبان حق که همان زارعان فاقد زمین هستند داده شود.
راجع به شاه مزرعه گارد سلطنتی که یکی از این موارد است خرده مالکان
به هیئت اعزامی از طرف دولت و امام چنین نوشته اند:

"احتراماً به اطلاع میرساند که کلیه اراضی "شاه مزرعه"
که توسط گارد سلطنتی غصب شد به موجب مدارک پیوست متعلق
به خرده مالکان طایفه داز است و دلایل آن بدین شرح است:
۱. دادنامه شماره ۲۲/۳/۲۵/۵۵ هیئت نخستین املاک واگذاری.

۱. کیهان ۵۷/۱۲/۲۹

۲. دادنامه شماره ۳۲۷-۲۲/۱۰/۵ هیئت تجدید نظر املاک واگذاری.

۳. دادنامه شماره ۱۷۷-۲۹/۱۱/۱۰ هیئت نخستین املاک واگذاری.

۴. دادنامه شماره ۲۴۲-۳۲/۷/۱ هیئت تجدید نظر املاک واگذاری.

۵. رای شماره ۳۵-۳۳/۳/۱۹ هیئت نخستین املاک واگذاری.
۶. نظریه شورای عالی ثبت

۷. صورت مجلس تحویل و تحول ۳۴/۹/۱۷

۸. نظریه مورخه ۳۴/۱۰/۳ شورای عالی ثبت

۹. قرار شماره ۵۱-۳۵/۴/۱۱ هیئت تجدید املاک واگذاری

۱۰. سابق موجود در وزارت دارایی که مجموعاً "دلال می نماید بر مالکیت خرده مالکان این طایفه بر اراضی موصوف که در تصرف داشته اند و گارد سلطنتی به نحو عدوان تمام اراضی و تاسیسات و مستحقات را متصرف شده و وضع ید غاصبانه نموده است.

اینک با توجه به اعلامیه مشترک نماینده امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران و علما، شیعیان و تسنن گرگان و صحرای ترکمن مورخ ۵۷/۱۲/۲۳ استعفا می نماید:

۱. به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده بر مالکیت این طایفه و غاصبیت گارد سلطنتی گردد.

۲. مقرر گردد که عرصه تمام تاسیسات موجود تا حدود ۱۵۰۰ هکتار و کلیه تاسیساتی که در زمان غصب احداث شده به دانشکده کشاورزی صحرای ترکمن اختصاص یابد.

۳. مقرر گردد که زمین های مازاد بر احتیاج دانشکده بین زارعان فاقد زمین قراچین سبلی، انبار اولوم، حبیب ایشان که متصرفان اصلی این اراضی بوده اند بالسویه تقسیم شود و

باقیمانده اراضی به صورت مرتع برای دامهای اهالی سه قریه موصوف اختصاص یابد^۱."

پیشنهاد مذکور کاملاً منطقی و واقع بینانه است. خرده مالکانیکه مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته اند از دولت انقلاب اسلامی ایران تقاضا می کنند که کلیه تاسیسات احداث شده در زمان غصب که می تواند قطعی برای توسعه کشاورزی باشد با هزار هکتار از اراضی مورد غصب به دانشکده کشاورزی اختصاص یابد تا نوجوانان ترکمن بتوانند زراعت پدران خود را با علم و دانش و تکنیک امروز بیامیزند. همچنین پیشنهاد می نمایند که بقیه زمین های بین زارعان بی زمین قرا، موصوف، که هم اکنون در منتهی تنگدستی، بسر می برند، تقسیم شود.

این تقاضا آن چنان انسانی است که می تواند در این فضای اسلامی نسبت به سایر موسسات احداثی در زمین های غصبی، مورد عمل واقع گردد. شمس پهلوی در گل چشمه زمین های زارعان قجق را غصب نمود و به تاسیس باغات و سردخانه ها اقدام کرد. دولت اسلامی می تواند و باید زمین های اضافی را بین صاحبان حق و زارعان فاقد زمین تقسیم نماید، و تاسیسات وابسته را که از ثروت این ملت بوجود آمده است به موسسات فنی، علمی، تحقیقاتی که ملازمه با کشاورزی مترقی و پیشرفته دارد تبدیل کند. زیرا که یکی از نیازهای منطقه صحرای ترکمن وجود این قبیل موسسات است. چنانچه این منظور حاصل گردد این موسسات همچون قطعی کشاورزی صحرا را تحت تاثیر قرار خواهد داد و در بالا بردن سواد و معلومات فنی و علمی نیروی انسانی موثر واقع خواهد گشت. به همین نحو باید نسبت به تمام موسسات والا حضرت ها و والا گهرها و دیگر وابستگان که موسساتی این چنین ایجاد کرده اند عمل شود.

نقش دولت در کشاورزی اساساً "باید معطوف به آموزش، تحقیق، ترویج و تأمین خدمات فنی و زیر بنائی باشد.

۱. از نامه ۱۳۵۷/۱۲/۲۶ خرده مالکان به هیئت اعزامی امام خمینی.

همانطوریکه در صفحات قبل مورد بررسی قرار گرفت، زمین های صحرای ترکمن علاوه بر اینکه قسمتی تحت عنوان اراضی مصادره شده، در اختیار دولت است قسمتی نیز مورد تصرف کسانی است که مردم ترکمن بدانها را متعلق از ید شاه، و در نتیجه غاصبانه میدانند و بهمین لحاظ مانع از ادامه تصرفات آن ها می شوند و این ممانعت سبب می گردد که نظام کشاورزی دستخوش بی نظمی گردد و بر تولید کل کشاورزی مملکت اثر منفی نهد.

بعد از انقلاب اجتماعی ایران این بی عدالتی های گذشته سبب جنگ ظالمانه و خانمانسوزی گشت که به خلق ترکمن، تحمیل شد و کشتار بیرحمانه ای بیبار آورد. بر دولت موقت مسلم گشت که نابسامانی صحرای ترکمن فقط و فقط ناشی از مسئله زمین است و به همین لحاظ ماده واحدهای تحت عنوان "لایحه قانونی ترتیب رسیدگی باختلاف و دعاوی مربوط به اراضی گنبد و دشت گرگان" به تصویب شورای انقلاب رسید.

قانون مزبور چنین مقرر میدارد:

"ماده واحده. به منظور رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به اراضی مورد تملک عمال رژیم سابق و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی در منطقه گنبد و دشت گرگان که منشاء تملک و تصرف آن ها غصب و انحصار تصرفات من غیر حق یا واگذاری اداره املاک سابق یا انتقال از اشخاص بوده است اعم از اینکه منتهی به صدور سند مالکیت شده یا نشده باشد و به طور کلی رفع اختلاف بین مدعیان مالکیت و اشخاص متصرف و یا ایادی بعدی آن ها هیئتی مرکب از:

۱. نماینده وزارت کشور ۲. نماینده وزارت کشاورزی و عمران روستائی ۳. نماینده وزارت دادگستری ۴. دو نفر معتمدین محل (به پیشنهاد فرماندار و اداره کل کشاورزی و عمران روستائی گرگان و ناآید استاندار) تشکیل میگردد. هیئت مذکور در محل با توجه به سوابق و رسیدگی به دلائل و مستندات و تحقیقات محلی در هر مورد حکم لازم در مورد قطع و فصل دعاوی و اختلافات و تعیین اشخاص ذیحق به عنوان مالک زمین و ابطال اسناد قبلی صادر می نماید.

حکم صادره قطعی است و ادارات ثبت محل مکلفند مراتب را در سوابق ثبتی منعکس و بر اساس آن اقدام لازم معمول دارند. به علاوه مامورین انتظامی مکلف به اجرای احکام صادره و تصمیمات هیئت در هر مورد خواهند بود.

تبصره ۱. در صورتیکه در اراضی که طبق حکم هیئت به اشخاص مسترد و در ملکیت آن ها مستقر می شود وسیله متصرفین قبلی تاسیساتی ایجاد شده باشد تاسیسات مذکور بوسیله کارشناسان منتخب هیئت ارزیابی و به صورت نقد یا اقساط و به ترتیبی که از طرف هیئت تعیین می گردد توسط اشخاصیکه مالک زمین شناخته می شوند تادیه خواهد شد. وجوه دریافتی موضوع این تبصره در صورتی به احداث کنندگان تاسیسات پرداخت خواهد شد که سرمایه گذاری قبلی آن ها از محل عواید بهره برداری اراضی نبوده و مشروعیت آن توسط هیئت احراز گردد در غیر این صورت وجوه دریافتی به مصرف عمران و آبادی منطقه خواهد رسید. دولت نیز در حدود امکانات اعتبار لازم تامین و در اختیار بانک تعاون کشاورزی قرار خواهد داد تا با اعطاء وام به این قبیل اشخاص موجبات پرداخت وجوه مذکور فراهم شود.

تبصره ۲. در صورتیکه اراضی که طبق این قانون به اشخاص

مسترد می‌شود در رهن باشد هیئت اسناد رهنی را فک شده اعلام و از محل وجوه مربوط به تاسیسات که با رعایت تبصره فوق تعیین می‌شود طلب بستانکار نادیه می‌شود و در صورت عدم تکافوی آن بستانکار محق به دریافت ما به التفاوت از مدیون اصلی خواهد بود. متصرفین قبلی این اراضی چنانچه و خواهی بابت بهای زمین پرداخت کرده باشند هیئت با تهاتر عواید خالص سنواتی آنها مبلغ باقیمانده را تعیین می‌نماید و این قبیل اشخاص منحصرًا نسبت به مبلغ باقیمانده حق رجوع به ایادی قبلی یا قائم مقام آن‌ها را دارند.

تبصره ۳. ترتیب استفاده از تاسیسات مشترک واقع در هر محل طبق ضوابطی است که به وسیله وزارت کشور و وزارت کشاورزی و عمران روستائی تهیه و اعلام می‌گردد.

تبصره ۴. هیئت می‌تواند نسبت به موارد مذکور در این قانون رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید به علاوه مدت قبول شکایات و طرح دعاوی اشخاص از تاریخ تصویب این قانون به مدت یکسال می‌باشد و هیئت به شکایات و دعاوی که پس از انقضاء این مهلت طرح شود ترتیب اثر نخواهد داد.

تبصره ۵. ترتیب واگذاری اراضی استرداد از عمال رژیم سابق در منطقه به زارعین و اشخاص فاقد زمین و سایر مسائل مربوط به اجرای این قانون طبق آئین نامه‌ای است که بوسیله وزارتخانه‌های کشور و کشاورزی و عمران روستائی مشترکاً تهیه و پس از تصویب هیئت وزراء قابل اجرا خواهد بود.

هر چند که اجرای این قانون خالی از اشکال نیست ولی چنانچه مردم ستمدیده ترکمن با درایت و پشتکار قضیه را تعقیب نمایند و از شیوه‌های سنتی خود که آن را اصول ترکمن چلیک می‌نامند بهره گیرند از طریق این قانون که کلیه معاملات و اسناد مالکیت شاه را متزلزل نموده است خواهند توانست کلیه اراضی غصب شده را باز پس گیرند و زیر نظر شوراها ده که

فعال ترین ارگان های اجتماعی صحرای ترکمن هستند ، به صورتی عادلانه بین افراد فاقد زمین و یا کسانی که کمتر زمین دارند تقسیم کنند . این قانون کلیه اراضی که منشاء تملک و تصرف آن ها "غصب " و "نحأ" تصرفات من غیر حق " و "واگذاری املاک سابق" است را شامل می شود .

ماده ۳۰۸ قانون مدنی ایران غصب را چنین تعریف می‌نماید :

"غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان . . ."

بنابراین تعریف ، برای تحقق غصب شرائط زیر ضرورت دارد .

۱. استیلاء یعنی مسلط شدن بر مال غیر که لازمه آن تصرف کردن

مال غصب شده است . بنابراین هرگاه کسی زمین را از ید مالک و متصرف آن خارج کرده باشد و بران زمین تسلط پیدا نموده باشد ، غاصب است .

۲. به نحو عدوان ، یعنی به ظلم و تعدی و تجاوز بر مال غیر تسلط یافته باشد .

۳. "برحق غیر" ، که در ماده مذکور آمده است بدان معنی است که

غصب وقتی تحقق پیدا میکند که مال مورد تجاوز متعلق به کسی بوده و غاصب آنرا تصرف نموده باشد . جمع شرائط مزبور که عناصر اصلی غصب هستند موضوع را مشمول مقررات ماده ۳۰۸ قانون مدنی ایران می‌نماید .

چه کسی میتواند ادعا کند که اراضی صحرای ترکمن از طرف رضاخان

و پسرش غصب نشده است ؟ غاصبانه بودن ید محمد رضا پهلوی به موجب احکام ، قرارها ، گواهی های متعدد شخصیت های سیاسی مملکت ، مسلم و محرز است . بنابراین ، اصل در رسیدگی بزمین های صحرای ترکمن باید بر این مبنا باشد که ایادی منلقی از ید بنیاد پهلوی غاصبانه بوده مگر اینکه خلافت نابت شود و آن مواردی است که زمین به صاحبان نسق های زراعتی و یا به صورت قرعه به خود ترکمن ها به فروش رفته باشد .

همچنین در مورد رسیدگی به اراضی صحرای ترکمن این اصل نیز باید رعایت گردد که مالکیت در صحرای ترکمن جمعی بوده است و هر طایفه بیورث مشخصی با حدود و ثغور معین داشته و تمام افراد آن طایفه ذبحق در تصرف

و زراعت یورت بوده اند. کسانی که هم اکنون زمینی در اختیار دارند سهم خود را کم و بیش از یورت طایفه خویش گرفته‌اند و اینک نوبت کسانی است که در گذشته بیش از دیگران مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و فاقد زمین مانده اند. به همین جهت هر زمینی که مورد حکم خلع ید قرار می‌گیرند میبایست بلافاصله زیر نظر شورای ده و یا دهستان بین کسانی که نسبت به آن اراضی حقوقی دارند، و بی‌زمین مانده‌اند، تقسیم گردد. تنها در این صورت است که می‌توان ادعا کرد، جانب عدالت رعایت شده است.

مواردی دیگر از قانون مدنی ایران

ماده ۳۱۱ قانون مدنی ایران چنین مصرح است:

"غاصب باید مال معصوب را عینا به صاحب آن رد نماید"

ماده ۲۲۳ همان قانون تصریح می‌نماید:

"اگر کسی مال معصوب را از غاصب بخرد، آنکس نیز ضامن است و مالک می‌تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و همچنین منافع آنرا در هر حال مطالبه نماید..."

ماده ۳۲۵ نیز چنین صراحت دارد که

"اگر مشتری (خریدار) جاهل به غصب بوده و مالک با رجوع نموده باشد او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند"

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی راجع به غصب در رساله احکام چنین متذکر می‌شوند "غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود... اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحب برگرداند... و اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مال صاحب مال است... اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند... باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت در آن بوده به صاحب زمین بدهد"^۱

۱. رجوع کنید به رساله احکام صفحات ۴۰۷ الی ۴۱۰ انتشارات اسماعیلیان.

طبق مواد و مقررات فوق که منشا همه آن‌ها احادیث و شرع اسلام است، آن میزان از زمین‌های صحرائی ترکمن که از طرف شاه و یا به نمایندگی از طرف او به فروش رفته غصب است و با توجه به قانون "ترتیب رسیدگی به اختلافات و دعاوی مربوط به اراضی گنبد و دشت گرگان" محکوم به تخلیه می‌باشد.

زمین‌های استیجاری در حکم غصب

در قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون مدنی آمده است که "اثبات ید بر

مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است"

یعنی اینکه هرگاه کسی مالی را به جهتی از جهات قانونی و با اجازه صاحب حق در تصرف داشته باشد و سپس "اجازه" منقفی شود و متصرف به تصرفات خود ادامه دهد، این تصرفات در حکم غصب بوده و با شخص متصرف همان رفتاری خواهد شد که با غاصب می‌شود. مثل اینکه کسی زمینی را به صورت اجاره از صاحب آن تحویل گرفته باشد و پس از انقضا مدت اجاره نامه از زمین بیرون نرود و کماکان به تصرفات خود ادامه دهد. چنین شخصی قانونا غاصب تلقی می‌شود و مشمول قسمت اخیر ماده فوق الذکر است. در ترکمن صحرا موارد بسیاری وجود دارد که اشخاص با سوء استفاده از تنگدستی و عسرت مردم، زمین‌های متصرفی و ملکی آنان را اجاره کرده و پس از تسلط کامل بر زمین مفاد اجاره نامه را اجرا ننموده و در پایان مدت هم از تحویل زمین سرباز زده و به تصرفات غیر قانونی خود ادامه داده‌اند. قانون مدنی تصریح می‌نماید که این گونه تصرفات نیز که منشا آن اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز قانونی است نیز در حکم غصب است.

به همین نحو اگر کسانی زمینی را به صورت نصفه کاری، شراکت و یا انواع قراردادهای و عقود دیگر، در اختیار گرفته و مدت منقضی شده و به تصرفات خود ادامه دادند نیز غصب تلقی می‌شود و محکوم به خلع ید از زمین موصوف می‌باشند. طبق قانون مصوبه شورای انقلاب اسلامی ایران اسناد معاملاتی این نوع تصرفات قابل ابطال است.

لازم و ضروری است که هر کس و یا هر طایفه از طوایف ترکمن که زمین هایشان در گذشته به نحوی از انحاء مورد غصب قرار گرفته است شکوائیه های خود را در اسرع وقت به هیئت پنج نفری تسلیم نمایند و این نکته را نیز میبایست منوجه باشند که طبق تبصره ۴ قانون مصوبه شورای انقلاب اسلامی ایران فقط در ظرف یک سال می توانند دعوی خود را طرح نمایند. پس از انقضاء این مدت شکایت قابل پذیرش نیست. قانون گذار از این لحاظ مدت معینی را برای طرح شکایت تعیین نموده است که نمی توانسته است برای مدتی نامحدود روابط حقوقی اشخاص و به خصوص نظام کشاورزی صحرائی ترکمن را در معرض تزلزل و نابسامانی قرار دهد.

۱ ز لحاظ اقتصاد دی

برنامه ریزی منطقه ای

خلع ید از زمین های غصب شده رژیم سابق، و تقسیم زمین بین زارعان نمی تواند حلال همه مشکلات منطقه صحرائی ترکمن باشد. این برنامه وقتی می تواند موثر واقع شود، و موجب تغییرات در زیر بنای اجتماعی ناحیه گردد که با برنامه های دیگری که هدف آن ها از بین بردن موانع و مشکلات تولیدی و پیشرفت اقتصادی باشد، توأم گردد. زمین های صحرائی ترکمن، یک منبع ملی است و قبل از آنکه متعلق به زارعان متصرف باشد، از آن جامعه ایران است. همانطور که هر زارع سهم خود را از نفت خوزستان به صورت سوخت، برق و دیگر احتیاجات ارزی تامین می نماید، به همان نحو هم عموم مردم ایران در تولیدات و محصولات ناشیه از این اراضی من غیر مستقیم سهمیم و شریک هستند، و چنانچه در امر تولیدات زراعی خواه از طرف زارعان و یا از طرف دولت تعلل و تسامحی بشود، نظام زراعتی دچار نابسامانی شده، و در مجموع، اقتصاد کشور آسیب خواهد پذیرفت. پس از اجرای سیاست ارضی در صحرائی ترکمن، هدف برنامه ریزان اقتصادی باید متوجه بالا بردن سطح تولیدات کشاورزی و دامی، افزایش در آمد سرانه او به نشینان، ترقی سطح اشتغال و کارائی نیروی انسانی، حمایت از صنایع یدی، تامین عدالت اجتماعی، از بین بردن فاصله زندگی روستائیان با شهر نشینان باشد، و نیل به این هدف ها ممکن نیست جز از طریق اجرای یک برنامه متمرکز منطقه ای که تمام برنامه های زیر بنائی، عمرانی فرهنگی

اجتماعی و اقتصادی ناحیه را در برگرد و عموم مردم در تنظیم و اجرای آن شرکت نمایند. در این صورت است که می توان ادعا کرد، که پس از انقلاب اجتماعی ایران و سرنگون کردن نظام شاهنشاهی، گامی مثبت در جهت بهزیستی رفاه عمومی و ترقی اقتصادی برداشته شده است.

هم اکنون کشاورزی صحرای ترکمن با وجود همه استعدادها و پیشرفته هائی که در به کار گرفته ماشین آلات کشاورزی حاصل شده است، و قابل قیاس با سایر نقاط کشور نیست، دارای ضعف هائی است که موجب عدم بازدهی مناسب، فرسایش خاک، هدر رفتن آب ها، و بالاخره عدم برخورداری از امکانات و منابع طبیعی است. زراعت صحرا در شرائط فعلی به منزله استخراج معدن است. صاحبان هزاران هکتار زمین های زیر کشت، همه ساله زمین خود را می کارند و از آن محصول بر میدارند بدون اینکه شرائط مادی آن ها اجازه دهد اصول تناوب و بهزراعی را رعایت کنند. زمین ها تسطیح نشده است، کانال کشی و زه کشی مفهومی ندارد. آب باندازه کافی در دسترس نیست. دیم کاری رواج کامل دارد. ماشین آلات کشاورزی در حد ظرفیت و احتیاج زمین های زیر کشت وجود ندارد. موسسات پژوهشی و تحقیقاتی، در حد کفایت نیست. ادوات و ابزار کار زراعی منحصر به گاو آهن و دیسک است که هرگز نمی تواند آن چنانکه باید موجب افزایش تولید و استفاده از شرائط اقلیمی گردد.

تسطیح زمین، کانال کشی، زه کشی، و استفاده از سیستم های جدید آبیاری آن چنان در زراعت امروز حائز اهمیت است که می تواند بازده آب یاری را چند برابر کند، به طوریکه از هر قطعه زمین با توجه به آب و هوای مستعد و معتدل این منطقه، دو محصول در سال برداشت شود، که هر یک از این محصولات چند برابر تولیدی باشد که در حال حاضر برداشت می شود. به دیگر سخن می توان درآمد زارع را چند برابر کرد و بر تولید مملکت افزود. نیل به این هدف ها فقط در چهار چوب یک برنامه عمران منطقه ای امکان پذیر است. دولت باید در تنظیم برنامه عمران منطقه ای هزینه های زیربنائی کشاورزی، که پیش از این به آن اشاره شد، را متقبل

شود. هزینه های مزبور، آن چنان سنگین است که از عهده زارعان و صاحبان نسق های زراعتی خارج می باشد.

دولت آب را یک سرمایه ملی قلمداد کرده است. بنابراین باید بجای این همه اعتبارات که به صورت وام برای حفر چاه و تهیه آب اختصاص می یابد، و عموماً به دست خرده پا نیز نمی رسد، خود دست به کار شود و طبق یک رشته مطالعات دقیق زمین شناسی و آب شناسی، در هر روستا و برای هر مقدار زمین و بنا به استعداد هر محل، آب تهیه نماید و از هدر رفتن آب ها، جلوگیری کند.

شرکت های تعاونی خدمات

برای افزایش تولیدات کشاورزی و بی نیازی کشاورز فرآورده های اقتصاد بین المللی، ناگزیر باید تکنولوژی جدید و ماشین آلات کشاورزی را در اختیار گرفت. از وسائل و ادوات نوین استفاده کرد و از دانش امروزه انقلابی در کشاورزی ایجاد کرده است، بهره مند شد. یکی از جنبه های مثبت این منطقه، عبارتست از اینکه نیروی انسانی شاغل در کشاورزی تجربه کافی برای به کار گرفتن ماشین آلات کشاورزی را در طول زمان بدست آورده است و می تواند از ابزار و وسائل ماشینی به نحو موثر استفاده کند. هم اکنون هنگام برداشت محصول غله، رانندگان کمباین های ترکمن در سراسر کشور به حرکت در می آیند و در برداشت محصول به کمک سایر زارعان می شتابند. برای به کار گرفتن ماشین آلات کشاورزی، در هر روستا لازم و ضروری است که شرکت های تعاونی خدمات با مشارکت مردم و کمک های بلا عوض دولتی، تاسیس شود. این موسسات می بایست تراکتور، کمباین، انواع و اقسام ادوات کشاورزی، از قبیل بذر افشان، کود پاش، سم پاش، و بیچین گر، کلوخ خرد کن، بیلر و غیره و غیر در اختیار داشته باشد تا اینکه بتوان زمین های هر روستا را به موقع به زیر کشت برد و به موقع برداشت کرد، و از معطل شدن زراعت برای رسیدن وسائل کرایه ای ممانعت بعمل آورد. اکنون قسمتی از نیروی زارعان صرف این می گردد که به دنبال تراکتور و کمباین و ادوات کشاورزی به سرگردانی بسر برند و قسمتی از محصول خود

را از دست بدهند .

در صفحات قبل دیدیم که چگونه ترکمن ها با تاسیس شرکت های تعاون ملی توانستند ، کارهای دستجمعی انجام دهند و چگونه این موسسات بدست عمال شاه نابود شد . ترکمن می تواند کار دستجمعی انجام دهد ، و این یک خصوصیت سنتی و قومی مردم این ناحیه است .

شرکت های تعاونی خدمات می بایست با استفاده از دو نوع سرمایه گذاری به وجود آید .

اول . سرمایه گذاری های بلاعوض دولتی ، به صورت واگذاری ماشین آلات کشاورزی و ادوات .

دوم . سرمایه گذاری زارعان برای تامین هزینه های جاری شرکت از قبیل هزینه سوخت ، تعمیرات ، و امثالهم .

این شرکت های خدماتی که تمام صاحبان اراضی در آن سهیم خواهند بود ، نسبت به شخم و دیسک زمین و بذر افشانی و دیگر خدمات کشاورزی اقدام می کند ، و در قبال کارهایی که انجام میدهد ، کرایه ای دریافت می دارد .

این شرکت های تعاونی خدمات ، با کمک دولت بذراصلاح شده ، کود ، علف کش و سم در اختیار اعضا خود می گذارد و از این طریق موجب می شود که زارعان خرده پا ، بجای اینکه قسمتی از انرژی خود را در شهرها بدنبال این کالاها صرف کنند در روستاهای خود ، مایحتاج مورد لزوم را ، بدست آورند .

این شرکت ها می توانند دست واسطه ها ، میدان دارها ، سلف خران ، را کوتاه کنند . کالاهای روستائیان را جمع آوری نموده و به طور کلی با دولت و یا موسسات خریدار ، مورد معامله قرار دهند و بها آن را بدون هر نوع ریخت و پاش به صاحبان اصلی بپردازند . در واقع شرکت واسطه است بین زارعان و بازار خرید و فروش . شرکت به کمک روستائیان خواهد توانست برنامه های زراعی ده را از یک سو و برنامه های کلی سیاست اقتصاد کشاورزی دولت را از سوی دیگر بهم تطبیق دهد ، و موجبات اجرای

آنها فراهم نماید .

در این شرکت ها ، از کادربانان تحصیل کرده وزارت کشاورزی که سالها برای تربیت آن ها سرمایه گذاری شده و استعداد آن ها در پشت میزهای اداری بی فایده مانده ، و در این عصر انقلابی تشنه فعالیت و تلاش هستند استفاده خواهد شد . این کادربانان می توانند ، به عنوان عضوی فعال در این شرکت ها اظهار وجود کنند و دانش خود را با تجربه روستائیان در آمیزند و انقلابی در کشاورزی نابسامان ما به وجود آورند . تنها در این صورت است که دانش بروساها راه خواهد یافت .

در مورد شرکت های تعاون ملی دیدیم که چگونه در صحرای ترکمن این شرکت ها بدون استفاده از کمک های دولتی پدید آمد ، و با موفقیت به کار پرداخت و چگونه به دست رژیم شاه نابود شد . تشکیل این شرکت ها در عصر حاضر یک ضرورت اجتماعی اقتصادی است . روستائی می بیند که برای زمین خود نمی تواند تراکتور داشته باشد ، و ضرورت داشتن تراکتور را نیز با تمام وجود حس می کند . همین نیاز است که انگیزه و محرکی می شود که وقتی چنین شرکتی با کمک بلاعوض دولت تشکیل شد ، با جان و دل آن را بپذیرد و برای پیشرفت آن کوشش کند .

برای رسیدن به این هدف ها باید در نظام تعاونی های موجود نیز اصلاحاتی صورت گیرد . تعاونی ها نتوانستند آنچنانکه باید جوابگوی نیازمندیها باشند . از صد شرکت تعاونی که تاسیس شده فقط ده شرکت موفقیت داشته اند . اغلب شرکت ها بدهکار بوده ، مطالباتشان لاوصول مانده و غالباً " دچار ضعف مدیریت بوده اند . در بعضی از شرکت های تعاونی روستائی ، مدیران نمیخواهند زیر بار مسئولیت بروند و شرکت نه طلبکار است و نه بدهکار ولی کاری هم انجام نمیدهد . در اینخصوص اقدامات زیر لازمست :

۱ . اصلاح قانون شرکت های تعاونی به طوریکه مدیران و مسئولین شرکت های تعاونی روستائی و غیر روستائی بتوانند به تناسب فعالیتی که برای شرکت میکنند حقوق و یا پاداش بگیرند . قانون فعلی ، دریافت حقوق و مقرری را برای اعضا هیئت مدیره و مسئولین منع کرده است و همین امر

سبب شده که اشخاص زیر بار مسئولیت نروند. منطقی نیست یک نفر مدیر ملیون ها ریال بدهی اعضا جز را تضمین کند ولی حقوقی هم نداشته باشد. در حالیکه حتی متولیان امانزاده ها و مساجد هم متوقع دریافت حقوق و مواجب هستند چرا مدیران تعاونی ها را باید مستحق دریافت حقوق و یا لاقط نوعی پاداش و مزایا ندانست؟

۲. اصلاح قانون مالیات بردرآمد بطوریکه شرکت های تعاونی از مالیات معاف شوند. امروز سیاست مالی یکی از ابزارهای موثر توسعه اقتصادی است. از این طریق میتوان بعضی فعالیتها را تشویق و بعضی را تعطیل کرد. با معاف نمودن تمام شرکت های تعاونی از مالیات میتوان مردم را بسمت تعاونی ها گرایش داد و این شرکت ها را تقویت کرد.

شوراهای ده

در نظام کشاورزی صحرای ترکمن، می بایست ده یا او به، به عنوان واحدی اجتماعی، تولیدی، فرهنگی به رسمیت شناخته شود، و شورای ده که جانشین "شورای یاشولی" سنتی گذشته است به منزله وسیله و ارگانی برای توسعه اقتصادی و فرهنگی روستا به کار روند. در همین مدت کوتاه بعد از انقلاب، شوراهای ده نشان دادند که می توانند در آینده نقش ارزنده ای در جهت نیل به هدف های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ایفا کنند. در چند ماه اخیر شوراهای ده در صحرای ترکمن موفق شده اند، برای تهیه آب آشامیدنی، راه سازی، عمران، پل سازی، مسائل ارضی، مشکلات بهداشتی به موفقیت های چشم گیری نائل شوند. این نکته نیز نباید فراموش شود که ترکمن طبق سنن دیرین کارهای جمعی خود را از طریق "مصلحت" و شور انجام داده و از این طریق به انجام کارهای مفید نائل شده است.

شوراهای ده، در آینده می توانند برای تشکیل شرکت های تعاونی خدمات، تلاش کنند و موجبات به وجود آمدن این قبیل موسسات اقتصادی را فراهم سازند. بهترین و مستعدترین روستائیان را بر راس این شرکتها به گمارند. در توزیع و تقسیم آب بین روستائیان نقشی موثر ایفا کنند. در تنظیم آیش و تناوب زراعی، توسعه دامداری، اصلاح نژاد دام بهزرایی

به عنوان یک وسیله راهنما و قدرت اجرایی به کار افتند. در راه توسعه فرهنگی و اجتماعی، موثر واقع شوند و به عنوان یک واسطه بین روستائیان و دولت قرار گیرند و دستگاههای فاقد تحرک دولتی را در جهت منافع روستائیان به کار اندازند.

شوراهای ده، به عنوان پایگاهی برای تامین نیازهای روستائیان و تنظیم برنامه های روستائی، می توانند موثر واقع شوند در این خصوص معلمان ده باید در نظام شورائی، رابط زنده کردن و اصالت بخشیدن به فرهنگ قومی و ملی شوند و عاملی برای ارتباط تفاهم و آموزش روستائیان در این زمینه گردند.

نظام پول و اعتبار

در پانزده سال اخیر، همواره سیاست های پولی و اعتباری در جهت عقیم کردن کشاورزی، به جریان افتاده است. آمارهای ۱۳۵۵ نشان میدهد که فقط ۸/۹ درصد از کل اعتبارات کشور، در کشاورزی تزیق شده، حال آنکه کشاورزی ۱۵/۱ درصد از کل تولید بدون نفت را با همه مشکلات ناشیه عرضه کرده است. از این اعتبارات بیشتر کسانی استفاده کرده اند که وابسته به رژیم بوده اند. همین طور در صحرای ترکمن جریان "پول و اعتبار" کند تر از جریان "تولید و کالا" حرکت داشته است و به همین لحاظ رباخواران شهری که از نظر تمام مکاتب فلسفی، علمی و مذهبی مطرود هستند، رشد سرطانی یافته اند. طبقه مولد، قدرت سرمایه گذاری ندارد و بیشتر درآمد خود را به صورت معاملات سلفی و یا به شکل ربا به کسانی میدهد که اصلا کار نمی کنند. مالیات بدولت نمی دهند و با ابزار چک و سفته در آمد هنگفتی کسب می کنند.

سیستم وام دهی به کشاورزی، آن چنان بوده است که عملا "وام ها نه تنها مشکلی را حل نموده، بلکه بر بار بدهی روستائیان افزوده است و همین امر سبب درگیری، بازماندن از کار و پائین آمدن محصول مزرعه، گردیده است.

برای تزریق پول به کشاورزی و نظام روستائی، اصلاح سیستم اعتباری ضرورت دارد. همانطوریکه در صفحات قبل بررسی شد، به طور کلی سرمایه گذاری های زیر بنائی، باید به طور مجانی و بلاعوض از طرف دولت در روستاها انجام گیرد. دولت با مشارکت شوراها ده، در این خصوص اقدام کند و طبق یک برنامه متمرکز منطقه ای این امور را خود به عهده گیرد و از دادن وام تحت این عنوان، و ایجاد سرگردانی برای روستائیان و کشاورزان، خودداری نماید.

اما برای تامین هزینه های جاری کشاورزی، پرداخت وام های نقدی و جنسی به زارعان کمال اهمیت را دارد. زارع برای شخم، دیسک، تهیه کود، بذرافشانی، سم، علف کش، و دیگر وسائل زراعی، احتیاج به پول و اعتبار دارد. اعتباراتی که در این خصوص تزریق می شود بایستی بدون بهره باشد تا کشاورزی بتواند به رشد طبیعی خود برسد. به طور کلی تا حال منشا و منبع اعتبارات کشاورزی سپرده های بخش خصوصی نبوده است بلکه اعتباراتی بوده که در بودجه عمومی در نظر گرفته شده و به بخش کشاورزی تزریق گردیده است. این اعتبارات معمولاً از محل درآمد دولت و یا کسر بودجه، تامین شده و منشا آن سپرده های بخش خصوصی نیست، بنابراین می تواند بدون بهره در اختیار روستائیان و کشاورزان قرار گیرد، و فقط برای تامین هزینه های اداری موسسات پولی کارمزدی دریافت شود. اعتبارات می بایست به صورت وسائل و لوازم کشاورزی، کود، بذر و امثالهم تزریق گردد و شرکت های تعاونی خدمات به عنوان عامل توزیع این اعتبارات به کار گرفته شوند.

مقتضیات امروز ایجاب می نماید که در نظام بانک های تخصصی که درگیر روش های دست و پا گیر و تشریفات زائد هستند تجدید نظر بنیادی به عمل آید. به نفع روستائیان تسهیلات لازم فراهم شود، در پرداخت اعتبار تسریع به عمل آید و وام در محیط روستا پرداخت گردد.

با توجه به اینکه سپرده های بخش خصوصی اصولاً در اختیار نظام بانکداری تجاری قرار دارد و زارعان به این نوع اعتبارات دسترسی ندارند،

کمبود پول در کشاورزی ایجاب می نماید، که در مقررات این دسته از بانک ها اصلاحاتی صورت گیرد تا ۷۶۰۶ شعبه بانکی که در سراسر کشور رقمی در حدود ۱۴۶۵ میلیارد ریال سپرده های بخش خصوصی را جمع آوری نموده است، بتواند در رشته کشاورزی نیز به میزان لازم پول تزریق کند.^۱

دامداری و مراتع

روزگاری گرگان و گنبد و دشت مرکز مهم تولید گوشت و پرورش دام بوده است. آمارهای گذشته نشان میدهد که قبل از مکانیزه شده کشاورزی، در این ناحیه ۳۰۰۰۰۰۰ راس دام وجود داشته است که در سال ۱۳۳۲ تعداد دام ها به ۱۳۰۰۰۰۰ راس و در سال ۱۳۴۵ به ۱۲۷۰۰۰۰ راس کاهش یافته و اینک از این هم کمتر شده است. علت سقوط دام داری در این ناحیه را باید در از بین رفتن مراتع، نبودن برنامه، پائین بودن قیمت خرید و یک سری بند بست هائی دانست که در کشتارگاه تهران و سایر شهرها وجود داشته است. برای توسعه دامداری در دشت اقدامات زیر ضروریست:
۱. از تبدیل مراتع جلوگیری شود و مراتع صحرا به دامداران بومی اختصاص باید.

۲. ایجاد انبار به منظور نگهداری علوفه و مواد غذایی برای دام در نقاطی از قبیل مراوه تپه، آق بند، و غیره به طوریکه در مواقع ضروری بتوانند مورد استفاده دامداران قرار گیرد.

۳. پیاده کردن طرح هائی با کمک مردم بمنظور احیا مراتع.

۴. تهیه و تامین آب در مناطق آق بند، مراوه تپه، و سایر نقاط شمالی صحرا به طوریکه در تابستان هم بشود امکان دامداری فراهم باشد. در این مناطق علوفه خشک در تابستان هم وجود دارد ولی به علت نبودن آب، دامداری ممکن نیست.

۵. تهیه کردن طرح هائی برای ماشینی کردن کارهای دامداری، برای

۱. آمارهای سال ۱۳۵۵ بانک مرکزی ایران

استفاده از کسانی که دامداری های کوچک دارند و تعدادشان هم زیاد است .
۶ . به وجود آوردن امکاناتی تا در پرتو آن نیروی انسانی منطقه بتواند در دامداری آموزش عملی پیدا کند ، از قبیل ایجاد کلاس هایی در مراکز دامداری و گاو داری تهران و اعزام کادرهایی از گرگان و گنبد و دشت به این مراکز برای آموزش
۷ . بالاخره تسریع در اتمام کارخانه شیر پاستوریزه گرگان و احداث کارخانه ای در گنبد .

صنایع دستی

صنایع دستی مهمترین اشتغالی است که از یک طرف کم کاری و بیکاری روستائیان را تقلیل می دهد و از طرف دیگر موجب افزایش درآمد آنها و جذب ارز برای مملکت میشود . خوشبختانه صحرای ترکمن یکی از مراکز مهم تولید صنایع دستی است که غالب آنها در سالهای اخیر با کمال تأسف رو به نابودی گذاشته است . ورود الیاف مصنوعی و رنگ های فرار موجب شده است که بازار فرش ترکمن دچار بحران گردد . حال آنکه هنوز ظرافت خود را از دست نداده است . در اینخصوص اقدامات زیر ضروریست .

- ۱ . تزریق اعتبارات بانکی بهقالیبافان و صاحبان صنایع دستی بدون بهره به منظور حمایت از این صنعت .
- ۲ . ایجاد موسسه ای از طرف دولت به منظور ارتقاء صنایع دستی در جهت مصالح اقتصادی کشور . همانطوریکه سازمان پنبه در گرگان ، تولید پنبه را در زیر نظر دارد و از فساد و تقلب آن جلوگیری میکند بهمین نحو نیز موسسه با آمار گیری و کسب اطلاعات و تعیین کردن کارگاهها و کنترل آن ها موجبات پیشرفت آنها را از لحاظ تهیه طرح و رنگ و نخ فراهم کند . این موسسه میتواند با استفاده از کارشناسان خود صنایع دستی را هماهنگ توسعه صنعتی و نیازمندیهای فعلی به پیش براند .
- ۳ . فراهم کردن امکان تهیه پشم از گوسفندان بومی در گنبد و دشت

بطوریکه نیازهای این صنعت در محل تامین شود . این صنعت بازده دامداری را نیز افزایش خواهد داد . همچنین کنترل رنگ ها از طرف دولت به طوریکه رنگ نامرغوب به منطقه نیاید .
۴ . ایجاد فروشگاههایی از طرف صنایع دستی مملکت به منظور کوتاه کردن دست واسطه ها .

مسئله آب و برق

آب در کشور ما کمیاب است و اینک با صنعتی شدن کشور این مشکل به صورت حادثری ظاهر میشود . افزایش تعداد شهرها و تراکم جمعیت در آنها ، بالا رفتن سطح زندگی و درآمد در شهرها ، بهداشت و توسعه هر یک بنوبه خود بر مصرف آب افزوده اند . برای حل مسئله آب و برق اقدامات زیر ضرورت دارد :

- ۱ . لای رویی رودخانه ترک امری ضروریست . به طوریکه مشاهده میشود این رودخانه از گل و لای پر شده و در نتیجه آب آن برای مردم این ناحیه غیر قابل استفاده شده است .
- ۲ . احداث سدی بر رودخانه ترک در غرب مرواه تپه یعنی ناحیه موسوم به "سوزش" که سابقاً " سدی قدیمی در آن وجود داشته است به منظور استفاده در شمال صحرا . توضیح اینکه با حفر کانالی میتوان آب را از این ناحیه بشمال دشت رساند و منطقه وسیعی را آبیاری کرد . احداث سد در این نقطه نیازی به مشارکت با شوروی ندارد .
- ۳ . احداث سدی بر رودخانه چهل چای و نرما ب که می تواند اولاً از لای گرفتن سد و شگیر جلوگیری نماید و ثانیاً " مزارع بسیاری را آبیاری کند و ثالثاً با احداث یک تصفیه خانه در محل سد و کشیدن یک خط لوله ، آب آشامیدنی شهر گنبد کاوس که مشکلی لاینحل شده است را تامین نماید . همچنین تامین آب روستاهای اطراف از این طریق .
- ۴ . احداث تصفیه خانهای در محل سد و شگیر و انتقال آب بوسیله یک لوله سراسری از کنار رودخانه گرگان تا حوزه جعفرابای به منظور تامین آب آشامیدنی تمام قرائی که در دو طرف رودخانه گرگان هستند . دولت

برای حل آب این قرا در حال سرگردانی و هدر دادن پول است. در یک قریه چاه میزند و به آب نمیرسد، در قریه دیگر چاه میزند ولی بعلت خراب شدن موتور پمپ و قهر کردن کارگر مسئول موتور، آبی در کار نیست علاوه بر این هزینه تامین آب بطریق فعلی خیلی گران تر از طریقی که ارائه شد تمام میشود. با توجه به اینکه حفر چاه کاری موقتی است و بهیچ وجه نمیتوان تا بیست سال دیگر ادعا کرد چاه های فعلی باقی خواهند ماند حال آنکه لوله سراسری یک کار دائمی خواهد بود.

۶. استفاده از چاههای آزمایشی که وزارت آب و برق برای مطالعات خود حفر کرده است به منظور تامین آب آشامیدنی قراه هم جوار.

۷. احداث خط کمربندی و سراسری برق در مسیر رودخانه گرگان و اتراک و راههای شوشه ایکه احداث شده برای تامین برق قراه همجوار.

آموزش و پرورش

تا انتشار نتایج سرشماری ۱۳۵۵ قضاوت در مورد نتایج برنامه های مبارزه با بیسوادی میسر نیست ولی قدر مسلم اینست که در ظرف این ده سال از تعداد بیسوادان کاسته نشده و مبارزه با بیسوادی جریانی کند تر از افزایش جمعیت داشته است. اضافه شدن دبستان ها و دبیرستان ها و تربیت کادر آموزشی هرگز متناسب با رشد جمعیت گروه آماده برای تحصیل نبوده است.

اینک اقداماتی چند ضروریست تا نیروی انسانی بتواند هم آهنگ با برنامه های توسعه اقتصادی رشد یابد.

۱. استفاده از معلمان عشایری و تاسیس موسسه های برای تربیت این قبیل معلمان در این ناحیه به منظور با سواد کردن او به نشینانی که در نقاط دور افتاده به گله داری اشتغال دارند. این اقدام که در استان فارس اثری مثبت داشته میتواند در این حوزه نیز مفید واقع شود.
۲. تاسیس دانشسرای مقدماتی پسرانه در کلیه بخش های صحرائی ترکمن و آموزش و تربیت دختران و پسران در حدی که پاسخگوی نیازمندیهای

تعلیمات ابتدائی باشد. حالیه تربیت کادر آموزگار متناسب با قشر کودکانی که بالاتر از هفت سال هستند نیست. در این دانشسراها میبایست برای شاگردانی که در این حوزه متولد شده اند و مسلما در اینجا نیز خواهند ماند امتیازی قائل شد بطوریکه لااقل ۷۰ درصد آنها از بین دختران و پسران داوطلب این ناحیه انتخاب شوند و همچنین از آنها تعهد اخذ شود که از حوزه آموزشی این منطقه خارج نشوند. این دانشسراها میبایست آنچنان سازمان یابد که به تناسب افزایش جمعیت نیاز به معلم را جبران نماید.

۲. تربیت دختران و پسران روستاها پس از اخذ تصدیق ابتدائی به دین منظور که در همان روستاها کلاس های پائین ابتدائی را اداره نمایند.

هم اکنون در صحرا دختران و پسرانی هستند که تصدیق ابتدائی دارند و قادر بادامه تحصیل نیستند و با یک آموزش مختصر میتوانند کلاس های پائین ابتدائی را اداره نمایند.

۴. ایجاد دانشکده کشاورزی در انبار اولوم که اهالی حاضر به هم نوع کمک و همکاری نیز میباشند به منظور تربیت مدیران موسسات کشاورزی، متخصصین ماشین آلات کشاورزی، دفع آفات و غیره.
۵. ایجاد مدارس حرفه ای آق فلا، گمش تیه، و کلاله برای تربیت نیرو جوان به منظور خدمت در امور دامداری و کشاورزی و صنایع وابسته به کشاورزی.

بهداشت و درمان

در مورد بهداشت و درمان، تربیت نیروی انسانی بیش از احداث ساختمان اهمیت دارد. مردم ترکمن در هر گوشه ناحیه حاضر هستند زمین و ساختمان برای ایجاد درمانگاه یا بیمارستان، در اختیار دولت بگذارند و یا قسمتی از هزینه های مربوطه را قبول نمایند. ولی تربیت بهیبار، کمک پزشک، و پزشک از مردم ساخته نیست. اگر بخواهیم تمام منطقه را زیر پوشش درمان عمومی قرار دهیم به چند برابر پزشکان و نرس و بهیبارهای امروز

نیازمندیم . در صحرای ترکمن فعلا این اقدامات ضرورت دارد :

۱ . افزایش ظرفیت آموزشگاه بهیاری منطقه و قبول داوطلبان دختر ترکمن بدون تشریفات کنکور و اخذ تعهد از ایشان که حتما در حوزه دشت مشغول کار شوند . مسلم اینست که بهیاری که متولد همین محل باشند حتما در محل میمانند

۲ . ایجاد موسسه برای تربیت کادر بهداشتی و کمک های اولیه پزشکی در گرگان و گنبد با اخذ تعهد از داوطلبان که حتما در روستاهای همین حوزه مشغول کار شوند .

۴ . اعزام دخترانی که در محل متولد شده اند به آموزشگاههای مامائی بدون تشریفات کنکور مشروط بر اینکه متعهد شوند در همین محل به کار مامائی اشتغال داشته باشند .

۵ . احداث بیمارستان ریوی در شهرستان گنبد کاوس زیرا که هنوز تعداد بیماران مبتلا به امراض ریوی در ناحیه دشت قابل ملاحظه است .

۶ . احداث بیمارستان در تمام بخش هایی که بیمارستان ندارند و همچنین به وجود آوردن درمانگاه ها با کمک مردم در نقاط لازمه .

۷ . اعزام فارغ التحصیلان پزشکی به محل تولد خود و اخذ تعهد حین ورود به دانشگاه در این مورد و بالاخره تشویق ایشان به کار در منطقه خود .

پایان

۱۳۵۸/۸/۳۰